هیچ دو به ز بجد و اکبر مور
ز العقربه یا کی که ابجد فورد ز چه اور
ز ده صد جمع او د تکوین طلب
ز اول نور تا بدیگر نور دور
ز هفتاد کرکذ ت العقرب کرن فرح
این نکته بسنجید ز صالح آموز

میکرو فیلم تهیه شد

آستان قدس

۲۰ /۵/ ۱۳۸۳

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب لوایح القمر (فارسی)

مصنف ملا حسین کاشفی سبزواری

مؤلف

خطی شکسته ۱۲ سطری

~~چاپی~~

سال ~~چاپ~~ یا تحریر .... عدد اوراق ۸۴

جزء کتب ریاضی .... شماره خصوصی ....

شماره عمومی ۱۲۹۴۶ .... شماره قبض ....

واقف شیخ عبدالله مجتهد پور .... تاریخ وقف ۱۵ /۵ /۴۲

طول ۱۸/۸ عرض ۱۴/۸ .... شماره صفحات ....

۱۲۹۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي بيده حكمة ازمة الاختيار بقبضة قدرته عنة الاقتدار والصلوة على رسوله
وحبيبه محمد الامين المختار المبعوث باشارة وربك يخلق ما يشاء ويختار والسلام على
آله الاطهار وصحبه الاخيار الابرار ما دار الفلك الدوار وسار الانجم السيار
افعال مختار قادر مختار حقيقت علمه و علت حكمه كه دست اختيار از تقدير اعمال
كارخانه ابداع و مشيت و تصرف در كارخانه اسرار قدرت و اراده او كوتاه است
يفعل الله ما يشاء و يحكم ما يريد و آثار انوار ثوابت و سيارات و اطوار و دور
از افلاك و اثرات بر صنايع قدرت و بدايع فطرت او گواه ان في ذالك

لذكرى

٣

لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهيد و ارسال صلوات مبراقه ...
منوره سالكان مسالك دين و ناهجان مناهج يقين كه مطلع انوار هدايت و طوالع
آفاق ولايت بويژه على الخصوص بران سياره اوج سبحان الذي اسرى شارق برج
والنجم اذا هوى قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفى صلى الله عليه و آله و ...
كيانه و نتايج دعوات زاكيات بر وجنات زاهره اند اهير حقائق علوم
الهى كالنجوم بى صفى كوسه فقير حقير حسين بن على النقى المشتهر بالكاشفى اصلحه الله باللطف كه چون
بمدد دستيارى رفيق توفيق و يارى مردى معاون تحقيق نسخ رساله كه آثار انوار آن احاطه
جهات ستة نهمه در علوم نجوم ساخته و پرداخته شد بر اين ترتيب كه از رساله مواهب زحل
افتتاح ابواب مداخل اين علم شريف بر وجه مستقصى ان باتمام باتمام ...
باسهل وجوه ميسر گشت و از كتاب ميامن المشترى اثر حسن حصول ...
تقويم و جدول التسهيلا و تحقيقا بر مناظر ظهور و عرصات نظر در جلوه جلا نمود ...
نسخه سوانح المريخ جواهر اصداف اعمال مواليد در رشته انتظام بهبت نظام فكرت ...

ایر بی پذیرفت و صحیفه مینه لوامع الشمس باشعه اشعار انوار احکام سنین عالم را
بر عالمیان چون روز روشن گردانید و بیمن دفتر مباهج الزهره مبتسم احکام موالید
حالا و امالا به بهجتی هرچه کاملتر مبتسم گشت و دیباچه مناهج عطارد خفای رموز اماراتی خاطر را
از کنه مطالع مسئله و تدقیق غوامض آن اکتشاف تمام و وضوحی مالاکلام بخشید
ان آید تا مدار رساله لوایح القمر اعنی حقایق اختیارات و ازمنه دقایق آن
پایه فارسیان مضامیر دانش اندوزی و شهسواران میادین حکمت سروری رسید
و بدین لامعه جلابات افروز شمعه کاشفه که لمعات سبعه سیاره پرتوی از شعاع
لوامع اسرار آن تواند بود در تحریر اتمام و سمت اکمال پذیرد و به غایه شهبت و مظنه
رتبت این بضاعت مزجات وقتی به دولت قبول خواهد رسید و این ذباله حقیر
وقتی پرتو نور علی نور خواهد یافت که به شرف مطالعه خدام آستان سعادت فرجام
انام و دستور الانام ملجأ الامراء شرعا و عرفا معاذ الوزراء دراته و کیا نقطه دائره
الایالة ذروة الجلالة مدیرا مالی العدل بالالاحبة الفلکیة مقرر قوانین الفضل
بالاشراقات الملکیة مرآة الممالک الخاقانیة امین الحضرت السلطانیة شعر عند السلامی
عز مطاع ٭ لدی الطواقتی مکین امین ٭ شهور عرصه رفعت که در مضمار قدر ٭ ابلق ایام را

رایض

٣

رایض احکام اوست ٭ آصف جم جاه مجد الدین محمد کامیاب ٭ در مقام الصرام از
زمره خدام اوست ٭ لازالت بنیان دولته موالدة الدعایم و ارکان حشمته
موکدة المعالم مشرف گردد و بنظر از انقضا و عین الرضا ملحوظ و محظوظ شود اگر چنانچه عقل
دوربین نقادی میداند هر ذره ای تحقیق مشتمل است که اهوای این تحفه حقایق الیه
اهتر و غایه مبالغت و نهایت غرابت و در حقیقه این نسخه معتبر
که جمیع علوم و نقادان ارباب فهامت ندارد فاما رجا و اثق و یقین صادق است که
سلکی نوازی و عواطف در درویش پروری انظار میامن آثار متوجه این مختصر شده
در موضع قبول رسانند شاید که مقصدی که تالیف این مجموعه با فاضلات حرارتی خاطر فیض
در اشراقات عاطفت ضمیر مقتبس از حضیض خمول و ادبار با اوج عزت و اشتهار مشرف گردد
و از حضیض الطاف دام فسحته الاثار و علی الطاف لایحه الانوار انجم
اثمال شود شعر منت انا الذی من املی فان لم فاطلبه من امکی ٭
کرم بگوشه چشمی شکسته وار ببین ٭ که نوح بزرگ و مشتری به سعادت ٭ ومن الله نیل المقاصد
والمقصد و هو مراد کل طالب و وضع اساس این رساله بر مقدمه و دو مقابله و خاتمه لایقه
افتاد چنانچه در فهرست موضح می شود مقدمه در تعریف اختیار و موضع و مبادی آن

و فوایدی که بر استعمال آن مترتب می‌شود مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار
فصل دوم در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایده اختیار مقاله اولی در بیان شرایط کلیه اختیارات
و آنچه احتراز از او لازم باشد و ذکر اسباب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل منقسم
دارد فصل اول در شرایط کلیه اختیار به آن شاید فصل دوم در آنچه احتراز از آن در هر اختیار لازم باشد
فصل سیم در شرایط که سبب کمال اختیار بود مقاله ثانیه در اختیارات جزئیه و آن چهل و
پنجاه و شش اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده می‌شود و در مبدأ مقاله در جدول مفصل
خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد به زودی به نظر اطلاع در آید خاتمه در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر بیست فصل فصل اول در اختیارات بر اتصالات قمر بکواکب فصل دوم در اختیارات
نزول قمر در بروج طالع فصل سیم در اختیارات قمر بحلول او در منازل فصل چهارم در اختیارات منازل
بهر بیت فصل پنجم در اختیارات منازل جهت فتح قلاع فصل ششم در اختیارات درجات
[illegible] فصل هفتم در اختیارات بر نزول کواکب در حدود یکدیگر فصل هشتم در اختیارات
حلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل نهم در اختیارات ایام فرس بر دو نوع فصل دهم در اختیارات
هفته فصل یازدهم در اختیارات سکر تولد و تحقیق موضع آن فصل دوازدهم در اختیارات ساعات
ثابت کواکب عشر انقلاب فصل سیزدهم در اختیارات ساعات بقول ابو معشر فصل چهاردهم در بیان اختیارات
مول فصل پانزدهم در اختیارات تمنی بمذاهب اهل هند فصل شانزدهم در اختیارات کلی
الحمد

[illegible]

بمذاهب چوکیان فصل نوزدهم در اختیارات چکر چوکی بمذاهب اهل هند فصل بیستم در برکات
عربیه و اسرار عجیبه در باب اختیارات توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب مقدمه در
تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة
المنجمین آورده که اختیار پیدا کردن وقتی مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک باین معنی
آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار طلب سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب
و مقصود باشد و معارضت صاحب غرض با خداوند طالع کار جهت پسندیده و امام علامه فخر الملة والدین
رازی فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از آن
اوقات که موافق مقصودی بود در آن مدت که آن وقت در روی طلب کنند و محصل این تعریفات آنست
که اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است
که اختیار گزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از آن اوقات که موافق مقصودی بود
در آن مدت که آن وقت در روی طلب کنند و محصل این تعریفات آنست که اختیار طلب وقتی است
مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار گزیدن مزاج وقت است
برای آغاز کارها زمینی تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت مزاج کرده شود
بدین سبب واجبست که گفت در اسباب کلیه آن کار تامل نمایند و از مبادی باز جویند که آن مهم

از جمله ممکنات است یا مستحیلات اگر ممکن باشد انگاه اختیار کنند تا فایده بران مترتب شود
و در اختیار او نیست با خود آورده است که چون برای کسی اختیارات مهمی کنند اگر طالع آن کس معلوم باشد
باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که بران مهم دلیلی است یا نه مثلا سفری را اختیار
بر و بحر میباید اولا میباید دید که در طالع او بر سفر دلیلی است یا نه اگر ان دلیل قایم باشد انگاه در اختیار
ان شروع باید نمود و الا درین خوض نباید کرد تا حال طالع بکرده باشند و تقطیع اوقات ننموده و اگر طالع اصل
معلوم نباشد طالع ... را قایم مقام طالع اصل دارند نیز اینها که در رساله مناهج عطارد مذکور شده و اهم حکم
احکامی ... که سلطان معز الدین سنجر انار الله برهانه ماضی ... سفری را امر کرد که اختیار سفری کنند
و منجمان میان اهل این صناعت منازعت رفت تا جویک اختیار اتفاق نمودند و بعد از اتفاق
سلطان ... فسخ عزیمت نموده همه رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بودی که از
روی طالع اصل و انتها و تحویل یافته بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه تا این همه رنج نکشیدندی
... از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در طالع ذو القرنین هیچ دلالت ندیدندی بر سفر دلیل
... سه سال اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را موقوف داشتند و او
... چون صورت الحال معلوم کرده بود از سخن حکما عدول ننمود **فصل دوم** در موضوع و مبادی این
علم موضوع هر علمی چیزی باشد که در ان علم از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانکه در علم طب از احوال
بدن انسان از حیثیت صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از انروی که از قوه بفعل

ارند

ارند انچه را که اختیار برای کرده باشند که موقوف علیه شروع باشد در مسایل این علم و مبادی این علم
بر انجمله که امام آورده است قضایای تجربی بود و قضایای مقبول نه همه تجربی است و پس چنانکه مذهب
جمعی است مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض از سیارات بر اینه
باید که انرا متصل گردانند بکوکبی از ثوابت که ان کوکب بر مزاج کوکب الغرض باشد تا مقصود
حاصل گردد و معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ثابتات نرسد زیرا که کمترین شرطی در صحت تجربه است
که یک فعل از یک کوکب در یکدیگر چند بار ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمر بدان وفا کند که کواکب
ثابته دو دو و یا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان بقول اصح در مدت بیست
چهار هزار سال تقریبا تمام کند پس عمر قلیل بتجربه احوال کثیر ایشان وافی نباشد و انچه از طبایع کواکب
ثابته معلوم است جزوی و الهام بحیطه فهم در یافته و این از قبیل مقبولات است پس محقق شد
که در مبادی این علم بقضایای مقبول حاجت است چنانکه بقضایای مجربه **فصل سیم** در فایده اختیار و ما
جاریست قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره
اورده است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زائدة علی الفصل ما بین الاحوال
فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار و ان کان ما یستعمل فیه موافقا للطوالع و صاحب
نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمات میفرماید که هر طالع که اهم دلائل او مسعود و قوی بود صاحب
ان طالع را نظیر بود در شرف و شقاوت و این هر دو ایا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اکثر

طوالع را از دلایل از هر دو صنف بود و بعد دلایل خیر و شر هر حالی که آن هر قران بود آنرا قوام آن
دلایل خوانند و چون منجم اختیاری کند آنکس را طالع اصلی باشد و طالع تحویل با دلایل حاضر در
ایامی که اختیار در آن ایام کنند و هر یک را قوتی باشد پس اگر قوتهای این طالع اصلی و تحویل در
طرف سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق با آن نجم شود انتفاع آنکس
و با اختیار در غایت قوة باشد و اگر قوتهای در هر دو طرف متفاوت باشد و سعادت اختیار را
از قدر تفاوت زیادت باشد همچنان باشد که از اول اما سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت
باشد از آن اختیار مؤدی بصلاح باشد و برین قیاس باید کرد آنجا که یک قوام در طرفی بود و دیگر
قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوس باشند و احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده
که چون دلایل طالع شخص و قوة اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار بیفزاید اگر مختلف
باشند هر یکدیگر غلبه کنند و آنکه قوی‌تر بود قوة او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار به تن
ماند و اختیار بدان چیز سودمند که به تن در آید از اغذیه و ادویه و چنانکه دارو به تن در
آید و تن را صحیح باید بر وی نگاه دارد و اگر صحیح نباید بدان او را با اعتدال باز آرد و اگر
تن بر وی غلبه کند اثر وی در تن هیچ پدید نیاید و اگر چه داند که از بیماری بشکند اهم چنین طالع
وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها یا تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد
باشند یا هر دو نحس باشند یا یکی سعد و دیگری نحس باشند یا نک یا نحوستی هر که پدید آید
و اگر یکی

6

و اگر یکی نحس باشد و یکی سعد این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو
متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی برابر نحوست بود از نحوست بکاهد آنچه از وی برابر
نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب
بود آنچه از وی با سبب سعادت مساوی باشد منع آن سعادت بکند و آنچه زیادت بود سبب
حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند شخص را نه سعادت حاصل آید و نه نحوست و چون
این فایده معلوم گشت که اختیار یک سودمند است و زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا تحویل نحس
باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود بدان پیوندد هر آینه طالع سعادت نیابت
کرد و اگر طالع لهما بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود از نحوستهای آن زایل گرداند و باشد
که سبب بر یند سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا اهم مهمات بود **مقاله اول** در
بیان شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود
و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه که اختیار را آن بشاید بدانکه شرایط
کلیه که اختیار را ثلث باید و بدانکه شرایط کلیه اختیارات الفت است چنانکه استاد البشر خواجه نصیر الحق
والدین محمد طوسی روح الله روحه آنرا بر این نسق نظم فرموده است **شعر** اختیار هر چه داری الفت شرط
او بر کجا تا به کار نیکو نیں اهم از آن معترض حال مه مسعود باید حال ساعت هم چنین

حال طالع حمیش صاحب غرض ثبت الوضع و این همه شرط است که چون وقت معین گشت

کنند رعایت مجموع لازم باشد اوّل صلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدم است در جمیع اختیارات

از برای آنکه او نزدیکترین ستارگان است امّا آنکه تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست

که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر کواکب است و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اقتضا

این حوادث حرکات سریعهٔ قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت

انوار ستارگان به یکدیگر آمیخته کردند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد

بر وفق امّا آنکه گفتیم که تاثیر قمر درین عالم زیادت است آن نیز از غایت وضوح احتیاج

بشرح ندارد مثلاً رنگ گرفتن میوه‌ها از شعاع او و تاثیرش در رسیدن و رسیده گشتن

و نزله شدن چون بر تو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است و دیگر از تاثیرات او آنست که چون

از اجتماع دور شود با استقبال نزدیک شود و درین محل بعضی از ازاید النور گویند تا رسیدن با استقبال

هر نباتی و غلهٔ که ببرند و بدروند چون بنهند در وی جانوری پدید آید با اندک مدتی و اثرا

از یکدیگر بریزاند و چون از استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر چوب و غلهٔ که

ببرند و بدروند در وی جانور پدید نیاید و یک گنجد هم بر آن حال بماند و این مجربست و دیگر قوت

الکه قمر

اگه قمر را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مد و جزر را زیاده از اوقات دیگر میسر افتد و چون

این در وقت بگذرد بهتر گردد و دیگر روز اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها در اضطراب شود

تا آنکه ماه از آفتاب برگردد ساکن شود و هر روز در دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و گروه

بسیار مشاهده کرده‌اند که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط با جمل بر آمدن

گیرد تا آنکه قمر بوسط السما رسد باز چون از میان آسمان درگذرد باز پس شدن گیرد و بتدریج

میگردد تا چون قمر بافق مغرب متحقق شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض درگذرد دیگر

باره آب باز گردد و باز پس شود تا چون قمر بافق مشرق رسد باز آب بر آمدن گیرد دیگر چون

قمر از ستاره باز گردد و بدیگری پیوندد تا که طبعش بر ضد آن ستاره اول باشد در هوا

تغیر پدید آید و بخارهای رطب یابس بحرکت در آید و از وی باد و باران و آنچه مقتضی وقت باشد

ظاهر شود پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اسرع و اکثر از تاثیر دیگر

کواکب است لاجرم صلاح حال او در اختیارات باشد و در بیشتر اوقات که صلاح حال قمر

مفرد اولی در هر اختیاری که بود ضروریست چه دلالت او بر احوال جزئیه از اهم مقاصد است

و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادتست یا عدم نحوست امّا سعادت قمر از سه وجه است

اول آنکه متحول سعد باشد و آن بعد از سجود و رجعت از نقطه رجوع تا وصول بنقطه ضیف باشد دوم
آنکه در برج مستقیم الطلوع بود و آن سرطان است تا جدی سیم آنکه در وتد یا بود که از اوتاد یا بعد
باشد الا در طالع و در مایل الاوتاد نیز نیکو باشد و حکیم باخرزی گوید که ماه و خداوند خانه او ثالث باید
که در اوتاد افتد که کار بعقد انجامد و در اکثر اختیارات و در نفس طالع نیز نشاید و این سخن
از غرائب خیالیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر اکابر خلاف اینست چهارم آنکه خداوند
خانه قمر بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری و رنج بود و از آن عمل وتا بتمام
نرسد مگر که سعدی او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از زند باید آسانتر و تمام تر باشد
پنجم آنکه از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل ششم آنکه در وتحت الارض نباشد و بنت فوق
الارض و این را خیر گویند هفتم آنکه اثنا عشریه و موضع او با سعدی بود که آن سعد موافق
آن عمل باشد یا اثنا عشریه آن سعد با وی بود هشتم آنکه متصل شود از سفلی بعلوی یعنی از ستاره که بر
گرد و بر ستاره دیگر بود که فلک ستاره متصل الیه بر عکس باید نهم آنکه در خانه سعدی
بود یا در شرف وی یا در حدود وی دهم آنکه شمس بوی ناظر باشد بنظر سعود یازدهم آنکه در
درجات بعینه و شیره باشد دوازدهم آنکه سریع السیر باشد یعنی سیرش از سیر وسط شمس در گذشته
باشد

باشد و تربیع نیست و پیاده بود سیزدهم آنکه زاید النور بود و دو پا یا دیده بود و قمر وقتی است که از تربیع
اول بتربیع دوم نرسیده و نقصان نور وقتی است که از تربیع دوم در گذشته باشد و بتربیع اول
نرسیده و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید النور است و از استقبال تا اجتماع ناقص النور چهاردهم
آنکه زاید الحساب بود و آن وقتی است که در سیم و چهارم بود از خارج و در نطاق اول و دوم از تدویر و نقصان
حساب وقتی باشد که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم از خارج پانزدهم زاید بود
در عدد و آن وقتی بود که در نطاق اول و دوم بود و سیم از خارج و دوم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که
در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و تدویر شانزدهم آنکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود
باشد هفدهم آنکه مقارن سعود یا کوکبی سعود باشد هجدهم آنکه در شرف شمس بود نوزدهم آنکه از
کوس پاک بود بیستم آنکه متصل باشد بکوکب نوشته چه در اکثر [illegible] عظیم میباشد چنانکه اتصال
آفتاب بکواکب مذکوره موجب [illegible] مراد را اما کواکب قمر از [illegible] اول آنکه
تحت الشعاع باشد یعنی میان وی و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات [illegible] دوم آنکه [illegible]
سیم در مقابله آفتاب بود چهارم آنکه [illegible] آفتاب بود پنجم آنکه در مقابله و تربیع و [illegible] بود
ششم آنکه محصور [illegible] بود هفتم آنکه [illegible] دوازده درجه باشد یا کمتر [illegible]

گفته اند و از ان معمول به و معمول علیه نیست هشتم انکه در طریقه محترقه باشد نهم انکه در هبوط
و حدود نحوس بود دهم انکه با اجتماع عشریه نحوس بود یا در مقابله ان یازدهم انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم
که ان فرح اوست دوازدهم که در نهم بود دوازدهم انکه بطی السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط کمتر باشد سیزدهم انکه
خفی السیر باشد یعنی برجی در اید و بیرون رود که هیچ کواکب اتصال نکند و بدتر انکه در برج قوس وحش باشد
بیگمبیر انکه قرار بوجهای عرب بر قوس زیاده ضعف دارد چه از هبوط بیرون امده و به وبال میرود و اگر در
از جوزا حس شود ضرر کمتر بود چه از جاهای عرب جوزا قمر را مناسب تر است که از شرف بیرون
امده و بخانه متوجه شده چهاردهم انکه جنوبی یا بطی باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده و بنقطه
راس نرسیده پانزدهم انکه در جدی باشد که وبال اوست شانزدهم انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از
سهم السعادت هفدهم انکه ناقص النور بود هیجدهم انکه ناقص العدد باشد نوزدهم انکه ناقص الحساب بود
بیستم انکه در درجات تیره و مظلمه و درجات ابار بود بیست یکم انکه خالی السیر بود یعنی در اواخر برج بکوکبی
نپیوندد و در ان برج هیچ کوکب اتصال نکند بیست دوم انکه بعید الاتصال باشد یعنی در برجی در اید و با اوایل
برج هیچ کوکب را نه بیند و در اخر ببیند و ان دلیل توقیف و تعطیل کارها باشد شرط ثانی در صلاح حال
ان بیت که قمر در ویست و ان به دو وجه باشد اول باید که سعدی در ان موضع بود یا باید و ناظر دوم باید که خداوند

ان خانه

ان خانه ناظر بود بجاه و اگر نحس بود باید که از او ساقط بود سیم باید که از نحوس سلیم باشد شرط ثالث در صلاح
حال صاحب ان خانه که قمر در ویست و ان نیز سه وجه دارد اول باید که در موضع نیک حال بود و مسعود
بود ناظر بود و کوکبش از وی ساقط و گفته اند چون قمر محمود و صاحب خانه اش مذموم اول ان کار پسندیده بود
و اخرش نکوهیده دوم باید که بقوتهای ذاتیه چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا فرح که مناسب
باشد یا در اوج یا صعود در شمالی یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی اعداد داشته باشد و بقوتهای عرضیه چون
بودن در اوتاد و مایلی و فرح و حیز تمام باشد ان حیز سیم باید که قمر بوی ناظر باشد و این احتیاط تمام است در
جمیع اعمال شرط رابع در صلاح حال طالع و ان هشت وجه است اول شایسته هر غرض را چنانکه کارهای ثابت را
بروج ثابته و کارهای منقلب را چنانکه بروج منقلبه و انچه بر این نمط باشد و کارهای را که بر نوبت کنند بروج ذو جسدین
دوم باید که طالع موافق عمل مقصود باشد چنانکه کارهای را که تعلق باتش دارد در برج اتشی و قس علی هذا سیم
مراعات زمان نیز کرده شود چنانکه کارهای که در روز خواهند کرد در بروج نهاری اختیار کنند و کارهای لیلی را بروج
لیلی و از بروج نهاری کارهای روز را نیکست و برج لیلی کارهای شب را چهارم انکه رعایت طبقات خلایق کنند
چنانکه کارهای ملوک را برجهای ملوکی و علی هذا القیاس به نسبت سایر مردمان و دیگر کارهای که تعلق
بمردان دارد بروج مذکره اختیار کنند و مهمات اناث را از بروج مونثه و صفات بروج از تنجیم دیگر

لیکن دو نهاری و طالع هر یک جداگانه از برجی مستوی در رساله مواهب زهد مسطور شده از آنجا تحقیق توان نمود
پنجم اگر طالع از بروج مستقیم الطلوع باید تا آن کار زود از با تمام برسد ششم اگر نحسی را در طالع حظ تمام
نباشد چنانکه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد هفتم اگر سعود قوی ناظر باشند و کوکبی از ذی ساقط
که نظر کوکبی بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعود دلالت بر کمال آن کار کند و اگر هم سعود ناظر باشند و اهم
دلیل توسط بود هشتم اگر اوتاد بسعود آراسته باشد و کوکبی از آن ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع اول
بعاشر باشد پس بسابع پس برابع مگر در امور سلطان که اول عاشر بگیرند پس بطالع پس سابع و رابع شرط خامس
در صلاح حال صاحب طالع و آن پنج وجه است اول اگر ناظر بود بطالع و هیچ وجه ساقط نشاید چه اهل این صناعت
متفق اند بر اینکه طالع اختیار بمنزلهٔ بدن است و خداوندش مشابه روح پس باید که روح به بدن متصل شود
با اسم حیوة اطلاق بدان کرده در بیت که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است هر آن
ستاره که ناظر نباشد بخانه خود همچنان باشد که از منزل خود دور مانده باشد و در این حالت خانه
قیام کردن متعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که
بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر کوکبی از تثلیث و تسدیس و نظر سعود از مقابله و تربیع بد باشد دوم اگر سعودی
بدو ناظر باشد سیم اگر سهم السعادت مقارن وی باشد چهارم اگر بقمر ناظر بود اما اگر نحس باشد باید که
نظر او بقمر از اوتاد طالع نبود پنجم اگر قوی حال باشد بقوت ذاتی یا عرضی شرط سادس در صلاح حال کوکب

عرض

عرض یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا کارهای سلطانی را آفتاب و مشتری
و اوقاف را زحل و تجارت را عطارد و بر این قیاس و آن شش وجه است اول اگر ناظر باشد بطالع
اما اگر نحس باشد باید که از مقابله و تربیع ناظر نباشد دوم اگر ناظر باشد بخانه صاحب چنانکه آفتاب
بخانهٔ مشتری و عطارد بخانهٔ سیم ناظر باشد بصاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند صاحب
که اثر کوکب الغرض که بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاء الله بصری نیز بر این رفته است
چهارم اگر قوی حال باشد و در حظوظ خود بود پنجم اگر باید که از کوکب ضعف سلیم بود ششم باید که مجاز نشر
ممدود بود میان خداوند خانه صاحب و خداوند طالع اصل صاحب اختیار و خداوند طالع اختیار که
دلیل حسن عاقبت باشد شرط سابع در صلاح بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بمطلوب داشته باشد
چنانکه چهارم در عقد زراعت و نهم سفر را و دهم اعمال و اشتغال را و آن سه وجه است اول
اگر در خانه صاحب سعدی قوی حال باشد یا ناظر بدو بود دوم باید که خانه صاحب در اصل طالع
مولود مسعود بوده باشد و قوی حال سیم باید که خانه صاحب از طالع و صاحب اختیار ساقط نباشد
و در صلاح کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند او است اقتضا باید نمود که حکما گفته اند چون خانه
عرض و خداوند او تباه شود صلاحیت دیگر دلایل هیچ سود ندارد فصل دوم در اینکه احتراز
از آن لازم بود بدانکه چیزها که در اختیارات از آن اجتناب باید نمود و آن را احتراز است

کتیبه گوید نیست و این مختصر است اوّل حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد و این معنی نزد دو شیخ است
و حکیم فایق و یعقوب ابن اسحق کندی هیچ وجه جایز ندارند بودن قمر در طالع و گویند قمر نقصان دهد
دائم با طالع و بعضی از حکما گفته‌اند چون ماه در غایت نور و سعادت و قابلیت قبول اثر دارد
لابد لاجرم اثر سعادت و نحوست زود در وی پدید آید و بعضی گویند بودن قمر در طالع جایز است
چه او در طالع طبیعت زهره دارد و زهره در طالع مذموم نیست و ابو معشر در کتاب ... گفته
قمر در طالع جایز ندارند و در بودن شمس در طالع اختلاف کرده‌اند اکثر منجمان روا داشته‌اند
و بعضی جایز نداشته‌اند و حق آنست که بودن هیچ نیّر در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی که
نتیجه‌ای از فضلاست بدین حال اعلام می‌کند شعر از قول حکیمان جهان در نظر است • نیّر که بود بطالع
اندر ضرر است • این کار جهان از آن چنین با خطر است • کاندر درج طالع هر او نحوست دوم
حذر باید از آنکه ماه از طالع ساقط باشد سیم حذر باید کرد از محاق جهت قمر باز حل و در آخر ماه و در خبر بود
چهارم حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ و در اول ماه یا اول روز پنجم حذر باید کرد از آنکه ماه را با
خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه آن دلیل مخالفت و خصومت بود در آن کار و در کارهای
زنان سهل است ششم حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه هشتم یا با خداوند آن یا
با ماه یا با کواکب الوقت هفتم حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا ستاره هشتم راجع باشد
با قمر ق

یا محترق یا مقهور یا بطی السیر یا در جانب مغرب ششم حذر باید کرد از آنکه کوکبی که برج او در طالع باشد ضعیف در طالع و اگر
چه ستاره صاحب باشد که نحوست وقت صاحب اختیار را از مطلوب باز دارد هفتم حذر باید کرد از آنکه خداوند
خانه هشتم در وتد باشد که صاحب آن اختیار را آفت رسد هشتم حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه قرار
در ساقط باشد و نحس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر در این باب سودمند نباشد نهم
حذر باید کرد از آنکه صاحب بیت الوقت در اوتاد نباشد اگر نحس بود اما باید که طالع با نظر باشد از حادی
عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر وقتی که طلب شر و فتنه کند دهم حذر باید کرد از آنکه اگر خداوند طالع نحس بود
از وتد بطالع ننگرد که از دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود
بطالع از غیر وتد باید سقوطش از طالع هیچ وجه نشاید یازدهم حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار باشد
یا صاحب طالع نیز از درجات آبار بود دوازدهم حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن وقت راجع شدن ستارگان
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که در او تغییر کلی باشد چون بلای عظیم یا حرب یا بیماری عام و مانند
آن سیزدهم حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوجه الطلوع خصوصاً در مهمات بزرگ که آن کار
بر سختی انجامد مرد چهاردهم حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام داشته باشد
در زاید النور بود چه اگر ناظر کوکبی بود در برج معوج منخسف گردد و کار دشوار شود و منفعت وی نماید پانزدهم حذر

باید کرد از ایام منحوسه قران هفتم روز هشتم قبل از کسوف و هفت روز بعد از و سه روز پیش از
کسوف و سه روز پس ابو دوم حذر باید کرد که از ساعت نحس احتیاج که منسوب است با اهل
و حکیم اسمعیل ماهوزی این ساعات محترقه گویند و اورده است که استادان این صنعت اتفاق کرده اند
که اغاز هیچ کاری نتوان کرد از مهمات بلکه در این ساعات و حکیم ابو معشر را در این باب مبالغتی
عظیم است و میگوید که هر که اغاز کاری کند از کارهای بزرگ و در این ساعت چون بر تجربت نشینند
نبود و تجربت اوردن و علم بر نیامد و جلوس بر مسند و غیر ان چو نشینند باد میارد و ضرر رساند
روی ننماید و بهتر چیزی اختیار کنند و الحق که این حال این ساعات به تحقیق بدانند تا نشناخته
کاری اغاز ننهند که عاقبت بد خاتمت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال ان در رساله
میاقیق المشتری ثبت نبشته یافته سوم حذر باید کرد از انکه ماه از کواکب علوی منصرف باشد و بکوکب
سفلی متصل که ان دلیل بر نا امدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکب صاعد و اتصال او بکوکب
هابط همین حکم دارد و اگر از کوکب برگردد که در وتد باشد و بکوکب پیوندد که از طالع ساقط باشد همین
معنی دارد و اگر این صورت در اختیار رجوع بود روا باشد چه دلیل دوست نا حق
و ضرر است چهارم حذر باید کرد از انکه طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار بود
که ان سبب

که ان سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها و سیر اهلاف حکم همین است و اگر طالع اصل
معلوم نباشد طالع مسئله بدل ان بکار دارند پنجم حذر باید کرد از وقت طالع اجتماع متقدم که حکما گفته اند
چون طالع اجتماع متقدم تباه باشد و کوشش بر ان مستولی باشد بر هیچ باید نمود از کارها که در دوام ان
مطلوب باشد ششم حذر باید کرد از فاشیناه که در ان عرفته قمر بدان درجه ماه میرسد به سبب نحسی
و مذموم است و فاشیناه ها اگر بحران باشد و عرب فاشیناه گویند و ان هشت فاشیناه است [illegible] باشد
فاشیش اول از اجتماع و در بعد [illegible] درجه است و فاشیش [illegible] و ثالث [illegible] و رابع [illegible] و خامس [illegible] و ان
نقطه استقبال است و فاشیش اول از استقبال و قرب [illegible] درجه است و دوم [illegible] و سیم [illegible] و چهارم [illegible]
و پنجم [illegible] که نقطه اجتماع باز رسد و تقریر فاشیناه و کیفیت ان در رساله میاقیق المشتری موضح کرده
هفتم حذر باید کرد از ایام ناقصه و از اول روز بیست و هفتم ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر
و بعد از ان تا تمام یازده روز ایام زیاده باشد پس از ابتدای روز دوازدهم تا روز نوزدهم
ایام نقصان باشد و بعد از ان تا اخر روز بیست و ششم ایام زیاده باشد هشتم حذر باید کرد از ایام
ان قمر ماه عرب بود که نهم و اخر ایام و بیست و هفتم است نهم حذر باید کرد از ایام مذموم و ان
اسبوع ماه عرب بود و ان روزهای بحران ماه است چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم و [illegible]

درین چهار روز احتیاط زیاده از حد حذر باید کرد از ایام پوسیده در ماههای فارسی و آن هفت روز است
که از برای همه کارها بد است و چهار روز دیگر است که در هر روز کاری معین محمود عجب و دوازده نفر ابرار
در سلک نظم کشیده و بنام حضرت امیر علیه السلام انتساب داده شعر قبله حضرت حیات خلاصه سادات
ز ماه پارسیان هفت روز مذموم است ◦ نخست روز سیم باب خصم پی آن ◦ چه روز سیزدهم
روز شانزده شوم است ◦ دگر ز عشر سیم بیست یکم بیست چهارم ◦ چه بیست و پنج که آنهم نحس مرقوم است
بجز عبادت کاری مکن در این ایام ◦ اگر چه یک بیست هجوز رزق مقسوم است ◦ بماند بیست سیم و روز
عجب مقدار ◦ که در عموم حوایج بخیر مختوم است ◦ و لیک چهارم و هشتم سفر مکن زنهار ◦ که خوف و بسلک
درین هر دو نقص محتوم است ◦ بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو ◦ اگر چه سنگدلش بر تو نرم چون موم است
نیوفتی درین روز پانسیده ◦ که ره مخوف هوای خلاص مسموم است ◦ مکن نزاع دوازدهم با کس مناظره هیچ
که در خصوص این روز صلح معدوم است ◦ ز روزها ستوده همی چهار است آنکه ◦ درین حوایج در سلک
نحس منظوم است بیست و هشتم حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ و اتصال او
یا نحسی از مقارنه یا تربیع بیست و نهم حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او
بقمر که آن دلالت کند بر عاقبت نیافتن سی ام حذر باید کرد از وقت قران پس چون اجتماع
در حد قران علویین واقع شود تا اجتماع دیگر و نصفه آن تا وقت استقبال از جمله ابتداء آن حذر

باید کرد

باید کرد و اگر ضرورت باشد قوه آن اختیارات از کوکب باید جست اما اگر قران سعدین
در آن برج دو باشد و کوکب مستولی باشد آن کوکب را زاید شود و ابتداء کارها را شایسته بود سی و یکم
حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه قمر غریب باشد که عاقبت آن کار وخیم بود سی و دوم حذر باید کرد از آنکه
قمر در مقابله زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بد حال یا در تسدیس زهره بد حال ابتدای آنچه
در وضع بروج این کواکب را با قمر همین نظر است پس توقیت اختیار نشاید که چون این کوکب را با قمر
ابتدای نظر است نحوس بود قمر را با او نیکو نظر باشد که نحوست مضاعف گردد و بعضی نظر سعدین را
در این محل رد داده اند و حکم این قول را پسندیده و حق آنست که چون در اصل وضع قمر را با سعدین
همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند و اگر سعدین بد حال باشند
هنوز از سعادت خیر تمام نماند سی و سیم حذر باید کرد از انصراف ماه از کوکب نکو در وقت عزل که آن اول آخر
باشد سی و چهارم حذر باید کرد از اتصال ماه بکوکب نکو که آن نحس قوی حال باشد و از شهادت باشد
نزدیک ماه چنانکه خداوند خانه او باشد که آنگاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصوصیت
دیده رضا خداوند صاحب سی و پنجم حذر باید کرد از وقت اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون در حدود اجتماع
از نوزدهم درجه میزان باشد تا درجه سیم درجه عقرب در آن ماه از ابتدای کارها اجتناب باید نمود که آن

بلای بزرگ آورد نوع ششم حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع در اول یا اول استقبال بوده باشد
یا بشهادت مریخ نوع هفتم حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال
بوده باشد یا بشهادت زحل نوع هشتم حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوند
ایشان بسهم صحبت و خداوند ادبست آنچه در باب اختیارات از آن حذر کردن لازم است
فصل سیم در آنچه بسبب کمال اختیارات باشد و آن هفده نوع است نوع اول آنچه با بتداات
و انتهاات امور دارد و درین باب اصل تمام دار حال اجتماع و استقبال بعد مدت با حوال
قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد باشد یا در مایل
یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی از آن نیست که قمر در آن اجتماع یا استقبال
یا سعدی بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی بوده باشد
و بعد از و بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی انکار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر با نحسی
پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها بود و اگر با نحسی بوده باشد و چون از و برگشته بود
بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی انکار باشد هم ابتدا و هم انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت
مایله اوتاد بود در اقسام چهارگانه مذکوره میانه باشد و اگر در زایل اوتاد بود اقسام اربعه ضعیف
باشد الا در جانب شر زیرا که اول سعادت هر ضعیف بد حال تر باشد کو نحس ایشان بیشتر بود

واگر قمر از

واگر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط انکار باشد مایل بنکویی و اگر
در مایل بود انکار بر درجه توسط بود و اگر جزو در زایل بود اندکی بضعف مایل بود و لفظ اکمال
در فصل چنین و اشتباع عشیره ماه و خداوند شش خانه قمر و خانه چهارم از درجه قمر و صاحب سهم السعادت دلیل
انتهای کارها بود پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد همه ملاحظه این دلایل کند و اینها را مسعود سازد
در موضع بنکو نهند و در کتاب سر النجوم آورده است که اختیارات از اصلاح عواقب غافل نباید شد
اکبر آن که اعمال تمام نگردد الا بعواقب و صاحب سر الاسرار آورده است که صلاح حال دلایل ابتدای
صلاح حال دلایل بسبب تا نه صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفق اند بر آنکه
ماه دلیل ابتداست و خداوند خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه یا صاحب
او یکی از چهار قسم تواند بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند خانه وی بکار
ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتدا و انتها بود دوم آنکه قمر در وتدی باشد اما صاحب بیت
از وی ساقط بود و این دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها باشد سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند
خانه بوی ناظر باشد این دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها بود چهارم آنکه قمر در وتد نباشد و خداوند
خانه ناظر و این دلیل تباهی ابتدا و انتها باشد نوع دوم آنچه تعلق با حوال دلایل طالع اختیار دارد

بباید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی باشد بر طالع و شهادات او بیشتر باشد
و در برهان الکفایه آورده است که دلیل طالع نه اند برین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب
شرف پس صاحب حد پس صاحب مثلثه اول پس صاحب وجه پس صاحب بهر پس صاحب
اثنی عشریه طالع پس کوکبی در درجه طالع بود متصل باشد پس کوکبی که در درجه طالع نزدیک باشد از این جمله هر کدام را
شهادات بیشتر باشد وی دلیل بود و اولاد عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین ترتیب
نیز اولاد کرد و این اولاد بر وجهی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوة رعایت باید نمود نوع سیم
آنچه تعلق بملاحظه اصل طالع دارد با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع
اصل بود یا عاشر اصل به شرط آنکه از نحوس پاک بود و بسعود مزین و اگر میسر نشود حادی عشر
اصل را طالع اختیار باید ساخت و طالع تحویل سال طالع بجای روی آن داشت و برج انتها نیز روا
اگر ششم و هشتم روا دارد اما اصل نباشد و پاک باشد از نحوس و بعض خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلاثه را
روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند باید نظر است تا کوکبی که دال است یکی از طوالع ثلاثه است
سعد است یا نحس اگر سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایلی و بهتران بود که
فوق الارض بود مسعود قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود یا در مایلی باید کرد یا اگر در
وتد افتد

وتد افتد صاحب مسعود ماند و در زایل هبوط نبود و گفته اند که تحویل طالع اختیار و طالع
صاحب اختیار ممازج [illegible] و دشمن کلی مسعود باشد و اگر طالع تحویل [illegible] زیادت کند موجب
زیادت سعادت گردد نوع چهارم آنچه تعلق بدلایل صاحب دارد دلیل صاحب کوکبی بود که در خلقه صاحب
بود یا او را در خانه حظی باشد و گفته اند دلیل صاحب قمر است و سهم الصاحب و صاحب ساعات اختیار
هر کوکبی که دلالت بر آن کار دارد چون شمس بر امور سلطانی واضح است که بزرگترین دلیل صاحب
بیت صاحب بود پس صاحب شرف او پس صاحب سهم پس صاحب قمر پس سهم الصاحب پس
کوکبی که با [illegible] دلیل آن کار است و چون ادله مسعود باشد و در مواضع نیکو افتند آن صاحب بر وفق مطلوب
مهیا گردد و گفته اند خداوند بیت صاحب از طوالع ثلثه و از طالع اختیار باید که در موضعی طالع اصل
بوده باشد و گفته اند خداوند بیت صاحب تمام کرده اما کم نفع باشد و در برج [illegible] میانه باشد
و در نفع در حاجت [illegible] که اگر در طالع اصل دلیل [illegible] صاحب باشد باید که عنایت بر اصلاح
از اختیار معروف
خانه صاحب داری و خداوند او را قوی حال گردانی و گفته اند که اگر در طالع اختیار مراعات اصلاح کوکب
باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول حاجت که اختیار بجهة اوست و این از جمله ارکان
اختیارات است مثلا یکی را طالع سنبله است و صاحب طالع و صاحب شرف عطارد و خانه [illegible]

دوست است صاحب شرف مشتری و خداوند شرف زهره و مشتری در طالع و عطارد از قوس که چهارم
طالع اوست بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع آن پس در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح
مشتری باید کرد که صاحب سابع است و ممازج محمود میان مشتری و عطارد را نگاه باید داشت و عطارد باید که
مقبول بود از مشتری و اصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست
دیگر برای بیان نوع پنجم آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که در هر اختیاری که بکند غرض و مقصود
اختیار کننده ملاحظه کند تا اختیار بکند مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصورست
شاید که این عقد بران عزیمت می بندد که هرگز زمانی دست ندهد و شاید که خواهد که
زفاف بزودی فراهم آید و روا است که می خواهد که زفاف زود باشد و ممکن است که غرض ازین
نکاح فرزند باشد و شاید که خواهد فرزند در میان بود و نباشند این پس باید که تفحص غرض
او کند تا اختیار ملایم مقصود بود و دیگر چنانکه جماعتی مختلف الاغراض روی بغزو آرند و هر
یک را در آن غرض مقصودی دیگر است پس اگر همه را یک وقت اختیار کنند آن اختیار مناسب
اغراض ایشان نیفتد نوع ششم آنچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان اختیارات است
حکما گفته اند که بهترین اختیاری آنست که سهم السعادت با ماه ناظر باشد و خداوند سهم السعادت

قوی حال

قوی حال بود و آن سهم که منسوب بست بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است
مسعود باشد و رعایت حال سهم الغیب و خداوند او نیز باید کرد و از ملاحظه سهم المشتری
و سهم الزهره و خداوند ایشان غافل نباید بود و گفته اند که اگر خداوند سهم السعادة ساقط باشد
از طالع هیچ نفرت حاصل نشود و چون سهم السعادت با ماه ناظر باشد و اگر صاحب سهم السعاده را
از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد بنهند عنایت سترده باشد اما نیز مرکز آن
سعد یا مسعود بود اما اگر طالع منحوس بود در مایل نهادن اولا بود نوع هفتم آنچه تعلق بقرانات
و ادوار و انتهاءات و تحویلات دارد باید که یاری خواهد بخداوند آن دور و انتهاءات
در تحویل سالهای عالم که شهادت بسزا در اختیارات اثری تمام دارد باید که هر کوکبی را که قوت
قران صغری قوت بوده باشد در اختیار نیز قوی حال باشد در موضع محمود و کوکبی را در تحویل سال
قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید علامه زحل گویند صاحب تحویل سال را الکبیر ده در طالع
اختیار [illegible] و اگر طالع سال را خانه صاحب سازی زودتر مقصود حاصل گردد نوع هشتم آنچه تعلق
باجتماع و استقبال دارد بدانکه اجتماعات و استقبالات را در اختیارات تاثیری تمام است که حکما گفته اند

کان برج که اجتماع یا استقبال در وی باشد مقابل طالع باشد و خانهٔ دوم بجای بیت المال
دهم برین قیاس بیوت دیگر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال
اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانچه اگر بنای اختیاری
کرده شود باید که موضع قمر یا طالع وقت خانهٔ چهارم باشد از برج اجتماع یا استقبال مقدم
و تا برین قیاس و گفته‌اند که باید که اولای فلک در وقت اختیار موافق باشد با اولای
فلک در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت بر کمال آن کار کند و باید که
سعد بر آنکه در اختیارات رعایت میکند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال
مقدم مستولی بوده باشد و اگر چنانچه آن سعد خداوند وحدی باشد که اجتماع یا استقبال در
وی واقع بوده باشد بهتر بود در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد
که با شهادت سعدها بود خصوصا زهره و چون بهترین استقبالات آن بود که
با شهادت سعود باشد بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح کارها در آن ماه
بود و گفته‌اند بهتر آنست که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب اختیار
بود و در اختیارات باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن

دلالت

که آن دلالت بر اتمام آن کار و بقا و دوام کند و باید که ارباب مثلثهٔ اجتماع یا استقبال
در موضعی نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند جزو مقدم در وتدهای طالع اختیار
باشد یا در خانه و شرف خود یا در حد خود و سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند احمد بن
عبد الجلیل گوید که هرگاه نیرین مجتمع باشد در درجهٔ شرف شمس یا دیگر اجتماع در تمامی اختیارات
سعادت عظیمه روی نماید اما بشرط آنکه چون قمر از آفتاب منصرف شود و به درجهٔ جرم رسید [?]
نوع نهم آنچه تعلق بهفته‌ها دارد در جامع شاهی آمده است که هفتهٔ اول از ماه موقوفست هر کاری را که
براستی و عدالت کنند و هفتهٔ دوم مناسبست خصومت و تجارت و مهمات سفر را و هفتهٔ سیم شاید
بیع و شری را و بکارهای دشوار قیام نمودن و هفتهٔ چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده و پنهانها را
پس در هفته که اختیار لایق باشد باید کرد و بعضی عجایب این معنی را ... از ضعف بنده است نوع دهم آنچه
تعلق بادوات دارد از فصول اربعه و از زمان باید که در اختیار هر کار رعایت ملاحظهٔ او کنند چنانچه
مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت غلبهٔ حرارت و برودت نشاید و در ایام باحور [?] ... باید
کرفت و بیست روز قبل از طلوع شعرای یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خوردن

در بیع و قیاس آن رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی از مقامات ضرورت شناخته
دیدن آن صحبت مقصود بود که اختیار در این اوقات جایز و فتح ضرورت نیز بود نوع اول آنکه تعلق
بساعات دارد بدانکه ساعات را در اختیارات اثری تمام است پس باید که ملاحظه آن کرده
شود چنانکه کارهای خیر را مشتری اختیار کنند و اعمال سلاطین را ساعات آفتاب و ساعات القمر
و رعایت ساعات نیز کنند که بعد از ساعات آفتاب باید نمود و تا دیگر ساعات
که بعد از ساعت است دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن ساعات بود اعمال
زهره وی را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است و پسندیده بود
در امور عطاردی را و همچنین حال دیگر کواکب و اختیار این ساعات هر ساعات در خاتمه سمت
با عدد او خواهد یافت نوع دوم آنچه تعلق به بروج دارد و ملاحظه کیفیت بروج را مدخل
تمام است در اختیار را برای آنکه کاری که میکنند اگر از آن قبیل است که بزودی سپری
خواهد گشت چون بیع و مشتری و غیرهما آن بروج منقلبه اختیار باید کرد و جهت موضع قمر و جهت
طالع وقت و از برجهای منقلب قوی تر حمل است پس سرطان و میزان به اعتدال نزدیکتر است
و از اهم ثابت تر حمل است و اگر کارها بود که باید اثر آن ثابت بود چون بنا نهادن و کسی در آن
بنشاند

تا باقی مطلوب است قمر در برج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر باشد و دلو و ثور
و عقرب و تحویل و عقرب بسیار اگر کاریست که بهی اثنی باشد چون شرکت و مانند آن حکما گفته اند
که چون تو وقت اختیار قمر در برج منقلبه بود بزودی فساد در آن کار پدید آید خصوصا
چون نحسی نظر کنند و چون بضرورت قمر را یکی از این بروج افتد باید که جهد کنند تا طالع او بود
طالع در برجی ثابت افتد و چون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه باشد
و با آنکه بزودی فساد نکند اما خیر در او بیشتر بود و چون قمر در برج ذو جسدین بود و میان کار نوعی
از طول بپدید آید و در آخر الامر میان باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را برجهای
کواکب علوی باید و کارهای حقیر را برجهای کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج علوی ملوک
بکار باید داشت و برجهای ملوک منقلبه نابایست و ضد آن آید باشد و گفته اند مهم بزرگ
ببروج امره باید چنین مستقیمه و کارهای خورد را از بروج مطیعه شاید معین معوجه نوع سیوم آنچه
تعلق بحدود دارد بدانکه حدود را در باب اختیار اعتبار عظیم است پس باید که درجه طالع
مواضع نیرین و کواکب الوقت حدود سعود باشد و ارباب حدود موافق آن کار باشد
و خداوند آن حدود بنگرد به نیرین ناظر بنظر سعد بود تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد

نوع صد و چهارم آنچه تعلق به بیرون دارد چون مدار علیه اختیارات قمر است و بعد از آن شمس
پس موضع ایشان از طالع نیکو باشد و باید که در حدود سعود باشند و به یکدیگر ناظر بود
و با حالات ایشان گفته شده است نوع ۱۰۵ آنچه تعلق به ثوابت دارد که در اختیارات قدر
حاذق از کواکب ثابته از برای آنکه کوکب الغرض سعود باشد و بصلاح او در دیگری
متعذر بود می‌باید که درجه یکی از ثوابت که مزاج آن کوکب بود بر مزاج سعدی بود
در طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند بکنند تا آن غرض زود با تمام رسد و مراد درجه طالع
است اگر در طالع بود و درجه ممر اگر در عاشر هند و درجه خود سیر اگر در سابع باشند نه
درجه نوع و این درجات را در هر تاریخی تقویم باید که در زیجات مسطور است استخراج باید کرد
و در تحویلات عمر و سهام حاجات یکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشد و بودن
در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی عجیب و فایده عظیم است احمد بن عبد الجلیل گوید چون
اجتماع در جدی و یکی از کواکب ثابته که در عظم اول باشد آنجا بود تا وقت اجتماع هر اختیاری
که مناسب طبیعت آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود نوع ۱۰۶ آنچه تعلق به شمس دارد
باید که بخشها یاری خواهد در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق فرموده که استخدام شمس

في الاختيارات

في الاختيارات واستعمالها في المواضع الذي يليق بها كما يستعمل القلب الحادث من السموات
في الدوائر المقدرة الكلية و در اداره موضحه حدثات لکن دارند مع ایام بر دوش با مقارن جنبانی کو و مع
مفرت حدثات کنند و اگر چه حدثات را از سموم شمرند احتیاطی منجم باید که در اختیارات
شمس را نیکو دارد و در موضعی که بان لایق بود نهند خانه دوازدهم و در دفع اعدا و الهم و در دفع
خصوم و امثال از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و از او تا ساقط کردند تا در مفعول
مقصود خلل نیفتد نوع ۱۰۷ آنچه تعلق با صلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیار است و باید
که تا خیر میسر نشود تا وقتی که دلایل بصلاح آید پس حکما اشارات کرده‌اند و گفته‌اند که چون یکی
از سعدین در طالع یا در وسط السما باشد دفع فساد دلایل بکند و این سخن نیز دلیل حکم الجبری
پسندیده نیست و دو گویند این نوع اختیار در کارهایی درست باشد که در روی طلب ثبات
و دوام نکنند چه در چند روز اثر این اختیار باطل گردد اما آن کارها که دوام وی
مطلوب باشد تمام نگردد و الا که وقتی که قمر از نحوستها پاک گردد و شیخ حکیم گوید که چون
تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع نهند و از این
نکته غافل نباید بود که چون قمر را نیکو حال نتوان کرد و او را از طالع و سایر اوتاد

واز صاحب طالع وصاحب خانه حاجت وضد او بدین ساقط باید کرد و اگر حملکی بیشتر نشود باید
که از دهم و یازدهم ساقط باشد حکیم عاصمی که یکی از قدمای علمای این فن است میگوید که چون در
در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح نتوان آورد باید که هر دو نیر را بهم یکدیگر نظر باشد که آن دلیل
نیر کمال قوه اختیار خصوصا که قمر بار اس بود ابو علی خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود
و نحوست او دفع پذیر نباشد مخیر میگویم که آن را ضد او بد طالع باید کرد و در طالع باید نهاد
وحق آنست که اگر قمر منکسف حال باشد بطالع یا القلابش ناظر باید و اگر بد حالست ساقط و نظر نیرین
بیکدیگر و بعد صاحب طالع بمودت بصلح قویست و لو دادم سهم السعاده که در موضع مطلوب قوت است
نیکوست و وقوع سعدی در طالع یا بیت الحاجه اصلاح همه فساد میکند و این را فقیر در اختیارات
بسیار ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و فرق ظاهر بران مترتب بوده والله اعلم بحقایق الامور این بود اکثر نسب
کلهء اختیارات و از این جمله که در فصول ثلاثه از این مقال ذکر کرده شده هر کس را
که خاطر قوی و سبع را الفت باشد استنباط اختیارات جزئی اصولست صاحب کفایة
التعلیم گوید مرجع اختیارات کلیه است و بدین سبب که هر که دلایل کلیه بشرط نگاه دارد

از دلایل

از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون نظر او قاصر است از استخراج این دلایل و استنباط
این مسایل وفا نکند لاجرم در مقاله ثانیه اختیار بعضی از جزئیات که احتیاج بدان
بیشتر است آورده می‌شود بترتیب بیوت طالع ملتقط از کتب افاضل چون
کتاب المعاد و رسالة الاتصالات و اختیارات المستعصمی و جامع شاهی و
مجمل الاصول و کفایة التعلیم و روضة المنجمین و اختیارات علائیه و کتاب الکشف
و شرح ثمره بطلمیوس و اختیارات محیی الدین مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک
و اختیارات طبریها و غیر آن و مسائل متفرقه والله ولی التوفیق و هو رجائی الاوثق
حقیق مقالهٔ ثانیه در اختیارات جزئیه و آن یکصد و پنجاه و سه اختیار است
و بترتیب لایق ایراد کرده می‌شود و در جدول وضع تا باز یافتن آن سهل
باشد انشاء الله تعالی و جدول اول اختیارات بیتست که در صفحه دیگر
کشیده و تحریر می‌شود تا بجهت هر امری اختیاری که باید مفصل نشود تا از

الاعداد	الاختیارات	الاعداد	الاختیارات
ا	افتتاح وابتدای کارها	ـ	بگرمابه رفتن
ب	موی سر باز کردن	٧	نوره بکار داشتن
ه	ناخن چیدن	د	موی لب باز کردن
د	آهن بر اندام بردن	۲	کشتی ساختن
د	کشتی در آب افکندن	ـ	بدو ریقوه بقعد کردن
ا	صناعت دو ستم	س	صناعت اکسیر
ح	خریدن چیزها	ط	فروختن چیزها
ه	شرکت کردن	ی	مال بتجارت فرستادن
ی	وام خواستن	ح	وام دادن بکسی
ط	نگاه داشتن و بار بستن	هو	فروختن غلها
کا	نگاه داشتن آنچه بخورند	کب	وقت خوردنیها
کا	عمل محبت و عزیمت دوستی	کج	عمل عداوت و عزیمت دشمنی
که	تعویذ نوشتن	کو	عقد اللسان کردن
کد	گریختن و پنهان شدن	کح	پوشیده کردن کارها

جدا کردن

الاعداد	الاختیارات	الاعداد	الاختیارات
کط	جدا کردن کارها	ل	زیارت احباب واخوان
لا	تعلیم فقه وامور دین	لب	تعلیم ادب ودبیری
لج	تعلیم رود وابزارها	لد	تعلیم سیاحت
له	نامه نوشتن	لو	رسول فرستادن
لز	کبوتر با نامه بری فرستادن	لح	فرزند بمکتب دادن
لط	ابتدای شیرها آموختن	م	نقل وتحویل
ما	افواج موز باد دست بافتن	مب	بنیاد افکندن و بنیادها
مج	بنای شهرها وحصارها	مد	ویران کردن بناها
مه	خریدن باغ وبستان وضیاع	مو	خریدن آنچه مسکن را شاید
مز	کندن کاریز وچاه	مح	آب دادن در جویها
مط	درخت نشاندن	ن	تخم افکندن
نا	تخم قزبور کردن	نب	با جهره دادن زمینها
نج	دفینه نهادن	ند	دفینه بیرون آوردن

راس الاعداد	الاختیارات	راس الاعداد	الاختیارات
نه	ودیعت نهادن و کالای [illegible]	نو	ناودان و آب راه ساختن
نز	وقت مباشرت	نح	طلب فرزند کردن
نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم	س	شیر دادن بکودک
سا	فرزند بدایه سپردن	سب	فرزند از شیر باز گرفتن
سج	کودک بگهواره نهادن	سد	نو بریدن و پوشیدن
سه	بمهمانی رفتن	سو	نرد باختن
سز	شطرنج باختن	سح	چهارپا خریدن جهت سواری
سط	چهارپای خریدن جهت حمل	ع	تماشا کردن بر خشکی
عا	تماشا کردن در آب	عب	تماشا کردن در آب
عج	شراب ریختن	عد	شراب خوردن
عه	چوگان زدن	عو	طیب و عطر آمیختن
عز	هدیه فرستادن	عح	خضاب و زینت کردن

ابدار علاج

راس الاعداد	الاختیارات	راس الاعداد	الاختیارات
عط	ابتدای علاج	ف	علاج اعضا
فا	علاج اجناس امراض	فب	علاج بیماریهای قدیم
فج	علاج دست و پای از نقرس	فد	دارو و مسهل خوردن
فه	داروی که سودا را دفع کند	فو	داروی که صفرا آورد
فز	داروی که دفع بلغم کند	فح	داروی که اسهال عظیم کند
فط	داروی که کاری میانه کند	ص	داروی که اخلاط کم آرد
صا	داروی که علت از سر و چشم برد	صب	حب خوردن
صج	مطبوخ خوردن	صد	جوارش خوردن
صه	غرغره و قی کردن	صو	داروی که علت بقی آورد
صز	دارو در گوش و بینی چکانیدن	صح	علاج سفیدی و ورم چشم
صط	در تنگ وی چشم با آهن	ق	حقنه کردن
قا	داغ نهادن	قب	فصد کردن و دندان کندن

الاعداد	الاختیارات	الاعداد	الاختیارات
قج	حجامت کردن	قد	خون بسیار برداشتن
قه	ختنه کردن	قو	چهارپای خصی کردن
قز	بنده خریدن	قح	بنده فروختن
قط	بنده آزاد کردن	قی	نکاح کردن
قیا	زفاف کردن	قیب	قباله نوشتن
قیج	جنگ جستن	قید	تاختن و شبیخون زدن
قیه	سلاح خریدن و جستن	قیو	ویران کردن حصارها
قیز	فرستادن لشکرها	قیح	طلب دزدیده و گم شده کردن
قیط	مناظره و مباحثه کردن	قک	وصیت بیمار نوشتن
قکا	سفر کردن در خشکی	قکب	سفر کردن در آب
قکج	کشتی در آب روان کردن	قکد	وارد شهر شدن
قکه	بیعت و قبول تخت و تاج	قکو	لوا بستن

لوا کشیدن

الاعداد	الاختیارات	الاعداد	الاختیارات
قکز	لوا کشیدن	قکح	استقصاء خراج و جبایه
قکط	طلب عمل کردن	قل	ولیعهد خواستن
قلا	رفتن بعمل	قلب	دیدن ملوک و اکابر
قلج	عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان	قلد	بار دادن و عرض کردن لشکر
قله	بحکومت و امارت نشستن	قلو	نظر کردن در کار دیوانها
قلز	قصه بر سلطان بردن	قلح	محاسبه وکلا فرمودن
قلط	ابتدای عمل و اشغال دیوانی	قم	اوقات دعا کردن
قما	حاجت خواستن از ملوک	قمب	دوست گرفتن و عقد مودت بستن
قمج	بیرون شدن بصید	قمد	صید مرغان کردن
قمه	صید بهایم و سباع	قمو	صید دریا کردن
قمز	مرغان شکاری خریدن و آموختن	قمح	سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
قمط	گرو بستن و اسب تاختن	قن	اسب را ریاضت دادن

الکواکب	الاختیارات	الکواکب	الاختیارات	الکواکب	الاختیارات
قنا	طرح عداوت و نزاع افکندن	قبنه	بنده‌ها از ولی و حبس افکندن	قنه	طلب صلح و صلاح کردن

اول در باب اکارها و شروطات ریخ است اول باید که طالع و جای ماه برج مستقیم الطلوع باشد تا آن کار زیاده برآید دوم باید که قمر متصل سعد باشد سیم باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل یا ساخ یا تمام رسد چهارم باید که سعدی در طالع یا در خانه صاحب باشد پنجم باید که خداوند صاحب در وتد باشد و مسعود بود تا آنکه از زود برآید و نیک بود و محذورات وی چهار است اول نشاید که نحسی در طالع یا در یکی از اوتاد بود دوم باید که صاحب طالع و ستاره منحوس و محترق باشد سیم چون صاحب طالع ستاره نحس بود روا نباشد که در وتد افتد چه آن حال دلالت بر تعویق و تاخیر کند چهارم حذر کند از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه صاحب یا جای سیده نیرین که بغایت ناپسندیده بود دوم بکرها نو شروطات وی ده است اول باید که قمر در برج آبی یا با مشتری بود خصوصا حمل و عقرب و صاحب سر السرا اثر در برج هوائی نیز جایز داشته است و حکیم مشهور دران جملی آورده است که قمر در خانه‌های مریخ یا مشتری باید که بغایت پسندیده است آنا بنظری که بر حمل

منفصل بود

٢٤

متصل بود دوم بهتر آنست که قمر در سرطان باشد و یکی از سعدین بگرد بنظر مودت که آن دلیل زیاده آسایش باشد سیم آنکه قمر در سیم طالع وقت بود چهارم باید که قمر در حوت باشد بزهره پیوندد تا کمهٔ مطلوب حاصل آید پنجم باید که طالع یکی از بروج آبی یا مشتری بود ششم اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ در یکی از اوتاد باید که آن دلیل زیادتی جمال بود هفتم باید که سعدین در اوتاد باشد هشتم باید که صاحب طالع و قمر از نحوست پاک باشد نهم باید که سعدی که صاحب طالع است بطالع ناظر باشد دهم در سر السرا آورده که باید قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته‌اند آفتاب در تاسع یا عاشر طالع باید و محذورات وی پنج است اول روا نبود که قمر مقارن عطارد یا زحل بود یا جوزی که گفته است که اتصال قمر بزحل و زهره را روا نبود چه اتصال این دو کوکب در این اختیار مکروه است و از اتصال دیگر کواکب بود بسبب منع اتصال بزهره یا آنکه کوکب زینت و دفع شهوت معلوم نیست مگر آن اتصال موجب غلبهٔ رطوبت است و غلبهٔ رطوبت موجب سستی اعصاب و آن مؤدی بضعف و ملال باشد دوم نشاید که قمر از بروج منقلب و بادی باشد و گفته‌اند در خانه‌های زهره در زحل نشاید سیم اگر ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد که زود از او زود سپردن آید چهارم نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد که آن دلیل طلاق

نیکو بود پنجم حذر کند از آنکه قمر با آفتاب متصل بود خصوصا از برج قوس که دیگر بار تشنه شود
و حرارت پدید آید و گفته‌اند که اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت کند بر حرارت و صفرا کند
سیم موی سر و ناخن گرفتن و شرط‌های وی پنج است اول باید که قمر در بروج محموده باشد الا سنبله
و محمد ایوب در میزان و دلو روا دارد و حکیم کوشیار گوید برجهای آبیه باید دوم آنکه قمر متصل
بود بمشتری و آن موی درشت وی برآید سیم باید که ماه و صاحب طالع هر دو مسعود باشند
چهارم بهتر آنکه قمر بزهره ناظر باشد به اتصال محمود تا خرمی افزاید و در هیئات صفا پدید آید و موی
نیکو ببالد اما بشرطی که قمر از میزان یا دلو بزهره نگرد پنجم باید که ماه یا خداوند طالع از صاحب
هشتم یا از برج هشتم ساقط باشد و محذورات وی چهار است اول نباید که ماه در
برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی دیر برآید و در غنم بر دمیده و در برج ثابت
نیز نشاید و در میزان روا بود دوم اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال
گردد سیم نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ که زیان
رساند چهارم حذر کند از اتصال قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند
در آن حال چهارم در دوختن پیراهن و شرط‌های وی نه است اول باید که ماه تحت الشعاع
باشد و از آفتاب منصرف شده باشد باید که بسعدی متصل بوده تا آن موی دیر برآید

وشادی

و شادی افزاید دوم باید که قمر در بروج آبیه بود و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است
و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در حوت عطارد و مشتری سیم باید که ماه متصل
باشد بستاره که آن هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر برآید و کم تر آید چهارم
باید که خداوند طالع متحیر بود از وسط السماء و وتد الارض پنجم بهتر آنکه قمر در عقرب
باشد و مریخ ناظر و از زحل ساقط ششم باید قمر بیکی از سعدین ناظر باشد هفتم باید
که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیادت رسد هشتم آنکه قمر تحت الشعاع نبود باید
که از آفتاب ساقط باشد تا نوره بدن را نسوزد نهم باید که قمر ناقص النور باشد تا موی
کمتر برآید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب بنگرد و در برجهای کثیر الشعر باشد چون
حمل و ثور و اسد و جدی پنجم حمام رفتن و شرط‌های وی پنج است اول باید که ماه در خانه
زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این جمله ثور و عقرب و سرطان بهتر است دوم
باید که طالع وقت در یکی از بروج باشد الا دلو و از منقلبه سرطان نیز جایز است
سیم باید که ماه زایده باشد در نور یا در حساب چهارم باید که قمر متصل باشد بستاره
مشرق که آن ستاره در حساب زایده بود پنجم باید که صاحب طالع مسعود و قوی
حال باشد و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و عافیت باشد و محذورات وی چهار است

اول آنست که ماه در جوزا بود بجهة ناخن پای و اگر بودن این دو موضع برج قمر این کار را
آنست سبب آنست که دست ببرج جوزا منسوبست و پای بحوت و وقوع قمر در برجی که منسوب
بعضوی باشد نهی است از فصول آهن را بدان عضو چنانچه بعد از این گفته شود و در این اختیارات نیست
بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروهست دوم آنست که مریخ مقارن قمر نباشد یا در طالع نباشد
که خطر بودن گوشت از ناخن باشد سیم حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج آبی
که مکان ماه فطره بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد چهارم روا نباشد که ماه با ستاره
راجع مقرون باشد چه در هبوط بود که دلیلست بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید ششم موالید بارگیری
و شرائط وی همان شرائط ناخن چیدن است و آنچه خاصه اوست آنست
که باید که قمر متصل باشد بعطارد یا یکی از سعدین و در خانه یکی از ایشان باشد و محمود
وی نیز همان است الا آنکه در این اختیارات قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز
بود هفتم حجامت و فصد باندام بردن و شرائط وی پنج است اول باید که ماه در برجی باشد که
منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو می برد و علت اندرین آنست که خواهم در شرح ثمره
آورده است که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن متوجه آن عضو گردد که منسوب بدان برج است

دعنم اوبامه

وغلبه رطوبات اتفاقا عفن بود از آنکه پس واجبست رسانیدن با حصول رطوبات
افزونی واستعداد تعفن بود البته باشد و در رسالهٔ موجب زحل بیان شده که برج منسوب است
بحمل و کردن بود و همچنین سر نسبت دارد بطالع و کردن تاریخ تا آخر و کیانوشیار گوید که اگر سعد نیز
تو و حمل در آن برج باشد تا اثر این به و بردن روا بود دوم باید که ماه ناقص النور باشد و از تحت الشعاع بیرون
سیم باید که ماه متصل باشد بمشتری یا مشتری فوق الارض بود الا آنکه [illegible] و در اختیارات ظهیری
آمده است که زهره در این معنی بهتر از مشتری باشد خاصه وقتی که زهره بطئ السیر باشد چهارم باید که قمر تا ثابت
ناظر بود و از نور او قبول کند که آن دلیل بود در صحت باشد پنجم باید که یکی از سعدین در طالع
وقت باشد و محمود است و در سه چیز نهیست اول آنست که ماه مقارن آفتاب باشد دوم نباید که قمر به
تربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام ببرد و از آن جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر مریخ
عود [illegible] ضرر کند سیم حذر کند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت بر بطوء التیام [illegible] جراحت
و سبب جراحت [illegible] کند هشتم کشتی ساختن و در آب انداختن و شرائط وی [illegible] اول باید که هر دو سعد در
وتد باشد و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بود بهتر بود دوم باید که سعدین با ماه ناظر باشند سیم باید که ماه
زاید النور و العدد باشد چهارم باید که ماه در صعود و سعود بود و باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور

دست ربع بیشتر در وتد بود پنجم صاحب رابع نیز باید که قوی حال و مسعود بود ششم باید که
آفتاب در هشتم نیک از سعدین باشد و قد ذکرنا در سفینه است اول نباید که قمر و مریخ ناظر بود
خصوصا از وتد بود که آن دلیل تباهی کار باشد و اگر ماه درین حال در برج آبی بود دلیل هلاکت
اهل کشتی باشد از غرق شدن و اگر در برج خاکی بود دلیل شکستگی کشتی بود دوم نباید که
ماه در دلو بود و مقابله آفتاب با مریخ یا تربیع ایشان که دلیل وحشت و عقوبت باشد سیم
حذر کند از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال
اوست و از این هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب آن هم وقت کشتی
در آب افکندن غافل نباید بود که دلیل تسلط دزدان بر کشتی و بودن مریخ در غیر این
دو خانه ضرر کمتر رساند چهارم نشاید که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب
و رأس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشد و با طالع و عاشر و حادی عشر که
آن دلیل سوختن کشتی باشد یا تخیر (?) از روی ست پنجم نشاید که مریخ در یکی از اوتاد و منیرین باشد که دلیل
تباه شدن کشتی بود ششم کشتی در آب افکندن به آنکه ماه و طالع هر دو دلیلند بر کشتی و گفته اند حمل دلیل است
بر اول کشتی و ثور بر جای نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهای او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد

وجه او

وجه او و سنبله شکم او که در آب و میزان جانب او و عقرب جوبهای او و قوس بادبان
او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال او پس از انجمله آنچه فواید سعود رکن ماه و صاحب ایشان
خانه و سعود چون این معنی مفهوم شد به آنکه مشروطات جزئیه در چهار است اول باید که هر دو سعد
ناظر باشند بطالع دوم باید که نیرین متصل باشند بسعدین سیم باید که ماه منصرف (?) باشد و
عطارد نیک حال بود چهارم باید که قمر در اول حمل باشد یا در وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط
سنبله یا اول میزان یا میانه عقرب یا آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر بود بهتر و مه و در آب
در سفر چهار است اول نشاید که کوکبی بر اوتاد طالع باشد خصوصا در وسط السماء که دلیل در ماندن
یا غرق شدن باشد چه در اوتاد و نیرین نشاید دوم نشاید که ماه در قوس و حوت باشد سیم
حذر کند از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف شدن مالی باشد که در کشتی بود چهارم نشاید
که طالع حدود کوکب نحس باشد که خطر کلی رسد دوم در کشتی بودن و عبور کردن مشروطات وی چهار است اول باید که جای
ماه و طالع بروج ثابته باشند و سعد دوم باید که نیرین پاک باشند از نحوس سیم باید که زهره
و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر چهارم ملاحظه عاقبت کوکب سعد کردن اولی باشد
که آن دلیل سلامتی سفر کشتی بود و قد ذکرنا در سفینه است و از اضداد اینها باشد و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط السماء و بیت الرجاء بود

یازدهم غرس و زرع حبوب و مشروط است در نُه جهت اوّل باید که قمر در برج ناری بود دوم باید که قمر
با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت سیم باید که صاحب طالع صاعد باشد چهارم باید که قمر در یکی
از سعدین متصل باشد بنظر اتصالی که دست دهد پنجم باید که قمر در بروج ثابته باشد و بنظر آنکه مستقیم
الطلوع باشد و محذورات وی آنست که نشاید قمر در بروج آبی باشد دوازدهم [illegible] و مشروط است بپانزده جهت
اوّل باید که اوتاد از ربعه از نحوس خالی باشد دوم باید که جای ماه بروج ذوجسدین باشد سیم باید که
طالع یکی از بروج ثابته بود چهارم باید که صاحب طالع در عاشر یا حادی عشر بود پنجم باید که
ماه با آفتاب و مشتری ناظر باشد بمودت ششم باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدّم مسعود
باشد هفتم باید که طالع و جای ماه برج آتشی بود هشتم باید که طالع وتدی باشد از طالع جزو
مقدّم دهم باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی متصل بود یازدهم باید که عطارد
مسعود باشد و قوی حال دوازدهم باید که خداوند خانه هشتم مسعود باشد سیزدهم باید که قمر در برج
مستقیم الطلوع بود چهاردهم باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کنند و در اعمال
فضی صلاح حال قمر پانزدهم باید که در هر عمل اتصال قمر با کوکبی که مناسب است در لون ملاحظه
کنند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض اللون می‌کنند چون رصاص و سفیداب و مانند آن باید که قمر با زهره

بکوبند

بکوبند و اگر در چیزهای زرد و سرخ میکنند چون شنجرف باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث
یا تسدیس و اگر عمل در چیزهای سیاه میکنند چون آهن اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر
عمل آنها بتصعید اتّخاذ میکنند قمر را بمریخ متصل گردانند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال باشد
و محذورات وی هشت است اوّل نشاید که عطارد منحوس بود دوم بپرهیزد از آنکه طالع برج
معوج الطلوع باشد سیم حذر کنند از آنکه طالع حدّ نحس باشد چهارم روا نبود که صاحب طالع در
مقابله و مقارنه نحسی باشد یا ذنب جاسده بود پنجم بپرهیزد از آنکه نحسی در طالع باشد
و ذنب نیز نشاید ششم آنکه خداوند طالع بنحوس ناظر بود بنظر دشمنی هفتم نشاید که نیرین
از طالع و بیت ساقط باشند هشتم نشاید که این عمل در ساعات شب کنند که متهم بزوال او در
و مشتری آن باشد که با تمام برسد سیزدهم خریدن چیزها در این باب علی الاجمال باید دانست که
که ماه از آن وقت که اجتماع باز گردد تا تربیع اوّل دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از
مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکوی حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه نیک باشد
خریدن چیزهای پنهانی و گفته‌اند قمر دلیل مبیع است و کوکبی که قمر از و منصرف شده باشد دلیل
بایع است و کوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری است اگر قمر را در این وقت انصراف

یا القتال باشد بطالع و خداوندش نگرد که هردو دلیلند بر ثمن فروشنده و عارب
و خداوندش بر خریدنده و وسط السماء بر وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد پس در خرید و فروخت
مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هرچه از این جمله خواهد بسعود مقرون باید ساخت اما در خریدن
علی التفصیل هشت شرط است اول باید که ماه در برج مستقیمه باشد که خرنده را فایده تمام رسد
دوم باید که قمر زاید النور والعدد باشد سیم باید که سهم السعادة در خانه مشتری بود متصل بسعود
واگر در وتد نهد بهتر باشد و خرنده را بیش از فروشنده نفع رسد چهارم باید که ماه بمسعود
متصل باشد تا در آنچه بخرد سود کند پنجم باید که دوم و خداوندش نیکو حال باشند ششم باید که مریخ
از عطارد ساقط باشد هفتم باید که ملاحظه کالا الا خرید نه نکند اگر بوده باشد موضع قمر و طالع
بروج انسی باید واگر ستوده بود بهیمی واگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی بر این قیاس و هر یک
علی حده در باب او گفته خواهد شد هشتم باید که کوکب عاشر سعود باشد و محذورات وی
چهار است اول نشاید که ماه در برج منقلبه باشد که خرنده را زیان افتد دوم نشاید که قمر محترق
ذنب باشد که عاقبت ببیهودگی انجامد سیم حذر کند از آنکه قمر ناقص النور والعدد بود و متصل
بنحوسی که قران نحسین نهفته چهارم روا نبود که قمر بمریخ بپیوندد که مریخ در بیع و شری دلیل خصومت

هم بر نشد

صعب باشد و عاقبت بنزاع کشد دوازدهم قمر ... و شروط شده هشتم اول باید که ماه از سعدی
منصرف شده باشد و بسعدی متصل بود و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید و این سخن فروشنده را
بهتر بود دوم باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود سیم باید که صاحب قمر و طالع برج معوج الطلوع باشد تا
فروشنده را نفع رسد چهارم باید که ماه ناقص النور والعدد باشد تا جانب بایع راجح بود پنجم باید
که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف است و به دیگری متصل بود بهم پیوندد تا میان بایع و مشتری توافق
افتد و در خانهای ما بعد حال آید ششم تا ع و خداوندش مسعود و قوی حال باشند هفتم باید که سهم السعادة
ظاهر بود بسعود و ساقط از نحوس هشتم باید که صاحب طالع در وتد باشد خالی از نحوس و نکوکب
راجع متصل بود نهم باید که عطارد سریع السیر و مسعود بود دهم باید که قمر با عطارد بود و
محذورات وی سه چیز است اول نشاید که طالع و موضع قمر برج مستقیم باشد که فروشنده را زیان
دارد دوم نباید که عطارد در تحت الشعاع یا بطی السیر باشد سیم حذر کند از آنکه قمر از سعدی باز
گردد و بنحسی پیوندد بر قول اصح یازدهم در کشتن و شروط وی هشت است اول باید که اوتاد از نحس
نیکو باشند که آنکه طالع دلیل آن کس باشد که ابتدا کند با انبازی و آنکه ... زیاده بود و آنکه ...
دارد و خانه هفتم دلیل دیگر انباز بود و خانه دهم دلیل آنچه میان ایشان خواهد بود و اندازه سود و خانه چهارم
دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوندان را در جاهای قوی باید

دوم باید که طالع و جای ماه برج دو جسدین باشد چه انکه دلالت کند بر امانت
و اعتماد [illegible] و شرکت و از بعضی از حکما اسد و جدی را [illegible] در جامع شاهی اورده است
که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدا شوند خصوصا که نحسی ناظر بود
و در ثور عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی و امانت بود و در
سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکو بود و منفعت بود و در سنبله سود
بسیاری رسد و بر خلاف یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار بتباهی انجامد و در
عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت با خصومت بود و در جدی
هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر سعدی ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان رسد و در
حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان
کنند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند سیم بهترین نظرها درین
باب انست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که ان
دلیل نیکوئی و منفعت و شادی باشد چهارم اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت
دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و دران شرکت سود کنند

و نظر صاحب

و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد پنجم بهتر انکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده
یابند و عند الضروره ناظر بطالع باید ششم باید که طالع و ثانی و هفتم مسعود باشند خاصه بمشتری
هفتم باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد هشتم سهم السعاده
در دوم باید یا در دهم یا سعدی ناظر و [illegible] در اضداد اینها باشد با چهار چیز دیگر
اول باید که نحوس در [illegible] باشد دوم حذر کند از انکه خداوند خانه ماه بماه از مقابله و تربیع
نگرد یا ساقط باشد از وی که ان دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت
سیم پرهیز کند از انکه قمر و صاحب طالع با زحل بود که ان دلیل دروغ و خیانت بود چهارم روا
باشد که خداوند طالع بمریخ پیوندد خصوصا از نظر عداوت که ان دلالت کند بر نزاع
و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل افتراق و کذب بر نزاع بود شانزدهم [illegible] تجارت [illegible]
و شروط ان پنج است اول باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند دوم باید که ماه و عطارد
متصل بود سیم باید که بیت المال و بیت الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشد چهارم
باید که قمر در جوزا یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد پنجم باید که قمر در خانه اقبال بود و ساقط
از مریخ تا احتراق تمام یابد و [illegible] در اضداد اینها باشد هفدهم [illegible] و خرید و فروش

اول آنکه حکما گفته‌اند اصل باب در این اختیارات آنست که [illegible]
بکمه آنکه طالع دلیل وام ستاننده باشد و سابع دلیل وام دهنده [illegible]
نفس وام پس چون قمر را السعود والقتال بود و در آن وام سهولتی باشد دوم [illegible]
ملاحظه باید کرد که ماه در عقرب یا قوس یا رسد یا دلو یا حوت نباشد چهارم باید [illegible]
این برجها بود پنجم باید که ماه تحت الشعاع و احتراق نبود ششم باید که ماه متصل به سعود
بود و از نحوس بری بود هفتم باید که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر باشند و یا [illegible] باشند
از نحوس هشتم اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مریخ بود که آن وام منزد [illegible] گذارده
نهم بهتر آنکه عطارد در طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسی از او ساقط و خداوند هفتم با او یا با
خداوند خانه او قوی حال تا آن کار به آسانی تمام شود و در این حال قمر را در طالع نیز دارد
دربسته اند دهم اگر خواهد که وام ستدن پنهان ماند باید که ماه در تحت الشعاع باشد
و منصرف از آفتاب و متصل به سعدی و محذورات وی هفت است اول نشاید که ماه با مریخ
ناظر باشند خصوصا از تربیع دوم باید که قمر در مقابله زحل باشد و از آن آفتاب نیز [illegible]
سیم حذر کند از آنکه ماه مقارن زحل باشد و این از همه بدتر است چهارم نشاید که عطارد

برحل

برحل نگردد که در ادای آن وام تاخیر و تعویق افتد پنجم روا نبود که عطارد و مریخ متصل شوند که آن
دلیل خصومت باشد ششم نشاید که چون قمر از محاق بیرون آید به مریخ پیوندد که آن دلیل انکار
شدن و در زبان افتادن بود هفتم بپرهیزد از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده
و مکروه بود [illegible] و مشروطات وی ده چیز است اول باید که قمر و مشتری ناظر بود که آن دلیل
شادی دارند و باز یافتن وام است دوم باید که عطارد و زهره یکی از سعدین پیوندد که آن وام زود به
دلیل باز رسد و محذورات وی شش است اول نشاید که ماه در طریقه محترقه باشد دوم نشاید
که عدیم الوجه بود سیم حذر کند از آنکه قمر در صور [illegible] باشد چهارم روا نبود که ماه در اول درجات جوزا
و اسد و قوس بود پنجم نشاید که طالع یکی از این درجات مذکوره بود ششم حذر کند از نحوس قمر
و عطارد و مریخ پیوندد که آن دلالت بر خصومت کند هفتم بپرهیزد از ساعات آفتاب و مریخ
که در آن هیچ خیر نبود [illegible] و مشروطات وی چهار است اول باید که خانه
دوم و صاحبش به صلاح باشد دوم باید که مشتری قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است سیم باید
که در برجهای ثابت باشد و طالع نیز در برج ثابت بود چهارم باید که ماه و مشتری و سهم السعادة و سهم المال
و طالع از نحوس پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات اینجا همانست سیم [illegible] و مشروطات

در شش نسبت اول باید که قمر زاید النور باشد دوم باید که موضع قمر بروج زاید بود یعنی برجی که از تقاطع
آفتاب در روز زیاده میشود سیم باید که طالع برج معوجه باشد چهارم باید که صاحب طالع نیز در یکی ازین
بروج باشد پنجم باید که عاشر و خداوند شش از نحوست دور باشد ششم باید که قمر با عطارد باشد و عطارد
مشتری و دیگری بسیار النور بود و سالم از نحوستها و محذورات اضداد اینها باشد نسبت نهم نگاه داشتن خوردنیها
و مشروبات در شش نسبت اول باید که مشتری در یکی از بروج معوجه باشد دوم باید که قمر مقارن
عطارد بود و هر دو ناقص النور بود سیم باید که خداوند وسط السماء دور باشد از نحوس چهارم
باید که عطارد نیز از نحوس سلیم باشد پنجم باید که ماه در یکی از دو برج مثلثت باشد
ششم باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر هفتم باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند هشتم باید
که طالع از نحوس بری بود و محذورات اضداد اینها باشد و دیگر آنکه نشاید که قمر در برج مستقیمه
بود و زاید باشد در حساب که هر چه ذخیره کند ظاهر شود و بران اطلاع یابند نسبت خوردنیها
که بطبع ملو مشروبات در یازده نسبت اول باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق
آید و هر چه خورد زیان نرساند دوم غذا در برج طالع باید که کوکب سعد بود سیم
اگر قمر در برج طالع مسعود بود موافق آید چهارم اگر مشتری در برج باشد غذا بجوا هضم شود
وقت را

وقت را باعتدال آرد پنجم اگر قمر در حمل و جدی باشد و متصل بشمس یا مشتری خصوصا در حمل گوشت
گوسفند خوردن نیکو باشد زیراکه از همه چیزها بر آخر میکند ششم اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکب سعد
خصوصا بزهره همه نوع میوه‌ها را میتوان خوردن و زیان نرساند هفتم اگر قمر در جوزا و میزان
و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب باشد هشتم چون قمر در ثور باشد با اتصال بزهره
گوشت گاو خوردن زیان ندارد نهم چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل بود از تثلیث خوردن شیر
و ماهی تازه و شوربا مناسب بود دهم اگر قمر متصل باشد با آفتاب یا مریخ از تثلیث خوردن هر
چه ناگوار بود زیان ندارد و محذورات در نه نسبت اول نشاید که در طالع وقت نحس باشد که غذا
موافق نیفتد دوم حذر کردن از آنکه خداوند ششم نحس بوده باشد ۲ اگر نحس برج البته خورنده را
تب گیرد چهارم چون قمر در سنبله باشد و بمریخ یا زحل متصل بود آنچه خورد زیان رساند و از آنجا
دشوار گذرد پنجم اگر قمر متصل باشد بزحل بعد الاتصال که بوده باشد گوشت و نمک شور دهد
خوردن مضرت رساند ششم اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد گوشت وحوش و انواع صیدها
خوردن بد باشد خصوصا که قمر در سنبله باشد هفتم اگر قمر در قوس بود و منحوس و طالع
هم قوس بود و مریخ در آن طالع بود گوشت شکاری بسیار زیان دارد و علتها ازوی پدید آید
هشتم اگر قمر در اسد بود متصل بمریخ هر طعام که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده را تباه کند

[illegible]

نهم اگر قمر در حمل بود و متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در سر حرارت پدید آید و پیوسته
مضرت رسانند و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها پدید آید و سائر بروج دلیل سائر
اعضاست و فی الجمله در این باب ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد و در اتصال او بسعد
و نحس نیکو تأمل باید نمود تا فراری برسد بیست و سیم عمل دعوت روحانی و تسخیر و طلسمات و غیر آن دوازده است اول باید
که طالع برج ذو جسدین باشد دوم باید که این کار در ساعت زهره کنند خصوصا در روز جمعه سیم
باید که خالی باشد از نحوس چهارم باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر پنجم باید که زهره خداوند
طالع باشد ششم باید که زهره متصل بود بعطارد هفتم صلاح حال عطارد در رعایت باید کرد
که در این عملها مدد و معاونت هشتم اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوند آن مذکر باید و جهت
اناث مؤنث نهم چون عزیمت خواهی کرد برای کاری تا از کدام ستاره حاصل شود و بکدام
عضو تعلق دارد پس اسم آن ستاره را بر آن عضو مستولی باید کرد تا مقصود زودتر حاصل گردد
و هر چند و اسم قوی تر باشد کار زودتر بر آید و این اگر چه زیاده در علم نجوم و اختیارات
مدخل ندارد اما چون اکابر در اختیارات خود ادراک آن نموده بنا بر تتبع ایشان ذکر کرده
می‌شود دهم دلیل آنکس که عزیمت در حق او خواهد کرد باید شناخت تا اگر ستاره او
مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مؤنث کنند و اگر مؤنث بود در ساعت ستاره

مذکر کنند

مذکر کنند که زودتر فایده دهد یازدهم باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل آنکس
که عزیمت برای وی میشود تا کار بمراد رود دوازدهم باید که قمر در آخر سرطان باشد یا اول ثور
یا میانه سنبله و صاحب سر الاسرار گوید بهتر آنست که قمر در منزل نثره باشد سیزدهم باید که قمر در
حدود زهره بود و از بروج منقلبه تا عمل زودتر فایده رساند و تخلف نکند و در توقف نیفتد
چهاردهم باید که آفتاب مع الرأس باشد و ابومعشر گوید که قمر با ذنب باید و در این نوع عملها این سخن
از اعز اشیاء است و محذورات وی چهار چیز است اول نباید که این عمل در ساعت و ایام زحل
و مریخ کنند دوم نباید که نحسی بر زهره و قمر نگرند سیم نباید که زحل و مریخ در وتد باشند چهارم
حذر کنند از آنکه نحسی بر موضع سعدین مستولی باشد بیست و چهارم عمل عداوت و عزیمت در تخریب و تسخیر و طلسمات و غیر آن
دوازده است اول باید که طالع برج منقلب باشد دوم جدی از جمله مناسبتر است سیم باید که یکی
از نحسین بجای ناظر بود و نظر زحل اولی بود چهارم این کار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روز شنبه
پنجم باید که زحل در وسط السماء باشد و قوی حال بود ششم باید که نیرین بر زحل ناظر نباشند هفتم باید که
نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله را اعتبار داشته اند هشتم باید که طالع وقت زحل باشد
نهم رعایت بروج باید کرد در تذکیر و تانیث چنانکه در عمل محبت پیش ذکر رفته دهم صاحب سر الاسرار
گوید که در اعمال تعفن باید که قمر با رأس باشد یازدهم اگر عمل تفرقه و تخریب میکنند رعایت احوال

مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده شده دوازدهم ملاحظه باید کرد دستاره عمل را از عضوی
یا خلطی که متعلق بدوست بو اهم دوست چنانچه سابقا ذکر شد مثلا مریخ را بر خون گمارد
و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل خاصه حکمای هند است و محذورات وی دو چیز است
اول حذر باید کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت عمل دوم نباید که قمر ناظر بود بیکی
از سفلیات بنظر مودت باب پنجم در تعویذ نوشتن و شرط هاش ان شش است اول باید که صلاح حال قمر
و عطارد بکند دوم باید که قمر بطالع ناظر باشد سیم باید که عطارد صالح الحال و قوی و مسعود
باشد چهارم باید که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل بود پنجم باید که طالع یکی از بروج مستقیمه بود
ششم باید که طالع محفوظ بین السعدین باشد و اگر با آن مجاز بود باید مشتری متصل بالقبال
محفوظ و مکوکتر باشد و محذورات وی انست که نباید که عطارد بنحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال باشند
از یکدیگر ساقط باب ششم عقد النکاح و شروط است و آن چهار است اول باید که سعدین بطالع ناظر باشند
دوم باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد
یا اقبال صاحب طالع سیم باید که عطارد و مشتری بهم پیوندند بنظر مودت چهارم باید که کواکب سعدی در
اوتاد طالع باشند و محذورات وی سه چیز است اول نباید که طالع برج معوج الطلوع باشد
دوم حذر کند از انکه قمر ضعیف حال بود سیم بپرهیزد از انکه سعدین از طالع ساقط باشد
باب هفتم در کیمیا و نیرنجات و شروط وی چهار است اول باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز

در تحت الشعاع

در تحت الشعاع باشد و اگر صاحب ... باشد باید فوق الارض باشد و متصل بسعدی که در تحت الارض
بود دوم باید که خداوند طالع و رب قمر نیز تحت الشعاع باشد یا متصل بکوکبی که در تحت الارض
بود سیم بهتر انست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشند چهارم باید که قمر از نحس منحرف
بود و بسعدی متصل که کار بمراد حاصل شود و محذورات وی دو چیز است اول نباید که نیرین یا
طالع یا صاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند دوم نباید که نیرین با صاحب طالع یا خداوند خانه
طالع بر سطح السماء باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد باب هشتم در پوشیده کردن کارها و شروط وی چهار است
اول باید که ماه در تحت الشعاع باشد دوم باید که خداوند طالع نیز تحت الشعاع بود سیم باید که نیرین
از طالع ساقط باشند چهارم باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند پنجم باید که نیرین تحت الارض باشند ششم
باید که مریخ از طالع ساقط باشد هفتم باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش بالاتصال رابع
هشتم باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط باشد دهم باید که ماه متصل باشد بعطارد یازدهم
باید که عطارد در تحت الشعاع باشد دوازدهم باید که خداوند خانه چهارم ساقط بود از خداوند
خانه عاشر و از صاحب طالع تا هیچ پوشیده نماند سیزدهم اگر خواهد که هرگز اشکارا نشود
باید که قمر روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع بود چهاردهم اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا
شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض و متصل بکوکبی تحت الارض بود

و تدویرات و در اصعاد ابتداها باشند سیوم پیدا کردن کارها و شرطهاست و آن هفت است اول باید
که ماه در یکی از بروج منقلبه بود دوم باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت سیم باید که طالع وقت
مسعود باشد چهارم باید که نیرین بطالع ناظر باشند چه اگر نظر دلیل بود در ظهور و شهرت و سقوطه دلالت کند
بر خمول و خفا پنجم بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث ششم باید که یکی از نیرین در وسط
السماء باشد هفتم باید که الکواکب فوق الارض باشد خصوصا سیارها عرض و تدویرات و در اصعاد ابتداها
سی‌ام زیارت اصحاب دول و شرطهاست و آن هفت است اول باید که ماه قوی حال دوم باید که برج ششم
مسعود باشد سیم باید که خداوند سیم در اوتاد باشد یا مائل چهارم بهتر آنکه برج سیم خانه سعدی باشد
پنجم باید که خداوند طالع پیوسته باشد بصاحب سیم بنظر مودت ششم باید که ماه بزهره متصل باشد
که آن دلالت بر شادی و خرمی و زیادتی محبت کند هفتم اگر برادران از وی مهتر اند زحل را اصلاح
و اگر کهتر اند عطارد را و اگر پدید ار خواهران مهترند زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد
و کوکب الفقیه را اصلاح آورد و نشاید که خداوند سیم ساقط از طالع بود یا از خانه خود یا از قمر که
دلیل عداوت وی بود سی‌ام تعلیم فقه و امور دینی و شرطهاست و آن چهار است اول باید که سیم و نهم
مسعود باشند دوم باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد سیم باید که زهره که کوکب ملت ست نیکو
حال بود چهارم باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق آموختن باید که عطارد مسعود

دیگر حال

و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق النظر بود و تحدیدرات در آنست که نشاید
که بحیثیتی در اوتاد باشد خصوصا در طالع سی و دوم تعلیم ادب و دبیری و شرطهاست و آن یازده است اول باید
که قمر در برج انسی بود و بهترین خانها عطارد را خصوصا سنبله سیم باید که قمر بعطارد متصل بود چهارم
باید که عطارد مستقیم السیر باشد و در برج مستقیمه پنجم باید که عطارد و مشتری موافق و به تثلیث یا
تسدیس ششم باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد هفتم باید که عطارد در طالع باشد که برج ادب
یا در یکی از اوتاد هشتم باید که طالع برج انسی باشد و بهتر آنکه سنبله بود و جوزا که حظ عطارد در او
بیشتر است نهم باید که خداوند طالع در برج انسی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس باشد
دهم باید که عطارد نیز در برج انسی باشد و در خانه شرف خود بهتر از همه یازدهم اگر قصد نظر دقیق دارد
در علم باید که دلائل علم که مشتری و عطارد بیکدیگر ناظر باشند بنظر مودت و تحدیدرات دوی
دو است اول آنکه نشاید که مریخ در طالع بود که خواننده دشمن آن علم شود دوم باید که زحل
در طالع بود که هرچه گویند فراموش کند و بعضی گفته اند نا جایز است از نظر زحل بطالع نظری پسندیده که
آن دلیل فکر دقیق است و حکیم بارجزی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در
طالع نیک حال افتاده است تا منصب تو در علم بدین درجه رسید شیخ انکار علم کرد و گفت عطارد

بحری ضعیف نکرده بود و مراد مشتری در خانه نهم افتاده و زحل بر تثلیث او ناظر
بر بسه ادوار اصحاب بر تست و زحل بر فکرت دقیق تر بود سیوم تعلیم علم ریاضی و شروطات
سه چیز است اول باید که طالع یکی از برجهای هوائی بود دوم باید که ماه متصل بود بعطارد یا
بزهره یا یکی مسعود باشند بر یکدیگر متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری نیوند سیوم بتدبران باشد
که مقابل و قمر در یکدیگر باشد تا آنکه خواهد زود بیاموزد و جهد درست انتها کند این
سیم چهارم تعلیم صناعت کردن و شروطات وی سه است اول یعقوب بن اسحق کندی گوید که باید طالع ماه
یکی جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج شناکننده را مانند پرده است
به دلالت بر موضع کنند از بدن که مناسبتی بیکدیگر و یکی آنکه برج حیات دوم آنکه منقلبت بود
سیم بجهت سرعت سیر در طاعتش و سنبله جهت آنکه خانه عطارد است و عطارد دلیل صنعتهاست و ...
آدمی که در سفله تن است منسوب به دست و قوس نیز دلیل حرکت است و هر دو در آن که در این
باب رکن اعظم است منسوب بدست و حوت ام برجهاست آبی و هر دو قدم که دفع اسب بیدنشان
کنند نسبت بدو دارند دوم باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد سیم باید که ماه از نحوس
و عقده دور باشد چهارم باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم بود پنجم باید که قمر بعطارد
ناظر بود

دهم باید که ماه ...

ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور بود ششم باید که عطارد بسعد ... باشد
هفتم باید که سعود در طالع باشد یا
در اوتاد طالع یا اوتاد قمر هشتم باید که قمر بسعدین متصل باشد عود نهم بعضی
گوید وقت تعلیم صناعت از رسیدن آفتاب بود تا پانزده درجه ماه رسیدن او
به پانزده درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد و احتراز از اضداد این
مشروطات باید نمود سیم پنجم نامه نوشتن و شروطات وی بیست و سه است اول کوشیار
گوید که طالع برج منقلب بود و محمد ایوب گوید که طالع باید در برجی بود که عطارد در آن نفس بود
دوم باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود سیم باید که عطارد در طالع یا عاشر خالی بود و اگر
این میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند چهارم باید که عطارد
در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر بود چرا که سنبله دلالت کند بر یافتن مراد و یافتن
در رسیدن مقصود پنجم باید که طالع از نحوس سالم باشد ششم باید که خداوند طالع در
وسط السماء بود یا روی بوسط السماء بود یا متصل بود بصاحب وسط السماء هفتم باید که عطارد
مشرق باشد و مستقیم در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه خود هشتم باید که ماه
با عطارد مسعود بود یا متصل بدو نهم محمد ایوب گوید که در این اختیارات بهتر بود که از

کار او طلب روز معروف شود و با محتسب آمیزش نکرد و کلیشیات نامه به سیم دهم

اگر نامه جهت حاجتی می‌نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که صاحب آن کس می‌باشد

که مکتوب الیه است و مقبول بود چنانچه نامه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل باشد

و نامه قضاة را بمشتری و تا بر این قیاس یازدهم باید که کواکب از رجعت و احتراق و سایر

مناحس دور باشند دوازدهم [illegible] باشد که ابتدا نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در حدی از

حدود عطارد باشد سیزدهم باید که ماه زاید النور و الحساب باشد چهاردهم باید که قمر صاعد

بود در شمال تا نامه بجوید برسد پانزدهم باید که ادنا از نحوس پاک باشند و سعود دیده شاید

از [illegible] شانزدهم باید که قمر در بروج مستقیمه باشد هفدهم باید که قمر سریع السیر باشد

تا نامه زودتر رسد هیجدهم بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود و در عاشر باشد و ناظر

بسعدی دیگر نوزدهم باید که خداوند ساعت صاحب طالع ناظر باشد بمودت بیستم باید

که این عمل در ساعت زهره و مشتری کنند [illegible] در طالع باشند یا وسط السما بیست و یکم

باید که طالع حدی بود از حدود سعود و بود حد عطارد دیگر بهتر باشد بیست و دوم باید که قمر و عطارد

هر یک در وتدی باشند یا در مایل وتد و این مفردات کتابت و تعلیم و محاسبه را نیز

بنویست

ببایست البته که [illegible] در پنج است اول آنکه باید که طالع برج ثابت

یا ذوجسدین بود یا منقلب که آن دلیل سلامت و علامت بود در آن کار دوم آنکه باید که در

میانه آن او [illegible] بسته باشد که آن دلیل توقف و تعویق کار بود سیم حذر کنند از رجعت

زحل و مریخ که کاری بر آن برنیاید چهارم آنکه باید که قمر تحت الشعاع بود که آن نامه بمکتوب الیه

نرسد پنجم بعضی گفته‌اند که باید که ماه در خانه مشتری باشد و شرایط [illegible]

سی و ششم رسول فرستادن و در این اختیار دو حال نگاه باید داشت یکی حال وصول و رسول

آن اختیار بعینه است و مجمل چون ذکر کرده می‌شود دوم حال مرسل و رسول و مرسل الیه

اما مرسل دلیل طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود و دلیل رسول نجم

طالع است و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش و آن کوکب

که قمر بدو می‌پیوندد و آن کوکب که مدبر آن کس است و شرط کلی آنست که دلیل قمر و [illegible]

رسول قوی‌تر باشد اما شرط [illegible] اول باید که قمر متصل باشد

بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی داشته باشد چون مشتری وزرا و علما را و زحل

مشایخ و دهاقین را و باقی بر این قیاس و نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از [illegible]

از خانه یا بر ... بود دوم باید که قمر و آن کوکب که متصل بر سبیل الفه دارد هر دو در ...
سعود باشند و از نحوس سالم سیوم باید که قمر در یکی از بروج حمل و جوزا و سنبله و سرطان
باشد که بسیار پسندیده است و در ثور و اسد و میزان و قوس میانه بود و در ... نباشد
چهارم باید که طالع وقت برج ابیه باشد و ... پنجم باید که موضع قمر برج مستقیم الطلوع
باشد ششم باید که قمر بر زهره متصل بود هفتم باید که قمر در حساب ... و نور زاید بود هشتم باید
که اوتاد طالع از نحوس پاک باشد نهم باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از نحوس پاک باشند
دهم باید که عطارد در وسط السماء باشد و سعود در خانه دهم و یازدهم در باشند و محذورات وی
ده چیز است اول نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا با اتصال نحس دوم باید که قمر در ...
وبال و هبوط باشد یا بوضعی ضعیف حال بود در وقت کبوتر به بام بر کردن و محذورات
وی چهار است اول باید که قمر در برج آتشی باشد تا آن کبوتر از جوارح سالم باشد دوم باید که طالع
وقت برج ابیه باشد سیوم باید که قمر در بروج ... بود متصل بر زهره تا ... رسد چهارم
باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد تا راه ... و محذورات وی چهار است اول نشاید که
قمر ... متصل باشد که کبوتر را خطر رسد دوم نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد
... است سیوم حذر کند از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را

از مرغان

از مرغان ... چهارم ... قمر ... کبوتر راه کم ...
و کمی که از سنگی هلاک شود ... در فرزند بمکتب دادن و شروط وی دوازده است اول باید
... وقت برج ... باشد خصوصا خانهای عطارد دوم باید که طالع و خداوندش بری باشند از
نحوس سیوم باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی ... در وسط السماء یا در حادی عشر
چهارم باید که ماه مقبول بود از عطارد پنجم باید که خداوند خانه قمر عطارد بود یا عطارد ناظر بود
ششم باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد هفتم باید که خداوند خانه ماه ...
ناظر باشد تا کار تعلیم ... از پیش رود هشتم باید که ماه و عطارد هر دو از تحت الشعاع ...
نهم باید که قمر زاید النور باشد تا زود ... اموزند دهم باید که عطارد مستقیم و مشرق ...
باشد یازدهم بهتر است که صاحب طالع در عاشر باشد و سعود بوی ناظر دوازدهم باید که قمر
مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدین به ایشان متصل باشد بسیار نیکو باشد
و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر اموختن مصروف دارد و محذورات وی
هفت است اول نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد دوم نباید که قمر در مقابله و تربیع
آفتاب بود سیوم ... که قمر در ششم و دوازدهم ... طالع ... چهارم حذر کند از آنکه
عطارد از ماه و طالع ... صاحب طالع ساقط بود پنجم نشاید که عطارد در ... باشد

یا در رابع بود که [illegible] تعلیم کرده شود و صنعتی که خواهد ششم [illegible] اگر عطارد در رجعت یا استقامت بود که
فرزند را از مکتب نفور بود هفتم بهتر بود از آنکه قمر در برج [illegible] وبال باشد [illegible] و ناقص النور
که این همه دلالت کند بر آنکه فرزند بد شود و [illegible] صنعتی آموزد و [illegible] از مکتب فرار نماید و
هیچ خواندن قرار نگیرد دوم اختیار فرستادن به صنعتی و شروط آن [illegible] اول باید که ماه
در خانهای زهره و عطارد بود و در حمل و حوت نیز جایز است دوم باید که طالع نیز
یکی از بروج [illegible] بود سیم باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و ناظر بطالع و حذر کنند از آنکه
قمر در خانهای زحل و مریخ و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمهٔ آخر برج قوس که صنعتی نیاموزد
چهارم فصل [illegible] به آنکه اگر [illegible] فرق میکردند در اختیار میان سفر و میان نقل کردن
از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی اگر فرق نبود پس باید [illegible] اگر چه کسی می‌اندیشد که سفری کنند
رعایت کرد بلکه اختیار نقل و تحویل بایست کرد چرا که حرکت او هم در ملک او باشد
و [illegible] بتقدیر شروط وی شانزده است اول باید که قمر در ثور و اسد و دلو باشد
که ثابت [illegible] پسندیده است و در [illegible] میانه بود دوم باید که قمر و خداوند خانه او بسعود
پیوندد سیم باید که قمر در [illegible] چهارم باید که قمر زاید النور و العدد باشد پنجم باید
که صاحب ثانی از نحوس دور بود [illegible] از خداوند خانه خود ششم باید که قمر بخداوند خانه

هو نقل

منقلب ثابت بود [illegible] اختیار بود هفتم باید که [illegible]
از نحوس پاک باشد هشتم باید که ثانی [illegible] و [illegible] سعود باشد و از نظر نحوس
[illegible] نهم باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در [illegible] یا صاحب الرجاء [illegible]
[illegible] در این کار [illegible] دهم بهتر آنکه سعود در سابع باشد که [illegible]
یا [illegible] باشد یازدهم باید که [illegible] برج ثابت بود دوازدهم باید که صاحب طالع در برج
ثابت باشد سیزدهم باید که سعدی بطالع یا [illegible] نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد
چهاردهم باید که یکی از سعدین در سابع بود اگر زهره در رابع بود و مشتری در [illegible]
کار نیکو بود پانزدهم باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در [illegible] نیکو
افتاده باشد از طالع شانزدهم باید که کوکبی که ماه بدو می‌پیوندد شمالی و [illegible] باشد و زاید
النور و العدد [illegible] وی پنج است اول باید که قمر در برج منقلب نباشد و در
عقرب نیز ممنوع است دوم باید که نحسی بطالع یا صاحب ثانی نظر عداوت نکند سیم
روا نبود که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم ناظر که این همه دلیل رنج و ملال بود چهارم
حذر کنند از آنکه در ثانی نحسی باشد که این دلالت بر تلف شدن اموال بود پنجم

بسیر بهتر بود که در وقت طالع و صاحبش و آفتاب که در وقت این دلایل خطر عظیم باشد
چهارم که بروج ... یا دوازدهم نباید برد و محذورات وی پنج چیز است اول باید که قمر در خانهای زهره
و عطارد باشد و در حد زهره و حمل نیز بایست دوم باید که طالع یکی از بروج باشد سیم
باید که سعدین هر دو با قمر متصل باشند چهارم باید که یکی از سعدین در طالع بود پنجم
باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع و سعدین و محذورات وی سه چیز است اول
نباید که قمر در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است دوم نباید که
طالع یکی از این بروج بود سیم روا نبود که نحسی در طالع وقت بود چهارم در کلیم بنا
افکندن و بنا نهادن و محذورات وی سه چیز است اول ملاحظه حال زحل است و در این باب
صاحب کفایة التعلیم آورده حکمتی لطیف است که چون بنای خانه نهی چنان ساز که خداوند
چهارم زحل [illegible] باشد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در هیات طالع و کثیر
الحظ در شمال و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و با شکوه آید
و اگر در برج کوتاه مطالع باشد [illegible] برج دور از مطالع از اول سرطان است
تا آخر قوس و زاید المطالع نیز گویند دوم باید که ماه در برج خاکی بود و قمر انکه گفته است که

که بروج منقلبه باشند و بهترین برج جنوبی است و محمد ایوب گوید که در برج ثابت
باشد و بهترین برج اسد است و عقرب هم نیکو است و حکیم غزنوی گوید بهترین برج حمل و وی
دلو است و میزان نیز از [illegible] نیکست اما منقلبست سیم باید که ماه زاید باشد
در نور یا در حساب یا در هر دو چهارم باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر بدین حال سریع
السیر باشد بغایت نیکو بود پنجم باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن کوکب قریب
العهد باشد بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول از وی اولی بود
بنظری که در وتد باشد یا مائل ششم باید که قمر بروز در تحت الارض بود و بشب فوق الارض
هفتم باید که ماه در شرف [illegible] باشد از هبوط هشتم باید که قمر در برجهای زاید المطالع
بود که آن دلالت بر نیکوئی اتمام بنا کند نهم باید که آغاز بنا از اجتماع ماه بود
تا چهاردهم که وقت کمال ماه در نور است دهم باید که ماه متصل باشد بسعود از
تثلیث یا تسدیس یا مقارنه ایشان باشد یازدهم باید که سهم السعادة یکی از اوتاد باشد
مسعود بسعدی و مقبول از خداوند خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد
آن بنا مبارک و میمون بود دوازدهم باید که وتد الارض را چندانکه توانند اصلاح کنند که صلاح خانه

چهارم دلیل مستقیمی بیست یکی از شرایط کلیه گرفته‌اند که باید از نحوس دور باشد و
سعدین قرین بود سیزدهم باید که خداوند طالع بود و الیه قمر و صاحب بیت قمر متعاون
یکدیگر باشند از انواع قبول چهاردهم باید که قمر بمشتری یا بزهره و مشتری در وسط السماء
باشد یا در یازدهم تا آن بنا کهتر و خوب کرده منسوب پانزدهم باید که زحل بی خطر و مثلث باشد
در رابع و زهره و قمر با او نظر مودت که در آن خانه اسباب زوال حاصل آید [illegible]
استقبال قمر را باشد چه اگر زحل مستقیم بود اسباب ایستاده پدید آید شانزدهم باید که
زهره در چهارم باشد بقوت عطارد تا آن بنا نرم باشد و تصاعد او آراسته گردد
هفدهم اگر زحل را در چهارم نتوان کرد باید او را قوی حال کردن و مستقل ساز د طالع
باید که طالع یا از بروج ارضی باشد یا ثور
در رابع و خداوند طالع در برج ارضی باشد و مشتری نیز جای نیز و آراسته هژدهم باید که خداوند
رابع نیز جمع که خداوند طالع را گفتیم نوزدهم باید که قمر از عقده جوزهر دور گذشته باشد
بیشتر از [illegible] مستقیم بود بیستم باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد
بجاه از تربیع که آن دلیل بقا بود و در مقابله این خاصیت بیست سیم اگر قمر در ثور بود
و زهره قوی حال بنا بر خداوندش مبارک آید بیست چهارم گفته‌اند بهترین شروط آنست که

دیوار

ذنب در دوازده هم طالع نیست و سر این سخن بحقیقت معلوم نیست
مگر آنکه با اصحاب در نشستم دلیل صحت و سلامت است بیست پنجم باید که از ثوابت ستارگان
که بر مزاج سعد هستند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا سهم السعادة بیست ششم باید که
خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی باشد یا در مائله و مشرق و مسعود
باشد بیست هفتم باید که سعدین یا یکی از هر دو در وتد الارض باشد و یکی در عاشر
و دیگری در رابع پسندیده باشد که دلالت کند بر دوام سروری و بسیاری خیر
و خیر است بیست هشتم باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود و قمر در تحت الشعاع نبود و باید که
باشد از نحسها بیست نهم پسندیده تر آنست که در بناها باید که طالع وقت یکی
از بروج ثابته کنند و بروج ذو جسدین شاید که طالع باشد مگر قوس که در طالع قوس
باشد آن بنا تمام نشود و بعضی گفته‌اند حوت نیز جایز است که خانه مشتریست
و در بروج منقلبه اصلا نشاید سیم اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال
دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و تحقیق آن بود که بسمت الرأس نزدیکتر بود

نحس آید تا تمام نشدن هفتم نشاید که ماه ناقص النور والحساب باشد هشتم
نشاید که مریخ وتدی ناظر بود یا در وتدی بود خصوصاً طالع و رابع که او دلالت
کند بر سختی بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنهها و خون
ریختن نهم اگر نحس و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند یا یکی از ایشان تحت
منکر بود یا هر دو در درجهٔ مظلمه باشند یا صاحب رابع محترق الشعاع آنکه و دیگر
دیده بوده بود دهم نشاید که صاحب طالع متحیر بود یا در دوم باشد که الخانه از
برای ادای دین فروخته شود یازدهم در طالع ثانی او ورد کار که نشاید زهره و
مشتری بهم بوند در ره اتصال که باشد و این بسیار نادر افتاده و سر السابع معوج
بیت دوازدهم بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند بدترین
آنست که ماهی جدی و میزان باشد سیزدهم نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه
قمر راجع و محترق باشد که اکثر آن بنا ویران کم بود چهاردهم نشاید که صاحب ثانی
بطالع و خداوندش ناظر باشند که آن دلیل فوت و محنت بود پانزدهم بباید که

و باید که آن کوکب فوق الارض بود شمالی و در عرض شمالی و اگر بنا ثابت خواهند
اتصال قمر بکوکب تحت الارض اختیار کنند و هابط و دلیل هابط باید در
جنوب بود و چند وجه است دوی شانزده صورت اول اجتناب از مریخ کنند
چرا که اکابر گفته اند که باید مریخ در رابع حصه باشد در بنیاد نهادن که او دلالت
کند بر خرابی کارها و ویران عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند خانه او در سهم
السعادة منحوس باشند بد و اگر اتفاق نیفتد که او را نظر باشد بطالع یکی
از دلایل باید که زهره قوی حال باشد بد و متصل زیرا که میان زهره و مریخ
محبت و نظر زهره بدو تدارک نظر او کند دوم نشاید که میان زهره و زحل
اتصال باشد سیم نشاید که قمر با زحل یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده بود
چهارم نشاید که زحل بدحال و منحوس در رابع بود یا در طالع که آن دلیل رنج
و مصیبت و خرابی و بیرانی غم باشد پنجم نشاید که خداوند خانه قمر ساقط بود
از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام نشدن بنا باشد ششم نشاید
که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع و منحوس بود که دلیل فوت صاحب بنا باشد

بعضی از

که خداوند هفتم قمر نیز متصل بود اگرچه سعدی باشد چه در این حالت بالوفق
نحس شود هم چرا که آن خانه مرگ و خانه عزاست ششم در خداوند سادس
هیلاج نیز رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نباشد

چهل و سیم بنای شهرها و حصارها

شرائط که در باب بنا نهادن گفته شد ملاحظه باید
کرد و آنچه خاصه این باب است ایشان ده امر دیگر است اول بطلمیوس گوید که چون خواهند
که در موضع شهری بنا کنند بباید نگریست تا آن زمین از کدام اقلیم است و دلیل
آن اقلیم کدام کوکب است و آن سعد است یا نحس و کدام برج حصه اوست باید که
در آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری کوکب دلیل بود
باید که با یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد دوم باید که ماه را اصلاح
آورد و بمشتری و زهره ناظر سازد و یعقوب قرانی میگوید که در این اختیار
اصلاح حال قمر از اصلاح صاحب طالع موافق تر است سیم باید که ماه بر
تثلیث طالع بتابد که آن دلالت بر نیکوی حال کند چهارم باید که طالع یکی
از خانهای مشتری باشد پنجم باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد

نیز باید

ششم باید که خداوند حد خداوند ساعت بود نیز باشد هفتم باید که سیاره که دلیل
آن شهر در شرف یا در فرح بود هشتم باید که آفتاب در برجی باتفق المطالع باشد نهم باید که
آفتاب در حد سعدی بود دهم باید که سهم السعادة و خداوندش در برجی سعد باشند یازدهم باید که
قمر با سهم السعادة بود یا با صاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود در آن شهر و نیکوی
ساکنان آن شهر باشد دوازدهم باید که سهم السعادة تا ... بود و در این باب سهم الغوایه
بجای او نیک روان نوشت سیزدهم باید که زحل را بزهره و مشتری اصلاح ارند که آن دلیل
کمنه بر دیر ماندن شهر و آبادانی آن و بسیاری و کثرت مردم و صلاح کار سلطان
آن شهر بمقدار قوت مشتری چهاردهم باید که اثنا عشریه ماه در موضع سعود باشد و قوی
بود و بنظر سعود پانزدهم باید که اثنی عشریه والی مینی کوکبی که دلیل آن شهر است مسعود
باشد و قوی بنظر سعود شانزدهم حکیم بطلمیوس گوید که در بنای شهرها باید که ثوابتی
که مزاج زهره و مشتری باشند در اوتاد واقع که ثبات و بقای آن شهرها
در بسیار رسالها بر حال پسندیده و عدم تغییر از آن حاصل شود از جهت
سعادت مزاجها و بطء حرکات و در بنای سرایها که آن ثبات و بقا ممکن
نباشد کوکب متحیره که بطبع سعد باشند باز دارند هفدهم باید که در بنای

حصارها از ثوابت زحل یا جوزا یا ممسک الاعنه یا کوکبی که بمزاج عطارد یا مشتری باشد و در
طالع عقد یا درجه عاشر یا سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود ششم بهتر است که در مثل این
بناها طالع وقت اسد کنند که برج ملوکست و بناء او زیاده از عقرب و دلو است و دیگر
بروج منقلبه نشاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو آید و قدور است و بی ایمان قدور است
سابق است و آنچه در هر این اختیار باشد هشت چیز است اول نشاید که طالع برج آبی باشد
که مریخ را در او حظ بسیار باشد دوم حذر کنند از آنکه خداوند ساعت هفتم راجع یا محترق
باشد سیم روا بود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قتل شهر و بناهای عمال مردم کند
آن شهر باشد چهارم نشاید که ماه بزحل به حال پیوندد که سبب است و رنج سکان
آن بلده باشد پنجم نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوندش متصل بود که آن دلیل
خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و کمی نعمت باشد ششم نشاید که زحل با سهم باشد که
در آن شهر خیر اندک بود و دشمن هم وقت قصد الولایت کند هفتم اگر زحل و
مریخ هر دو با سهم السعاده باشند یا با صاحبش یا با صاحب طالع یا با خداوند
واسطه پیوسته در آن شهر جنگ و فتنه بود هشتم حذر کند که حدکی تا مریخ را ساقط
کنند از بنیاد و از طالع در ابتدای بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را

قوی

قوی کند که مشتری [illegible] چهارم [illegible] مشروطست در چهار [illegible] است اول
باید که قمر زائد باشد در جنوب دوم باید که ماه از کوس منصرف بود و بسعود متصل و اولی آنکه
السعدین که قمر به وی شوند و مشرقه باشد و صاعد و مستقیم اگر میسر نشود باید که قمر خداوند
خانه خویش محبوب بود تا اتصال تمر و نیرا له کرده اگر از تربیع یا مقابله بیکرد دشوارتر
باشد سیم باید که طالع بر جهات اهواء یا آتشی باشد چهارم باید که ماه و خداوند طالع در
بهتر آنکه طالع بر جهات [illegible] زاید مطالع باشد ششم
یکی از بیوت اهواء و نار باشد پنجم نسبت بدیده تر آنکه خداوند طالع شرقی بود و با نقص
در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر که هابط بود هفتم باید که ماه مشرقی بود و ناقص ام
در نور و دائم در حرکت هشتم باید که از ثوابت اینها که بر مزاج نحسین اند چون ممسک الاعنه
و مانند آن در حاق درجه طالع یا عاشر باد و تا دیگر باشند یا با ماه و درین باب مشتری
گوید که بر مزاج مریخ و عطارد خاصیت علم دیده اند نهم باید که قمر زایل بود از طالع
و متصل باشد بکوکبی که زایل باشد از طالع دهم باید که ماه اگر فوق الارض باشد و فتح تدبیر
خود بستاره کند که تحت الارض باشد و هر کوکب که بکوکبی دیگر پیوندد که او را از اکی
حفظ باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه و مانند آن یازدهم باید که ابتدای این عمل

از بیت سقیم ماه باشند تا اخر که کمال انتقاص بود است دوازدهم که خواهند بنا باز کرده
شود باید که ماه بخداوند خانه خود یا با آفتاب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط باشد هرگز
اباد نشود سیزدهم طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد و قمر در عقرب بود و از آفتاب
ساقط ممکن نبود که هرگز آنجا اباد شود الا ما شاء الله چهاردهم باید که زحل در اوتاد باشد
و ساقط از قمر ضعیف و منحوس بود و جمله درات دو چیز است اول نباید که ماه بستاره
راجع پیوندد دوم نشاید که صاحب ناس در طالع باشد که ویران کننده را بد باشد چهل
پنجم چیدن باغ و بستان و ضیاع بکشت و زرع و شروط است وی هفنده چیز است اول باید که
ماه در برج ارضی باشد دوم باید که او ثابت باشد و بسعود مزین و اگر سعد در آن
حظی باشد اولی بود و اگر خداوند برج در شرف باشد بهتر بود سیم باید که نحوس از طالع
ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافق تر و بر عکس نیز
باکی نبود چهارم باید که قمر متصل باشد بسعود پنجم باید که زحل ناظر بود بسعود و بعضی از
فرشتی ها زحل احتراز کنند و در آن محق نیستند چه اگر زحل و مشتری ناظر بود دلیل
ششم باید که قمر اول ماه بتثلیث یا تسدیس زحل باشد هفتم
ابادانی و زیادتی بود ششم باید که زحل در یکی از حظوظ خود بود هشتم باید که قمر و
زحل از مریخ ساقط باشند نهم باید که بیشترین قوی حال باشند در وتد یا در مایل

الموا

و سعود ناظر سعود دهم باید که رابع خداوند او سعود باشند و در اصلاح رابع
بنا بیت باید کوشید بدو وجه یکی آنکه عاقبت دوم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارند و
گفته اند در این اختیار اصلاح چهار وتد ضرورت است زیرا که طالع دلیل زمان است و عاشر
دلیل زحل و رابع دلیل بزرگان و سابع دلیل فراغت و صلاح حال ان پس هر
چهار باید که صالح باشند و دانشمندان گویند که طالع و خداوند دلیل زمینست و عمارت
ان و مشتری و ستاره که ماه از او برگشته است دلیل خریدار و وسط السماء دلیل در خداوند
که در او بود و سابع دلیل بناست که از او خیزد و رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان
و آنکه ماه بد و پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود حال مدلول او
نیکوتر و منعکس بالعکس یازدهم باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد
یا در وسط السماء و خداوند طالع بد و بنگرد بهتر باشد دوازدهم باید که ماه و خداوند
خانه اش از نحوس خالی باشند سیزدهم باید که طالع برج خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی
بود چهاردهم باید که سهم السعاده و خداوندش مسعود باشند تا خیر و برکت یابد پانزدهم باید که
خداوند اثنی عشریه قمر را مسعود و نظری باشد شانزدهم باید که صاحب ثانی نیز از نحوس محفوظ باشند

هفدهم باید که سهم القطاع در موضع نیکو افتد و قوی حال باشد و قدوزرات وی چهار است .
اول نشاید که نحس در یازدهم یا در چهارم باشد دوم نشاید که وتد الارض برجی آتشی باشد
یا کوکبی آتشی آنجا بود که ضیاع از باد آب خلل پذیرد سیم باید که خانهٔ چهارم برجی آبی
بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بود که آن نیز سبب تباهی زرع باشد چهارم روا
نبود که وسط السماء برجی آبی بود و مریخ در وی یا از وتدی ناظر بود که دلیل فساد میوه‌ها باشد
چهل ششم و بنیاد انجیر که مسکن را شاید و شروط وی هفت چیز است اول باید که
وتد الارض که متعلق بمواضع سکون دارد در برج ثابت باشد دوم باید که مسعود در
اوتاد باشد خصوصا در رابع سیم باید که خداوند اوتاد مشرق باشد در سیر و صاعد
در شمال که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در این مسکن شادمانی پدید
آید چهارم باید که ماه مسعود و پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال پنجم باید
که طالع و خداوندش مسعود باشد ششم باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود هفتم باید که
نیرین مودت یکدیگر نگرند و قدوزرات وی دو است اول نشاید که چهارم مریخ
منحوس بود که بیم آتش عظیم باشد چون فرا بیفتد و سوختن و در آمدن دزد و حرب
و فتنه و امثال آن دوم نشاید که رابع بزحل منحوس گردد سبب تباهی و فساد آن

جا ربود

جا ربود از زلزله و ... سیل پس چهل و هفتم بنیاد کاریز و چاه و حوض و حوضها و شروط
وی دوازده است اول باید که ماه تحت الارض باشد یا در خامس یا ثالث اگر فوق الارض
باید که در جای عاشر باشد دوم باید که سعدی بماه ناظر باشد از برج ثابت اولا اگر مشتری
از وسط السماء بیند دیگر اگر مشتری میسر نشود بجای وی زهره پسندیده بود با قوی گویند اگر
اتصال قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلیل
بر بودن آب او انه چون کاریز بود و اگر آن نیز میسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو بود
سیم باید که زحل مشرق بود و مستقیم السیر چهارم باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث یا التسدیس
تا نیکو آید پنجم باید که ماه در برجی آبی بود و در اسد و دلو نیز روا داشته اند چه نیمهٔ اول اسد
و تمام دلو از بروج امطار اند ششم باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی حال با او بود
هفتم سحری گوید که اگر ماه بتربیع آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده بود هشتم باید که خداوند
چهارم در موضعی نیکو بود و مسعود و قوی حال نهم باید که ماه زاید النور باشد تا زودتر بآب
رسد دهم باید که طالع وقت برج خاکی یا آبی باشد و در این کار جدی و حوت شایسته
بود یازدهم باید که کشتی بالای زمین باشد و بطالع ناظر بوند بنظر مودت دوازدهم باید که صاحب بیت

قمر در برج ثابت باشد وبقمر هم ناظر ودر بروج ذوجسدین روا نبود وچند وزارت وی
چهار است اول نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود وگفته اند که
نشاید که قمر را با مریخ اتصال باشد بهیچ وجه دوم بباید که یکی از دو نحس در وسط السماء افتد که بیم
ویران شدن باشد سیم نشاید که خداوند طالع بنظر هیچ یکی نحس بود یا راجع یا هابط یا تحت
الشعاع باشد که بسیار خلل افتد وگفته اند که بودن او در مقارنه نحسان بیم ویرانی باشد یا
بناحق از دست او بیرون رود چهارم نشاید که بخشی تحت الارض باشد خصوصا در وتد رابع
که نکوهیده بود و فواید آرد فصل ششم آب راندن جویها وشرطهاست وی احوال شرطهاست
کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیار بود آنست که باید قمر میان طالع و دهم یا میان
چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن ربع بد است اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل
بود بستاره سعد که فوق الارض باشد وآن پیوسته روان بماند و چند فرات وی اینجا
چند فرات باب سابق است و آنچه خاصه وی بود آنست که حذر کنند از بودن قمر در ربع
جنوبی آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه این معنی دلالت کند بر آنکه
آب از آن جوی باز ایستد و بی نفع باشد فصل نهم درختان نشاندن و شرطهاست وی بیست
اول باید که ماه در برج آبی یا خاکی بود دوم که اگر نتواند بود طالع و خانه ماه برج ذوجسدین

باید وبهترین

باید وبهترین جوزا است اما حکیم سجزی گفته که قمر در برج ثابت باید وبهترین برج از
ثوابت ثور است انگاه دلو سیم صاحب کفایه گوید که قمر در برجی دور از مطلع باید
تا آن درخت ارتفاع تمام یابد وآن برج ثابت باید تا ثبات آن درخت نشسته باشد و
طالع نیز برجی ثابت دور از مطلع باید چهارم باید که ماه در طالع باشد تا درخت زود بر
برآید پنجم باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر باشد یا در شرف
خود بود تا درخت نیکو ببالد و ثمره او بهتر بود ششم باید که خداوند طالع شرقی و صاعد
باشد که زود رستنی است و زود بار گرفتنی و این وقتی باشد که بطالع ناظر بود واگر
ناظر نبود فایده ندهد واگر شرقی نبود ثمره نباشد هفتم باید که زحل قوی حال باشد
و در وتدی یا مایل و او را در طالع یا در آن موضع که باشد حظی بود هشتم بهتر آنست که طالع
یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و در هر اسب زحل و منسوبات بروج
سبق ذکر یافت نهم اگر ماه در برج ثابت باشد باید که خداوند خانه او ناظر بود
ببروج آبی تا در آن درخت خلل پدید نیاید دهم باید که ماه و طالع در نظرهای سعود آراسته
باشند یازدهم باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث یا تسدیس دوازدهم باید که زحل در خانه خود

یا شرف یا فرح بود سیزدهم باید که قابل تدبیر قمر سعد بود و در برج هوائی و ناظر بطالع
چهاردهم باید که رابع و سابع هر دو مسعود باشند پانزدهم باید که قمر زاید النور و حساب بود
از ار تقطیع تا درخت خشک نشود شانزدهم باید که خداوند خانهٔ ماه بماه ناظر بود تا صاحب
آن درخت از آن نفع گیرد هفدهم چنان بود که صاحب طالع بطالع هجدهم باید که مشتری ناظر بود
بر زحل بنظر مودت از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را در آن حظی باشد نوزدهم
اگر قمر در ثور بود و سعدی نظر کند از تثلیث یا تسدیس تا از میوه آن درخت مردم نفع تمام
رسد بیستم اگر قمر در این برج بادی باشد و سعدی متصل درخت زود تر بر آید و بهتر
بیالد و میوه بیشتر دهد بیست و یکم اگر درختی بکارد که بقای آن مطلوب است چون خرما و جوز
و مانند آن اولی آن باشد که قمر در برج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این
بروج باشد و صاحبش بکوکب ثابت باشد اگر درختی نشانند که بار ندارد چون سرو و چنار
و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا محکم آید و محذورات در نشاندن درخت اول آنکه
زحل متصل باشد بکوکبی باطل که هم بنای درخت و هم حال صاحبش باطل باشد دوم آنکه
ماه متصل باشد بمریخ یا با صاحب هبوط از بروج ناری که آن دلیل خشک شدن درخت
بود از پیدا آمد سیم آنکه خداوند خانهٔ ماه منحوس بود و بنظر یکی از نحوس که صاحب آن

درخت

درخت از میوه آتش بخورد و یکی پیکار اثر الحزن شود چهارم باید که صاحب طالع غریب منحوس
و متحیر نباشد که درخت دیر بنشو رسد پنجم نشاید که خداوند خانه محترق باشد که آن نشانه
درخت را خلل رسد ششم حذر کند از رجعت و سقوط صاحب طالع از طالع که خاصیت از میوهٔ
آن درخت بر نخورد هفتم حذر کند از نظر مریخ بطالع بروج که بسیار نا پسندیده بود فصل چهارم
افکندن باید دانست که چوب از هم تو در است و تخم افکندن سبزه را و مجدار آن جدی را و حکم
گویند کشتی جدی را است و درخت نشاندن ثور را پس بقلاع [illegible] از [illegible]
از شرایط کلیه باشد اما شروط جزئیه ده است اول باید که طالع برج دو جسدین باشد
و خداوند بهتر دوم باید که خداوند طالع در برج منقلب بود سیم باید که صاحب طالع بری باشد
از نحوس و ناظر بود بطالع و بخداوند خانه خویش چهارم باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصا
سرطان و در جدی نیز نیکو بود پنجم باید که قمر زاید بود در عدد و در حساب ششم باید
که قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس سلیم باشد هفتم باید که رابع و خداوند آن مسعود
باشد هشتم باید که صاحب طالع زاید النور باشد و ناظر بطالع نهم باید که قمر در جوزا
باشد و متصل بزهره تا بهار بر آید و در افکندن چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران اولی
سعد را رعایت باید کرد دهم اگر قمر در برج بادی باشد و بکوکبی سعد متصل رستنیها

برآید اما باید نشش متوسط بود اگر در برج آبی بود زود بتر برآید و بهتر نباید و محذورات
وی چهار است اول نشاید که قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه بشود یا خوزی گویند که در این
اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت
نرسد دوم نباید که نحوس را بطالع نظری باشد و بقلب چیش که آن زرع را آفت رسد سیم
نباید که قمر بر زحل متصل بود و بنظر عداوت که هرچه بکارند دیر بروید و نشو و نما اندک پذیرد
چهارم نشاید که قمر بمریخ نگرد بنظر که باشد آن کشت آزید اپه تباه شود پنجاه یکم فرزند کردن
و شروطات وی پنج است اول باید که ماه در بروج کثیر الولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است
و برج حمل بسیار فرزند است دوم باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد سیم باید که صاحب
طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر بود چهارم باید که سعدی در رابع یا در خامس باشد پنجم
باید که صاحب خامس را با طالع اتصال مقبول و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت
نگرد عاقبت کار نیک باشد و محذورات وی دو است اول نشاید که طالع وتد الارض باشد دوم
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد و در طریقه محترقه نیز بد است پنجاه دوم با جاره دادن زمینها
و شروطات وی هشت است اول باید که طالع از سعود باشد چه او دلیل مستوجر است و ماه
دلیل مستاجر و وسط السماء دلیل بدل اجاره و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع

قوی حال

قوی حال باشد اجاره دهنده را نفع رسد و اگر طالع منحوس باشد تا بعکس ازین بود دوم
باید که قمر نیکو حال باشد و در بروج ارضی بود تا اجاره ستاننده منتفع گردد سیم باید
که ماه منصرف باشد از سعدی و متصل بود بسعدی که آن هر دو سعد یکدیگر را ناظر باشند بنظر مودت
چهارم باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد پنجم باید که ماه از خداوند خانه از مناحس دور
باشد ششم باید که اوتاد سعود درین باشد خصوصا در وسط السماء تا از تجارت نافع
و خوش باشد و مستاجر عذر نیاورد و در ادای بدل اجاره عذر نیارد هفتم باید که خداوند
طالع ممازج یا مقارن صاحب سابع باشد و سعدی بدیشان ناظر بود هشتم اگر رابع قوی حال باشد
باید خداوندش نیکو حال بود و بطالع ناظر بود تا آن اجارت مبارک بود و محذورات
وی اضداد اینهاست پنجاه سیم خزینه نهادن و شروطات وی هفت است اول باید که قمر تحت الشعاع
باشد تا آن سر پنهان بماند دوم باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند سیم باید که قمر بخداوند
پنجم باید که صاحب طالع قوی حال باشد ساقط باشند از نیرین
طالع ناظر بود بمودت چهارم باید که خداوند عاشر و سابع هر دو مسعود و متصل بخداوند طالع
بالقبال محمود بود تا آن مال ضایع نشود ششم باید که قمر در بروج منقلبه نباشد اگر بر تثلیث زحل
بود نیکو بود هفتم باید که خداوند بیت المال محمود بود اگر در وتد الارض بود بهتر باشد و محذورات وی

دو است اول بباید که قمر و خداوند خانه و خداوند طالع و ثانی منحوس نباشد دوم بباید که قمر در
عقرب و قوس نباشد که پسندیده نبود و پنجاه چهارم دفینه بیرون آوردن و شروطات وی سه چیز است
اول باید که قمر و صاحب طالع متصل باشد بدلیلی وفقی بالقبال قبول دوم باید که صاحب عاقبت
بدلیل رفقی پیوسته بود و مودت سیم باید که سعدین در اوتاد باشد و محذورات وی بودن نحسی است
در اوتاد که موجب تباهی بود یا مانعی پدید آرد و پنجاه پنجم در بیعت نهادن و آماشیدن را و شروطات وی
دو است اول باید که قمر یکی از سعدین یا بعطارد مسعود متصل باشد دوم در هفته آورده است که
قمر در بروج منقلب باید و در ذو جسدین نیز جائز است و محذورات وی خلاف اینها بود و دیگر احتراز
از ضعف مشتری که او دلیل امانت است اگر منکوس حال شود و در این باب تقصیر پیدا آید و پنجاه ششم
ناودان و آب راه ساختن و شروطات وی چهار است اول باید که قمر در برج آبی باشد دوم باید
باید که سعدین بطالع ناظر باشند چهارم باید
که طالع نیز یکی از این بروج بود سیم باید که روی ناودان و آب را بجانب مشرق و شمال
کنند و این نکته در باب نجوم چندان مدخلی ندارد اما در کتب اختیارات بر این موجب
ذکر کرده اند گویا بتجربه معلوم کرده اند که چون چنین باشد خیر و برکت در آن موضع پدید آید
و محذورات وی آنست که نشاید که روی ناودان و آب را بجانب جنوب و مغرب کنند که تباه

و ناپسندیده

و ناپسندیده بود و پنجاه هفتم در وقت مباشرت و شروطات وی هفت است اول باید که قمر در حمل و اسد
و میزان و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط دوم جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن
دلیل است بر قوت و زیادتی شهوت سیم باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که دلالت بر قوت تمام
کند چهارم بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف بود و بزهره متصل و بر عکس نشاید پنجم اگر قمر
بآفتاب متصل بود دیگر باره رغبت کردن و ازدیاد محبت و کثرت لذت بود ششم اگر
خواهند فرزند پدید نیاید باید که قمر در برج عقیم باشد و قمر از سعدین ساقط اگر قمر در حوت بود
لذت زیاده باشد خصوصا نظر مشتری نیکو حال و در برج بادی نیز همین خاصیت دارد اما
در برج آتشی زیرا لذت و نشاط و قوت میفزاید و محذورات وی دو صورت است اول نشاید که
قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع دوم نباید که زحل در سابع باشد که آن
دلیل تباهی و خلل بود و پنجاه هشتم در طلب فرزند کردن و شروطات وی شش است اول باید که قمر در
برج کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت دوم باید که طالع وقت نیز یکی از این بروج
بود سیم باید که قمر بمشتری ناظر باشد چهارم بهتر آن بود که قمر از سعد منصرف بود و بسعدی متصل

پنجم باید که سعدی در طالع یا وسط السماء یا بیت الرجاء بود ششم باید که صاحب خانه العاقبت
طالع ناظر بود بمودت هفتم باید که صاحب خانس بطالع نگرد بمودت هشتم باید که قمر در یازدهم
باشد و صاحب خانه شش بوی ناظر بود دهم بهتر آنست که آفتاب یا در جوزا یا در سرطان بود دهم
اگر فرزند مذکر خواهد باید که قمر در برج مذکر بود و در نیمه شب ... و خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند
خانس در برج یا ارباع مذکره باشد اگر فرزند مونث خواهد این دلایل در ارباع و برج مونثه باید
یازدهم باید که طلب مذکر عدد ساعات ... ماضیه از روز یا از شب فرد باشد و در طلب مونث عدد
آن ساعات زوج بود دوازدهم طلب مذکر باید که در اول روز بود که شمس زاید است و در این وقت نطفه
بهتر گیرد و در طلب اناث باید که در ربع آخر شب باشد سیزدهم در طلب بنین باید خداوند ساعت
کوکبی مذکر باید در برج مذکر و در طلب بنات برعکس چهاردهم باید که خداوند خانس مشتری باشد و کوکب
حال پانزدهم باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد شانزدهم باید که قمر از احتراق دور باشد و محذورات چهار
صیرورت اول نشاید که قمر در درجات محترقه باشد دوم نباید که خداوند ساعت در طالع و خانس
بود سیم بپرهیزد از رجعت و احتراق و کوکب ساقط و خانس چهارم حذر کند از فساد زهره
که دلیل بنای حال فرزند بود پنجاه و نهم ... فصل بردن از رحم مادر و محذورات وی پنج صیرورت اول باید که

ماه ناقص النور باشد دوم باید که قمر بزهره و مشتری ناظر بود بنظر مودت و تربیع را نیز جایز داشته اند
سیم بهتر آن باشد که قمر صاعد ... باشد چهارم باید که خداوند طالع و قمر در برج موثنه مستوی الطلوع
باشد پنجم باید که طالع مشتری یکی از این برج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات وی خداوند محذورات
شصتم شیر دادن بکودک و محذورات وی ... اول باید که ماه از نحوس بری بود دوم باید که زهره
مستقیم السیر باشد سیم باید که قمر بسعود و خصوصاً متصل بزهره باشد چهارم باید که زهره در فلک خویش
ساقط بود و محذور وی رجعت و احتراق زهره است شصت و یکم فرزند بدایه سپردن و محذورات وی شش است اول
باید که طالع وقت جوزا یا سنبله یا اوایل قوس باشد دوم باید که طالع و خداوند سعود باشند
که آن دلیل حسن تربیت بود سیم باید که قمر از مناحس بری باشد که آن دلیل بر قبول غذا و نشو
و نمای طفل کند چهارم باید که قمر بصاحب خانه خود متصل بود پنجم باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند
بمودت تا مولود تربیت تمام یابد ششم باید که قمر محصور بین الاوتاد و السعدین باشد تا دایه مرا
شفقت بود و محذورات وی پنج است اول نشاید که یکی از نیرین منحوس باشند خصوصاً بزحل که تا حس
یا رابع بود که کودک را ضرر باشد دوم نشاید که زحل در دوم بود که غذا دشوار پذیرد سیم
حذر کند از آنکه قمر محصور بین النحسین باشد که طفل تربیت تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود

چهارم روا بود که زهره و قمر از طالع ساقط باشند که دایه را ایم بود پنجم باید که صاحب طالع و عاشر
بدحال باشند از طالع یا از صاحب طالع ساقط که دایه و ولد کودک هر دو را بد بود فصل دوم از
شیر باز گرفتن کودک و شروطات وی پنج است اول باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب
بهفتاد درجه و بعضی بنود درجه گفته‌اند دوم باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش و بخداوند
طالع و در کتاب گفته‌اند که در این اختیار باید که قمر خداوند خانه خود را به بیند مگر که خداوند
خانه در آفتاب بود که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده نبود سیم باید که خداوند خانه ماه یا صاحب
طالع در برج ارضی باشد و نیک حال چهارم باید که طالع یکی از دو خانه مشتری باشد پنجم باید که ماه
در برجی ایمنی بود و مسعود بنظر سعود و نحوست اضداد ایشان باشد مگر آنکه نشاید که طالع خانه
زهره بود که آن دلالت کند بر آنکه مادر فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر از شیر باز نکند فصل سیم
کودک بگهواره نهادن و شروطات وی پنج است اول باید که ماه در برج مسعود باشد و بعضی گفته‌اند در
حمل و ثور و سرطان و میزان نیکست و در جوزا و سنبله و دلو میانه و در باقی بد دوم باید که قمر
محفوظ از نحسین باشد سیم باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند چهارم باید که قمر در وتد یا در
مایل باشد پنجم باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین باشد و نحوست وی دو چیز است
اول باید که خداوند ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد بود

دوم بباید

دوم بباید که قمر و خداوند طالع را اتصال [illegible] ثامن و سادس و ثانی عشر نظر بود که آن موجب رنج
طفل گردد و علتی که رنج تمام رسد فصل چهارم نو بریدن و پوشیدن و فرش نو انداختن به آنکه در این اختیار
چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن و پوشیدن را در تن اثری عظیم است و علی الاطلاق
در این باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است و خوشی لا او بسیار نیکو بود
و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و آنچه عوام منجمان گفته‌اند که ثابت ترین برجها
اسد است و چون در اسد باشد جامه میتوان پوشید که بسیار با خلاص بماند سخنی تمام نیست
از برای آنکه بسیار بمشاهده رسیده است که کسانی آن جامه نو پوشیده و ماه در اسد بوده چون
بر الحال وقوف یافته فی الحال بیرون کرده و دیگر پوشیده و اگر بر این حال وقوف نیافته
پس بر نیامده که بوجهی شنیع الجامه از او بر کنده اند پس اسد را خاصیتی دیگر است در این
معنی بیرون از ثبات او و خواجه نصیر الحق والدین قدس سره در شرح کلمات بطلمیوس
در تفسیر این کلمه می گوید که الملابس الجدد المکروه عملها باستعمالها والقمر فی الاسد
اعظمها اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس می آورد که مراد از عمل قطع جامه نو است
و بعضی گفته‌اند حفاظت و شیخ نیز نکرده داشته اند و اولی آنست که ابتدا احتیاط نکند و نه آغاز

بسیج اما اسم از دو عمل محتاج نباشد باختیار و چون [illegible] و استدلال
محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال نیز پوشیدن و بالا زینت کردن قمر در برج ثابته
شاید و ثابت ترین اسد است و چون بسمت الرأس نیز نزدیک است و مطالعش در بلاد شمال
بسیار و صورت اسد دال باشد و بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و در این باب
مذموم تر هبوط قمر است و خانه مریخ و بعد از علو که خانه زحل است و زحل دلیل تازه دیباست
دار اهم کم غنیمه تر نور باشد که خانه زهره است و شرف قمر و حکیم احمد المهندس فرموده است
که بروج ثابت مکروه است بریدن و پوشیدن و ساختن جامه نو و اسد از همه ثابت
تر است زیرا که او قهر کند هر چه را که در او باشد پس معلوم شد که منع اسد نه بدان سبب است
ثابت است و بس و گفته اند که طبع اسد آتشی است و گرم و خشک و طبع جامه رغو است
سرد و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه بود نگذارد تا بسوزد یا تلف شود از سبب طبع
آتش که سوخته شود از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز آن جامه دار در دست
مقبوض و در مانده بود از آنکه اسد دلیل دل است و سینه و علم اسماعیل باغوری
آورده است که در حدود دیدم که بزرگی یکی از نزدیکان خود در اقبال بخشید و یکی را
کلاه

کلاهی و یکی را موزه و دیگری [illegible] پوشیدند که ماه در اسد بود و آن روز احتراق
زحل در اسد و ماه و در مقارنه آن [illegible] تحذیر کردند که روزی بغایت منحوس است آن دو کس
که کلاه و موزه داشتند بیکدیگر بخشیدند و آن کس که قبا داشت امروز بیرون کرد و پس
از آن روز چند بپوشید پس آنکس که کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد و عاقبت
از غرض صحت یافت و آنکس که موزه پوشیده بود دو سه روز بیمار شد و [illegible]
و آنکس که قبا پوشیده بود هفتاد روز بیماری کشید و او را از اول بهم رسید افراد را بعد از آن
ببردند یک دو روز بدر احمدان [illegible] در الحال خطای کرد که سبب [illegible] شد و در روز سیم هلاک شد
و این چنان می رسد که این مرض بدان کس بدان افتاد که او را هلاک کرد و غرض از این حکایات
آنست که در حقیقت بآن لباس نیز از حال اوست و منجم بعض از حکما اعتماد در نو بریدن
و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعض از منازل که نو بریدن و پوشیدن را
منع کرده است و در کتب نجوم مرتب شده و در آن باب خطا کمتر می افتد و ما اعتبار
منازل را بعد از این بتفصیل ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بریدن

دبار افکندن بر ساعتها کنند و بدان رشتها خواهد [illegible] و آنچه حکما از فروع اثبات

در این باب شرط کرده اند ده عدد است اول باید که قمر در برج منقلب باشد الا آنکه در روی کرده

بود و در دو جسدین نیز شاید بتخصیص حوت که بنبات نسبت بدو بود دوم باید خداوند

ساعت ناقص السیر باشد و متحیر در صعود سیم باید که ماه زاید النور و الحساب بود چهارم

باید که تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود پنجم باید که قمر متصل باشد بزهره اگر اتصال مودت باشد

اولی بود ششم باید که بریدن و پوشیدن در ساعت خوب اتفاق افتد اگر آن

ساعت مشتری بود آن جامه پاک ماند و در ساعت زهره شادی و فرح کند و در ساعت

عطارد مسعود و نیکو باشد اما اگر ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود تا موجب

شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد تا فرح و شادی

داشته باشد اگر متصل بود بنحسی نشاید هفتم باید که سعدی در طالع وقت بود و اگر زهره

بود بهتر هشتم اگر ماه بدان سعدی که در طالع است مسعود باشد که آن اختیار در غایت

خوبی بود دهم باید که زهره قوی حال و مستقیم بود یازدهم خواجه آورده است که اختیار طالع

وقت و یازدهم باید که مسعود باشد دوازدهم باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر بود سیزدهم باید که

خداوند خانه ماه

خداوند خانه ماه قوی حال [illegible] از نحس بیتر و مسعود ناظر چهاردهم باید که طالع سرطان بود یا

اول میزان و قمر نیز در این موضع بهتر بود و در اخر دلو و اول ثور نیز روا داشته اند چنانچه

حکیم گوید که قمر در برج منقلب باید موضع جید است در برج منقلب که چون ماه روان باشد حلقه پوشیدن

بنیت بد بود و ماه در اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن بنیت ستوده است

و با خود لو همچنان و در برج حوت سریع التغییر است پانزدهم باید که ماه بکوکبی متصل شود که

صاحب طالع بد و متصل بود شانزدهم باید که طالع مسعود در موضع نیکو و ناظر بطالع و آنچه از وی

احتراز لازم است هفت چیز است اول باید که ماه در برج ثابت باشد و تباه ترین آنها

اسد است چنانکه سبق ذکر یافت دوم نباید که قمر مقارن بنحوسی باشد یا در مقابله و تربیع ایشان

که آن دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن جامه از مقتضای طبیعت آن نحس خصوصا که

قمر ثابت باشد سیم حذر کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه آن جامه با

رنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهة ملوک و سلطان چهارم بپرهیزد از ساعت زحل که

جامه زود چرکین گردد تا آن جامه را دارد دلگیر و دژم باشد پنجم حذر کند از ساعت مریخ که جامه

زود بدرد و از سباع بدان خلل رسد ششم روا نبود که قمر در طریقه محترقه باشد از بهر آنکه در وی

نحوست متواتر است هفتم بطلیموس گوید حذر کن از پوشیدن جامه وقتی که قمر به سرطان باشد
و این بتجربه رسیده است هشتم حذر کن از آنکه ماه ساقط باشد و ضعیف حال که قصور تمام پدید آید
نوعی ششم در مهمانی و ضیافت و مشروطات وی اول باید که ماه متصل باشد بیکی از سعدین خاصه
بنظر مودت دوم باید که قمر و عطارد ناظر باشند تا دران مجلس سخن از ادب و حکمت و شعر
گذرد و حوزدینها از هر نوع پیش آید سیم اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال عطارد
با وی دانا و تازه روی و سرود گوی و نشاط انگیز ملاقات کنند چهارم اگر قمر با وجود نظر
عطارد بمشتری بود دران محفل با فقها و اهل نسب و دیانت و ارباب ورع ملاقات
نماید پنجم باید که عطارد خوشحال بود یا متصل بمشتری تا کار بمراد رود ششم اگر
عطارد مسعود و بزهره ناظر باشد دران ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ بدی
پدید نیاید هفتم باید که قمر در برج ذو جسدین باشد تا امتزاج نیکو دست دهد هشتم
باید که از ثوابت که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی از اوتاد باشند یا با سهم
السعادت و هیلاج یا ماه و آن ستارگان که ... اند و نشر واقع و باشند ان در نشاط
بیفزاید و نام نیکو حاصل آید و قدر و رتبت وی ... اول نشاید که ماه و عطارد در برج
متصل باشند

متصل باشند خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ ابرو پدید آید و طعامهای ناسازگار پیش
ارند و بدان دعوت رفتن جایز نبود دوم روا نبود که قمر یا عطارد بزحل اتصال کنند که در آن جمع با
قومی دون حقیر ملاقات کنند و سخنان موحش و دلگیر شنوند و موجب شماتت اعدا گردد سیم
نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس به بر باد گذرد چهارم حذر کنند از آنکه طالع و بیت عقرب
باشد که در مجلس مخالف پدید آید و عیش منغص گردد نوعی هفتم در بازرگانی به آنکه عطارد
دلیل بازرگانیست پس بهمه حال رعایت حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل خرید کننده
و سابع و صاحبش دلیل حریف و ماه دلیل کمترین است و مشتری و آفتاب دلیل بهتر پس هر کدام
ازین دلایل که مسعود و قوی بود صاحب آن دلیل بهره برد و هر کدام که منحوس و ضعیف باشد
صاحبش خسارت یابد و در کفایه آورده است که یکی از رموز هرمس آنست که می گوید که از ده درجه
ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده
درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی چون مریخ در ربعی
ازین ارباع باشد اهل آن ربع در حرب غالب آیند بر آنکس که مریخ با ایشان نباشد
چنانچه اگر قمر در ربع مقارن باشد غالب آید پس از ملاحظه این حال که از مثلثات در این

باید عاقل مایه سند و اما شرط طالب وی هست دو است اول باید که در طالع سعدی باشد
تا کار بمراد رود دوم باید که صاحب طالع در عاشر بود یا آغاز کننده به بود سوم باید که ساعت
نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود چهارم گر ماه متصل باشد بنحسی اول باید اگر مغلوب شود
پنجم اگر خواهند که هر دو حریف برابر باشند خداوند ساعت و طالع هر دو را در وسط السماء نهند
ششم اگر ماه و عطارد هر دو یکی حال باشند حریفان هر دو راست بازند و دغلی نکنند هفتم
تقسیم کردن آن برج از جانب شمال و جنوب باشد اگر چنانچه اتفاق افتد که در جانب
جنوب … چنانچه ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرق است در جانب مشرق نشینند
و باید … معلوم شود و نیکو بود هشتم باید دانست که مشرق یا شمال بود
و مغرب معادل جنوب … ملاحظه این جانب کند تا غالب آید
نهم باید که مریخ در آن جانب بود که مقابل بود بجهة آغاز کننده تا غلبه کند دهم
اگر صاحب طالع … و صاحب ساعت را غلبه در جانب آغاز کننده بود یازدهم
اگر صاحب طالع و ساعت مقارن باشند در بیت الرجا و مشتری در طالع بود با جای
ایشان بمراد برخیزد دوازدهم اگر خداوند طالع و ساعت در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو

حریف … راست باشند و چون فارغ شوند … باشند سیزدهم اگر طالع برج
دو جسدین باشند و خداوند طالع نیز برج دو جسدین باشد و خداوند طالع نیز در برج ثابته
باشد هر دو لعبها راست کنند و دغا نبازند چهاردهم باید که قمر در برج منقلب باشد الا از قمر
و در جوزا موافق است پانزدهم باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ تا بازی نشیند …
آید شانزدهم باید که طالع برج زاید المطالع باشد اگر سنبله بود بشرط که عطارد در بوی ناظر … بود
هفدهم باید که قمر زاید النور و العدد باشد هجدهم اگر خواهند که بازی دیر کند طالع برج ثابت
کند چه اگر برج منقلب بود بازی زود گذرد نوزدهم اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد … مسعود
بود با وجود آن که مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد بیستم اگر ماه از عطارد … باشد
و صاحب طالع متصل بود دلیل کند بر خصومت کسی آغاز کننده … اگر …
عطارد و صاحب ساعت متصل شود دلالت کند بر خصومت کسی که آغاز کننده خصومت
کند و حریف او را تعلیم … بیست یکم اگر طالع یکی از بروج حمیده باشد و قمر …
کدام هر یکدیگر غالب شوند بیست دوم اعظم شرایط در این باب … مسعود باشد …
و صاحبش ناظر و اجتناب با مشتری بود متصل با تقابل محمود … ادل …

کند اوند طالع و سابع [illegible] بگیرند از مقابله که آن دلیل خصومت بود دوم شاید که
صاحب سابع صاعد بود در جنوب باید که ساقط باشد در شمال سیم شاید که چون سابع
طالع و سابع در وسط السماء بود و چهار روز در طالع باشد که میان متخاصمین بسیار رود چهارم
شاید که در همه این حال با وجود بودن خداوند سابع و طالع در عاشر و مریخ در طالع بود که
در روز بسیار کند [illegible] ملاقات کند پنجم شاید که در همه حال مذکوره زحل در طالع بود
که [illegible] برند و مراد برسند ششم روا نبود که قمر در اسد و قوس و جدی باشد و متصل
به مریخ [illegible] از آنکه قمر در طالع باشد که هرکه آغاز کند از او ببرند شعبه هفتم
شطرنج و نرد باختن شرایطی که در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز باید داشت و آنچه خاص شطرنج
باشد دو چیز است اول آنکه باید که قمر از عطارد منصرف بود و به مریخ متصل از بهر آنکه عطارد در
[illegible] باید که زحل مسعود و قوی حال باشد و طالع
[illegible] بیت نحس است و مریخ بیننده باشد لعب دوم
[illegible] طالع ناظر و اتصالات با مشتری [illegible] صاحب الغایه گوید که شطرنج زحل است
و نرد عطارد [illegible] زحل عطارد ملاحظه نماید بدر تقدیر ماه مسعود
باید و چون این [illegible] آنکه آغاز کننده بود ببرد [illegible]

اهان

اهان محذور است [illegible] باب سابق است شعبه هشتم چهارپای خریدن که جهة سواری
[illegible] اول اگر ستور ریاضت نیافته باشد باید که طالع و خداوند ماه برج
ثابت باشد اما حکیم گوید که باید که طالع ماه و طالع حمل یا ثور یا یکی از بروج مجسد [illegible] و به قول
گوشمار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ریاضت نیافته باشند باید طالع و موضع قمر
[illegible] و با حرزی گوید در این اعتبار قمر در برج منقلب باید و متصل [illegible] سعدی
و اگر طالع برج ذو جسدین کنند بهتر باشد و چهار [illegible] زیاده [illegible]
دوم باید که ماه متصل باشد به کوکبی مستقیم بهتر و بهتر آنکه کوکب سعدی باشد [illegible]
در بها [illegible] سیم [illegible] چهارم باید که
[illegible] ششم [illegible] طالع و خداوند
سادس و [illegible] پنجم
دوازدهم نیز با او موافق [illegible] ششم اگر [illegible] هفتم
صاحب سرایر گوید که در این اختیار قمر در طالع [illegible] هشتم باید که [illegible]
یا تثلیث زهره باشد نهم باید که قمر متصل بود [illegible] دهم

[illegible] است در باب اسب چون اکره حقیقت [illegible] از ابتدا کار را معلوم [illegible]
[illegible] بزرک ابرا می شود و ان مشتمل بر دو نوع است نوع اول باید که اگر اسب دو ساله
بود باید که قمر در عاشر با اهم مسعود بود و اگر سه ساله بود باید که قمر در وسط السماء بود و طالع
مسعود باشد اگر چهار ساله بود باید که قمر میان وتد رابع و سابع باشد اگر پنج ساله بود
باید میان وتد الارض و طالع بود نوع دوم اگر اسب سیاه بود باید که زحل در طالع بود و قمر
[illegible] متصل باشد تا گرامی ترشد اگر اسب جرده باشد باید که مشتری در طالع بود
و قمر بدو متصل [illegible] اسب [illegible] گردد اگر اسب اصفر یا کلکون باشد باید که مریخ
در طالع وقت بود یا قمر با تصال [illegible] تا ان اسب شاد گردد و اگر اسب [illegible] بود
باید که [illegible] زهره در طالع وقت باشد یا قمر بدو متصل بود تا ان اسب فربه گردد
[illegible] وقت [illegible] اما بر برج کشیدن قادر و توانا بود اگر اسب ابلق باشد
باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل بود تا [illegible] اید و مراد برسد
و [illegible] است وی [illegible] اوّل باید که ماه بکوکب متصل باشد که ان حیوان
هر دل خداوند ناخوش و گران اید دوم نشاید که قمر [illegible] باشد که ستور را

بم بود

[illegible] بود و خداوندش را ملال افزاید سیم حذر کند از مقابله قمر و مریخ که ان دلیل [illegible]
چهارپا بود چهارم نشاید که جای ماه و طالع برجی سبعی باشد پنجم بپرهیزد از انکه قمر بکوکبی
راجع متصل بود که ان چهارپا را علتی پدید اید و گفته اند که اگر کوکب [illegible] باشد در تن
ستور نقصان پدید اید اما در بهای چیزی بیفزاید ششم نشاید که قمر بکوکب هابط متصل باشد که
تن ستور بیفزاید اما در بهای وی نقصان بخداوندش رسد هفتم اگر قمر [illegible] باشد یا وتد
باشد و مریخ در وسط السماء بود دلیل کند که ان اسب دندان گیرد [illegible]
برنج رسد هشتم نشاید که قمر در برج منقلب باشد [illegible] که ان چهارپای
سرکش و تند تیز باشد نهم روا نبود که در وقت [illegible] مریخ [illegible]
که صاحبش را بکشتن تمام رسد قسمت هفتم خریدن جهت فخر یا نتاج و شرط [illegible] اول
اگر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای قمر [illegible]
دوم اگر چهارپایان جهت نتاج باشند چون گاو و گوسفند باید که طالع را برج [illegible]
کنند و قمر را [illegible] که ان متصل [illegible] وی [illegible] که باید که قمر [illegible] بود [illegible]
بزحل که نسل عظیم اورد و ببرج نیز نشاید هفتم تماشا کردن [illegible] و شرط [illegible] است

اول باید که ماه در برج محبه باشد دوم باید که ماه متصل باشد بسعدی [illegible] زهره
زیرا که موافق تماشا و طرب است و تا باز آمدن آنکس شادان باشد و [illegible]
سیم باید که قمر از سعدی منصرف باشد و بهتر آنکه آن سعد در طالع بود تا کار بمراد باشد
چهارم اگر ماه در برج محبه باشد و زهره را به بیند در این نزهتگاه کسی را باشد که پدیدار
نهان شادمانی کرد پنجم اگر ماه در عاشر باشد و مسعود بنظر سعدین در آن نزهتگاه
[illegible] بسیار [illegible] ششم از برای تماشای بوستانها باید که ماه در برج [illegible] که
باشد و ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی از این برجها باشد هفتم از برای تماشای
آن موضع که بر لب آب بود یا در آن محلها که آب بسیار بود باید که قمر در برج آبی
بود و بزهره متصل و مجموع [illegible] این اختیارات دو است اول باید که ماه
با برج [illegible] باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلالت بر اندوه [illegible] دوم باید
که قمر نزحل نبوند که آن دلالت بر [illegible] و خیره کند هفتاد و یکم تماشا
کردن بر اسب و شرط آن دو است اول باید که طالع برجی از برج [illegible] دوم باید که
وتد رابع [illegible] از اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی سیم باید که یکی از

سعدین

[illegible] یکی در طالع باشد و یکی در عاشر چهارم اگر ماه از زهره منصرف باشد
و خانه [illegible] بود و بهتر بود تماشا از [illegible] بغایت موافق آید پنجم اگر خواهد که در وی
باید طالع برج منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب بود و اگر خواهد
نزدیک [illegible] بود باید که طالع برج ثابت کنند و عقوب [illegible] هر چند که برج [illegible]
[illegible] باید ششم باید که قمر در برج چهارم طالع یا نهم یا هفتم بود و مسعود باشد تا عاقبت
بمراد گذرد هفتم باید که مشتری بنیک حالی باشد و در طالع یا عاشر بود و مسعود
یکی از این دو وتد باشد که دلالت بر شادی و کامرانی کند هشتم باید که [illegible]
نیز مسعود [illegible] در آن مقام که محل تماشاست فایده بیند و [illegible]
حذر است اول باید که ماه [illegible] اول عقرب باشد که هبوط قمر [illegible]
حذر کنند از آنکه در موضع [illegible] طالع یکی از برج آبی کند و قمر و زهره در عاشر [illegible]
از [illegible] قمر [illegible] و [illegible] سیم حذر کنند از حرکت طالع و سقوط سابع او که
عیش منغص [illegible] هفتاد و دوم تماشا کردن در [illegible] و تماشا در [illegible] شود

جرم او زحل و مشتری نیز باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن
تا [illegible] و اگر صاحب این اختیار است پنج شرط است اول باید که طالع وقت برج
آبی باشد دوم باید که زهره در طالع یا در دهم یا در یازدهم یا در نهم بود تا آن کار با نشاط
و طیبت بود و نیکو برآید سیم اگر ماه متصل بود به زهره و زهره در برج خود چنین باشد
دلالت کند بر آنکه کسی را در میان آب بیند که بر او ایشان شاد شود و اگر زهره
به مشتری متصل شود یا قمر به مشتری پیوندد هم این حکم دارد چهارم باید که ماه در سیم یا در نهم یا
[illegible] باشد پنجم اگر خواهد که آن تماشا دیر ماند باید که طالع را برج
ثابت کند یا باید ماه را در وسط السماء نهند یا در [illegible] باید و بادها
خوش و موافق آید اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع را برج منقلب
باید [illegible] یا باید [illegible] سعدی [illegible] ماه در فرح خود یا به مشتری [illegible] سعادت
[illegible] بود و چند [illegible] هفتاد و سیم شراب صبحی
و شروط وی شش است اول باید که قمر در برج آبی باشد الا عقرب دوم
باید که قمر به زهره متصل باشد تا شراب فراخ [illegible] بود سیم اگر قمر بعد از اتصال زهره [illegible]

پیوندد به نظر مودت بسیار کس از آن محظوظ شوند چهارم اگر اتصال ماه به نظر [illegible] بود آن
شراب بخرمی و طرب شود با دوستان توان پنجم اگر شراب [illegible] باید که
ماه در برج هوائی بود و متصل [illegible] تا از آن [illegible] ششم بهتر آنست که ماه [illegible] ناظر
بود تا از آن شراب منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است اول آنکه [illegible]
ناظر باشد به نظر عداوت که آن شراب بغم آلوده بود اگر نظر [illegible] شراب [illegible] خورده
خورده شود دوم روا نبود که قمر به مریخ نگرد به نظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن قدح یا تباه
شراب باشد هفتاد و چهارم شراب خوردن و شروط وی نه چیز است اول باید که ماه در
خانهای زهره یا شرف وی بود دوم باید که مشتری در شرف طالع یا در دهم بود سیم اگر ماه در
میان دهم و هفتم طالع باشد یا در میان چهارم و طالع بود دران وقت شراب [illegible]
سود دارد و دوران [illegible] دیگر شراب نوشان [illegible] بود و [illegible] چهارم
اگر نبید خواهند خورند باید ماه متصل باشد بطالع به مودت پنجم اگر شراب خواهند
که بسیاری کم [illegible] باید ماه متصل باشد به مودت به نظر [illegible] ششم اگر شراب انگوری خورد باید
که ماه بر زهره پیوندد با اتصال [illegible] هفتم اگر شراب خورد که از چوب [illegible] کرده باشد

چون گندم و برنج و ارزن و مانند آن باید که قمر در برج خاکی باشد و متصل بکوکب سعد
هشتم خوردن همه شرابها بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد در برج ثور و میزان باید قمر مشرقه
بود و زهره غربیه نهم اگر خواهند که در شراب خوردن بر اهل کس سبقت گیرد باید در
آن برج بنشیند که قمر دوست اگر میان طالع و عاشر باشد در جانب مشرق و شمال بنشیند
و در میان هفتم و چهارم در طرف غربی شمالی و در طرف شرقی جنوبی بنشیند و قمر دو راست چهارم و طالع
وی دو چیز است اول باید که ماه در برج خاکی و متصل بزحل بود شراب انگور خوردن را
زیان دارد دوم باید که ماه در برج آتشی بود و متصل بمریخ شراب رنگین خوردن موافقت
رسانند هفتاد و پنجم چوگان زدن وشرط طالعات وی یازده است اول باید که ماه
در برج منقلب باشد دوم باید که ماه متصل باشد بسعود یا مریخ بنظر مودت خصوصا بتثلیث
سیم باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد و طبری گوید
که درجه طالع باید از اول آن برج باشد تا ده درجه برای آنکه هر برجی که منقلب است
ده اول آن برج را انقلاب زیاده باشد و بهترین برجها جهت این اختیار حمل
و میزان است از برای آنکه هر دو برج بر جهان [illegible] اعتدال است تا چوگان زنند و خط کردن و آب دواندن

بر مراد بود چهارم باید که خداوند طالع مسعود و متصل بود پنجم باید که خداوند طالع فوق الارض
باشد خصوصا در عاشر و حادی عشر ششم باید که صاحب طالع از احتراق نحوس پاک بود هفتم اگر
خواهد که غالب شود گوی بدان جانب باید زدن که ماه در آن جانب بود [illegible] بدان
جانب باید کرد و درین قبیل چنانکه در اختیارات نرد باختن گذشت و بالجمله گویند که [illegible] از آن
جانب باید کرد نکته آنکه در نرد و شطرنج باختن و جنگ بنشیند که قمر [illegible] است و [illegible]
میاید در نشستن و روی با خصم کردن و پشت با قمر میکنند اینجا نیز همچنان میباید هشتم باید
که مریخ قوی حال باشد و در عقوبت بهتر زیرا که در دلیل قوه است نهم باید که عطارد
مسعود بود تا لعبهای زیبا و نیکو توان نمود و کارهای آسان توان کرد دهم باید که صاحب
طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل بسعدی و بری از نحوس یازدهم بهتر آن بود که قمر با صاحب
طالع منظور بهای سعدین باشد تا آن کار نیکو آید و قمر دو راست وی پنج است اول نشاید که
ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و در برج ذو جسدین نیز روا نیست از
چون دلیل ابتدال و تردد [illegible] باشد دوم باید که ماه متصل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که
آن دلیل بطوء حرکت باشد سیم روا نبود که ماه با خداوند طالع متصل باشد بستاره بط

که آن دلیل استادان از حب باشد عمرا و بت کوچه کراک با سعد در وتد نشاید که این کار را
موافق نبود و نظر این سخن بعقلی معلوم نیست پنجم چون حال کوید که باید زحل در وتد نباشد خاصه
در سابع که بیان هر وصل آورد هشتاد و ششم عطر آمیختن و شروطات وی شش است اول باید که
حمل و قوس باشد دوم باید که زهره در طالع بود تا آن طیب نیکو آید سیم باید که قمر در مثلثه آتشی
باشد و در ثور نیز خوب چهارم باید که قمر به عاشر بود متصل به زهره تا بسیار فایده دهد
و بوی لطیف و نافع بود اگر قمر در طالع بود متصل به زهره اهل خاصیت را پنجم اگر طیب بدست
بکار دهند اگر قمر در جوزا باشد و بعطارد متصل ششم اگر آن طیب از ابر بخور باشد باید
که قمر مقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور از آتش خوش بوی باشد و محذورات وی آنست که
بپرهیزد از بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش متغیر گردد هشتاد
هفتم هدیه فرستادن و شروطات وی هفت است اول باید که در وقت هدیه فرستادن باید قمر
در هفتم طالع بود و مسعود تا آن هدیه قبول افتد دوم باید که خداوند طالع ناظر باشد نیز در سابع
بود و مقبول بود از صاحب سابع تا آن هدیه بعینه تمام پذیرفته شود اگر خداوند هفتم در
پنجم بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد سیم اگر قمر در چهارم که خداوند
سابع نگرد به نظر دوستی و خداوند سابع قمر را قابل بود و موقع آن هدیه نیک باشد مرادش برآید

چهارم اگر خواهد تا زیاده از آن هدیه لطف بوی رسد باید که طالع برج ذو جسدین کند خصوصا
جوزا پنجم حکما گفته‌اند که هدیه نیز و پادشاهان فرستادن وقتی باید که خداوند ساعت
یکی از سعدین باشد تا آفتاب بقبول پسندیده بود ششم اگر قمر در هفتم طالع بود و خداوند طالع
که خداوند پنجم نگرد آن هدیه بجوید باز آید و در میان هیچ ملاقاتی نبود هفتم اگر قمر در طالع آن وقت
باشد که هدیه می‌فرستد خداوند طالع منصرف بود و فاعل اسیر یا کخداوند دوم مویدر
دلیل کند که چیزی دیگر زیادت کند و بتبرک آن هدیه را باز فرستد که پذیرفته و با فایده
باشد و محذورات آنست که نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط
السماء و متصل بصاحب طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و ملال پدید آرد هشتاد و هشتم
خضاب در نیل کردن و شروطات وی دو است اول باید که قمر در جوزا و حوت باشد دوم باید که
ماه بزهره متصل بود و حذر باید کردن از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده باشد
و در بروج دیگر متوسط بود هشتاد و نهم ابتدای علاج و شروطات وی سه است اول باید که سعدی
در طالع بود تا مقصود حاصل گردد دوم باید که سعدی در عاشر بود تا بیمار فرمان بردار بود و
تخلیط نکند سیم باید که هفتم و صاحبش مسعود باشد مسعود از آنسته تا بیمار زود علاج پذیرد چهارم
اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا بود علاج نیک کند و عاقبت امر طیب و امر بیمار

دیگر طبیب نیکو طالع کند

نیک

برآورد رسانند پنجم اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی
باشند ششم باید که طالع از بروج منقلبه بود هفتم باید که خداوند طالع بسعدی متصل باشد هشتم
باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل گردد و محذورات وی ده چیز است
اول نباید که نحسی در طالع باشد که در علاج رود و بیماری ظاهر گردد دوم نباید که نحس در عاشر
بود که آن بیمار فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار گردد سیم حذر کند از بودن نحسی
در هفتم که بیمار از آن علت بعلتی دیگر رود چهارم بپرهیزد از آنکه نحسی در رابع باشد
که بیمار را خطر بود که هلاک شود پنجم نباید که قمر منحوس بود یا متصل بمنحوسی که طبیب و بیمار
از یکدیگر دلگیر شوند ششم روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصا صاحب ناحیه
که بیمار را از آن خطره باشد هفتم حذر کند از آنکه صاحب طالع در ششم باشد یا صاحب ششم
در طالع که بیمار را آفت رسد هشتم ماه در طالع وقت دارو خوردن نشاید
که علت بود و درم پدید آید و گفته اند که در هیچ وقت نشاید نهم بپرهیزد از آنکه
خداوند طالع محترق باشد و نحسی بدو ناظر دهم احتراز باید کرد از بودن
صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر زیادتی مرض کند
هفتادم علاج اعضا و شروطات وی شش است اول هرگاه عضوی را علاج خواهد

خواهد کرد بداند که آن عضو از منسوبات کدام برج است باید که ماه در آن برج باشد و مسعود
و قوی حال و دور از نحوس و این قول از اختیارات حکیم سنجری است و بعضی بر آنند که ماه در برج ثابت
نباید و این قول از صحتی خالی نیست پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته مسعود بود دوم
اگر علاج نیمه بالا خواهد کرد و این از فرق بود تا ناف باید که قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود
که این ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمه زیرین خواهد کرد باید که قمر در میان ناحیت سفلی بود
سیم اگر مقصود معالجه نقصان خون دست از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور بود اگر
علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید قمر زاید النور بود چهارم شرط اعظم در این باب است
که در طالع وقت سعدی باشد تا نفع حاصل آید پنجم باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان برآید
ششم باید که اهم و صاحب بیت را مسعود سازند و از صاحب طالع تقیب کرده اند تا معالجه بطریق احسن
بوجود آید و محذورات وی همه از شروطات بود هفتاد و یکم احتباس امراض و شروطات وی
پنج است اول بباید دید که علت از مدلولات کدام کوکب است اگر مریخ بود دلیل آن
بیماری باشد که در آن وقت علاج باید کرد بنظری که مشتری در وتد باشد اگر زحل دلیل بود آفتاب را

که در وتد یا مثلثه باید گرفت اگر عطارد بود دلیل که زهره را در وتد یا مثلثه باید گرفت اگر قمر
بود دلیل آنکه ماه در مقابله خداوند اول گرفت که ماه در وی بوده باشد در وقت استفراغ
آسان‌تر بود دوم باید که ماه از نحوس خالی باشد سیم باید که قمر مسعود و متصل باشد یا عطارد
مسعود بود بهتر باشد چهارم باید که سعدی در طالع بود و سعدی در رابع پنجم باید که
ششم [illegible] را بصلاح آورد حقنه شرایط وی پنج است اول نباید که ماه در هبوط باشد
یا در وبال یا طریقه محترقه که کار بر مراد نرود دوم نباید که قمر در مقابله خداوند ششم یا هشتم
باشد سیم روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد چهارم حذر
نکند از آنکه میان قمر و اوج کمتر از دوازده درجه باشد پنجم اگر نحسی در طالع بود دلیل
مرض باشد و نشاید که در وقت معالجه در وتد باشد که زیان رسد هشتاد و دوم علاج
بیماری بعلاج و شروطات وی سه است اول باید که ماه در نور و منتهای وی باشد دوم
باید که قمر از نحوس پاک باشد سیم باید که سعدین در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت
نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل که آن سبب درازی مرض است هشتاد و سیم
علاج دست و پا از وجع مفاصل و غیره و شروطات وی پنج است اول باید که طالع برج جدی یا دلو
یا حوت باشد دوم باید که قمر در یکی از این بروج بود سیم باید که قمر از نحوس ساقط باشند

باید چهارم

چهارم باید که ماه مسعود و متصل باشد پنجم اگر خواهد که این معالجه بمسهلی بکند باید مریخ ناظر
نشود بسدس یا تثلیث بقمر نگرد تا بقوت حرارت بر طرف شود و فائده دهد و ضرورت وی
خلاف این شروطات است هشتاد و چهارم دارو و مسهل خوردن داروی مسهل خوردن علی الاطلاق
نظر ضعیف است و باز هر مسهل را بنسبت عملی که از وی صادر شود مثل دفع سودا یا صفرا و مانند
شرایطی معین است خاصه در هر یک بجای خود ذکر میکرد اما شرایط مسهل خوردن مطلق سیزده است
اول باید که طالع وقت برج آبی باشد دوم باید که قمر در بروج آبی بود خاصه در عقرب و بطلمیوس
و اتباع او این قول محقق الله و خواجه در شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی مقتضی
حصول رطوبات کند و سیلان اخلاط با سخ بیشتر گردد و بعضی گفته‌اند که در بروج جنوبیه جایز است
الا برج جدی و جمعی در میزان روا داشته‌اند که آن برج جنوبیه اسفل است سیم باید که ماه ناقص
النور و الحساب باشد چهارم باید که قمر در حضیض السیر بود پنجم باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل
بسعدی دیگر باشد ششم باید که دوری ماه از آفتاب بیش از سیزده درجه بود هفتم باید که
عرض ماه جنوبیه باشد هشتم باید که ماه هابط بود در جنوب تا اخلاط فرود آید نهم باید که قمر فوق الارض

بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که ان ستاره در رابع بود دهم خواهد در کشت
مرادورد که باید قمر متصل باشد بکوکب سفلی چون زهره و عطارد و ان کوکب اگر تحت الارض بود
بهتر باشد تا دارو متوجه اسفل بود این سود دارد یازدهم اگر مسهل جهت علاج اندامی خورد باید که
سعدی در ان برج باشد که دلیلیت بران عضو بطرز و سبب بود بگرد دوازدهم تدبیر آنست که قمر در حد
زهره بود سیوم باید که صاحب طالع یا کواکب تحت الارض یا کواکب سفلی متصل باشند که بغایت
ستوده بود و محذورات وی دو است اول نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه باشد
و در سنبله و جدی نیز مکروهست دوم نشاید که قمر با زحل متصل بود که دارو کارگر نبود و نشاید
که علتهای دیگر هم تولد کند سیوم نشاید که قمر بمریخ پیوندد و اگر تثلیث و تسدیس جایز است
تا دارو نیک کارگر بود و هر چند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل او بیشتر بود و هر چند
دورتر بود کمتر بود و در زحل بخلاف اینست چهارم نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند
که ان دارو ضعیف باشد بران که قمر منبع قوة طبیعیست و چون با مشتری باشد طبیعت
قوة تمام یابد پس از موثر غریب بسهولت منفعل نگردد و زهره این عمل نکند
چه طبع او ترقیق اخلاط و ترطیب ان باشد پنجم نشاید که قمر با آفتاب ناظر باشد بنظر

عداوت

عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیاده می‌شود ششم نشاید که قمر بکوکب راجع متصل
باشد یا بکوکبی که بر درجه وسط السماء باشد که دارو قصد اعالی بدن کند و دفع آرد هفتم حذر کنند از اتصال قمر با
صاحب طالع یا کوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بقوت متحرک گردد هشتم نشاید که صاحب
طالع منحوس و محترق بود نهم حذر کنند از انکه نحس در اوتاد قمر افتد اگر نحس منظور نحسی باشد که
هبوط و وبال بود دهم ابو معشر گوید نشاید که ماه کثیر السعادت و نیز نشاید که کثیر النحوس بود
از انکه قمر دلیل طبیعت است اگر طبیعت قوی بود مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد
هشتاد و پنجم داروی که صفرا آورد و شرطهای وی سه چیزست اول باید که طالع برجی از
بروج آتشی بود دوم باید که جای ماه نیز برج آتشی باشد سیوم باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته‌اند
بمشتری بهتر بود و محذورات وی دو چیزست اول نباید که جای ماه و طالع وقت برج خاکی
بود که خاک بر طبیعت سوداست و قوة دارد دوم نباید که قمر بزحل متصل باشد هشتاد و ششم
داروی که سودا آورد و شرطهای وی سه چیزست اول باید که طالع یکی از بروج هوائی بود دوم
باید که قمر نیز در بروج بادی باشد سیوم باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته‌اند زهره نیکوترست
و محذورات وی دو است اول نباید که طالع و خانه ماه برج آتشی باشد دوم حذر کنند از انکه قمر
بمریخ یا آفتاب متصل باشد بد نظر که باشد هشتاد و هفتم دارو که بلغم آورد و شرطهای وی
سه چیزست اول باید که طالع وقت برج آتشی بود دوم باید که جای ماه نیز یکی از بروج بادی بود سوم باید

که قمر متصل بود با آفتاب باتصال مودت و محذورات وی سه است اول آن باید که خانه و طالع برج آبی بود دوم روا نبود که قمر بزهره بود و که زیان مند باشد هشتاد و هفتم داروی که بهر اخراج کرم اندرون معده و شروط است سه چیز است اول باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد دوم باید که ماه بستاره پیوندد که در آنوقت مستقیم شده باشد تا عقبت بیرون آید سیم باید که قمر بزهره متصل باشد خصوصا اتصال محمود و محذورات وی دو است اول آنکه باید که ماه متصل بزحل باشد دوم باید که قمر بستاره راجع یا رونده تحت الشعاع پیوندد

هشتاد و هشتم داروی که بکار میانه شروط است وی سه چیز است اول باید که ماه در برج هوائی بود و جسدی باشد دوم باید که قمر بتربیع عطارد مسعود بود سیم باید که قمر بمشتری ناظر بود بنظر مودت و محذورات وی دو است اول آنست که جای ماه و طالع برج ثابته باشد دوم آنست که قمر در طالع بود که از خوردن دارو فائده نبینند نود دوم داروی که خلط از دهن... و شروط است وی سه چیز است اول باید که قمر در برج هوائی ثابت بود و طالع وقت نیز یکی از برجهای ثابت باشد دوم باید که سعود در اوتاد باشد و اگر طالع بکوکبی سعدی مقرون باشد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن دارو منفعت ندهد نود و یکم داروی که مقدار خون ببرد و شروط است وی چهار است اول باید که ماه در حلول نوریه باشد دوم باید که قمر ناقص النور بود سیم باید که ماه بطی السیر بود چهارم باید که میان قمر و ذنب از سیزده درجه کمتر نبود و محذورات وی نیز چهار است اول آنکه

که قمر در زائل نور بود و در هبوط باشد دوم باید که ماه متصل باخر برج بود سیم روا نبود که قمر از اتصال منحوس وبال بود درو استقبال زیاده باشد چهارم حذر کنند از بودن قمر با ذنب نود و چهارم حب خوردن را شروط است وی دو چیز است اول باید که قمر در بروج منقلبه بود دوم باید که طالع وقت نیز بروج منقلبه باشد و حذر کنند از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود نود و سیم مطبوخ خوردن را شروط است وی سه چیز است اول باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد دوم باید که ماه بزهره متصل بود سیم باید که درجه طالع و جای ماه از برج منقلبه بود و محذورات وی هم سه است اول آنکه طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشد دوم حذر کنند از اتصال ماه با آفتاب یا بیکی از نحسان سیم اگر طالع و خانه ماه برج ثابت بود بی عیب باشد نود و چهارم داروی خوردن را شروط است وی دو است اول باید که قمر در خانه مشتری باشد دوم باید که با آفتاب متصل باشد باتصال محمود تا آن نفع آن پدید آید و محذورات وی هم دو است اول آنست که قمر در خانه عطارد بود دوم حذر کنند از اتصال قمر بزهره و عطارد نود و پنجم عرض تا وقت گرفتن و شروط است وی هشت است اول باید که ماه از دوازده درجه حمل تا بیست درجه باشد و بعضی در تمام برج حمل جایز داشته اند چه این برج معتدل اند و از ناحیه سعود علیا که اثر النصف صاعد گویند دوم باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده بود سیم باید که قمر ناقص النور بود چهارم باید که قمر متصل باشد بعطارد یا بیکی از سعود پنجم باید که ماه بالا باشد و متصل بود بکوکب صاعد فوق الارض و مسعود بود و اتصال قمر بکواکب علوی نیز پسندیده است ششم باید که سعود در طالع بود هفتم باید که صاحب طالع قوی حال بود و ناظر بطالع هشتم بطلمیوس گوید که علاج سر و عرض را

در [illegible] باید اما بغیر [illegible] که مسعود باشند بر جهت محذور است و وی سه است اول نشاید که قمر

متصل بود به مریخ یا آفتاب از تربیع و مقابله چون در حمل باشد که درین معالجه از جهت اعتدال در کار دوم

نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد مگر آن کوکب سعد بود سیم حذر کند از بودن قمر در محاق که [illegible]

[illegible] بود [illegible] و شروطات وی دو است اول باید که قمر در حمل و ثور و

باشد دوم باید که ماه بزهره متصل باشد که سبب [illegible] و محبت بود و محذورات

وی دو است اول نشاید که قمر در بروج [illegible] باشد که [illegible] و آن از میزان است تا حوت

دوم حذر کند از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که ملال و محنت کند بود هفتم [illegible]

و شروطات وی سه چیز است اول باید که قمر در سرطان و [illegible] باشد دوم باید که طالع نیز یکی

[illegible] بود سیم باید که قمر متصل باشد بسعود [illegible] باید کرد از اتصال قمر بکوکب راجع بود هشتم [illegible]

و شروطات وی شش است اول باید که قمر در نور و حساب زاید بود دوم باید که طالع ماه

برج ثابت باشد که اگر برج [illegible] و منقلبه بود دیگرباره بدست [illegible] سیم باید که قمر بشمس

[illegible] بود [illegible] باید که درجه طالع و [illegible] پاک باشد از کواکب [illegible] پنجم باید که [illegible] که دلیل

[illegible] باشد [illegible] باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد اما نظر زحل چون [illegible]

سهل باشد [illegible] که ماه سعدی ناظر بود و محذورات وی اینها باشد [illegible]

و شروطات وی [illegible] است اول باید که قمر زاید النور و الحساب باشد دوم باید که [illegible] از طالع ساقط باشد

باید که [illegible]

[illegible] باید که صاحب طالع مسعود باشد [illegible] باید که قمر متصل باشد بسعود [illegible]

یکی از این [illegible] که قمر [illegible] متصل است در عاشر یا حادی عشر باشد و یکی در طالع [illegible] پنجم

بهتر است که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت [illegible]

[illegible] باید که قمر فوق الارض بود [illegible] باید که قمر از نظر نحوس پاک باشد خصوصا از مریخ که [illegible]

[illegible] کند [illegible] باید که مشتری از [illegible] ساقط باشد و فوق الارض بود [illegible]

[illegible] باید کرد از طالع و محذورات وی سه چیز است اول نشاید که قمر [illegible] پیوندد [illegible]

اجتماع بود دوم حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و از [illegible] سیم [illegible] از آنکه قمر در [illegible]

که [illegible] و منسوب بود و حکما متفق اند بر آنکه [illegible] بود آن که قمر در آن برج باشد که بآن اندام

منسوب است نشاید از بهر آنکه چون قمر در آن برج عضوی باشد رطوبات بدن متوجه بآن عضو

بود و [illegible] تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی در استعداد

تعفن [illegible] باشد [illegible] و شروطات وی سه چیز است اول باید که طالع [illegible] بود از بروج

[illegible] دوم باید که قمر در میزان یا عقرب باشد سیم بهتر است که ماه زاید النور باشد و متصل بسعود

و محذورات وی دو است اول بپرهیزد از اتصال قمر بمریخ که آن [illegible] و [illegible] دوم حذر کند از

[illegible] ماه بزحل که آن [illegible] از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد [illegible]

و شروطات وی پنج است اول باید که قمر در بروج آتشی باشد دوم باید که طالع نیز یکی از این بروج بود

سیوم نباید که قمر مریخ یا اصحاب متصل باشد یا نقصان (محو) نباید که صاحب طالع و ثانی ناظر بود
پنجم نباید که ضعیف او بدحال بود متصل باشد و محذورات وی دو است اول نشاید که قمر در بروج آبی باشد
دوم حذر کنند از آنکه ماه در آن برج بود که منسوب بود بدان عضو که داغ بران خواهند نهاد و گفته اند که
اگر سعدی در آن موضع با ماه بود جایز باشد فصل دوم در کشیدن دندان مشروطات وی شش است اول باید که
ماه در بروج ثابته باشد تا قطعا حفظ بکند و در ثور هیچ روا نبود دوم باید که ماه زاید النور
در حساب بود دیگر خواهد که خون اندک بگیرد که در آن وقت ناقص النور باید و بطی السیر سیم باید
که قمر در بروج مذکر باشد چهارم باید که طالع وقت از بروج هوائی بود تا خون صاف بیرون نیاید پنجم
باید که ماه مسعود باشد خصوصا متصل بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود و آن کار آسان
و سبک بر آید ششم باید که سعدی در طالع وقت باشد اگر مشتری بود بهتر بود و محذورات وی
ده چیز است اول نشاید که ماه در بروج منقلبه بود و در ذوجسدین نیز روا نبود خاصه در جوزا
و هر برجی که منسوب است بدان اندام که فصد می کنند نشاید دوم نباید که خانه ماه و طالع برج آبی
از آن باشد که برودت دفع شود و حرارت بماند اگر برج هوائی بود حرارت دفع شود
و نفع نبخشد سیوم از وقت اجتماع تا دوازده ساعت این کار را نشاید و آن
ساعت محترقه است که حکما آن ساعت را نحس گویند و در این باب مبالغه عظیم کرده اند
و از فصد منع کرده اند چهارم حذر باید کرد از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده بود

پنجم نباید

پنجم نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشند که آن دلیل وجع بود ششم نشاید که ماه
بزحل بود که بیم بود بیماری سودا باشد و گفته اند نظر زحل هر چند از تثلیث بود اگر در اول ماه زیادت النور
و حکیم کوشیار نظر زحل را هیچ وجه جایز ندارد چون که آن فصد بی فایده بود هفتم نشاید که قمر با
مریخ باشد که دلیل تباه شدن آن عضو بود و گویند سبب مزید شوخت و بعضی نظر مریخ را از
تسدیس و تثلیث جایز دارند نه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خفقان دل و التیام جراحت
و اگر آن اتصال از بروج ذوجسدین باشد دلیل کند که بیشتر از منبع فرو باید برد و شاید که خون بر نیاید هشتم
حذر باید کرد از آنکه زحل یا مریخ در راس و ذنب طالع باشند نهم روا نبود که زحل یا مریخ در هبوط یا
در ششم میزان باشند که آن منحوس تر بود خون بر دو شتی را دهم نشاید که قمر خالی السیر بود که هیچ
فایده نیابد فصل سیم در حجامت کردن و مشروطات وی پنج است اول باید که خانه ماه و طالع از
بروج هوائی بود تا خون فاسد بر رود و صاف بماند و نفع آن ظاهر شود دوم باید که ماه بمشتری
متصل بود سیم باید که ماه زاید النور بود و هم در حساب و حکیم بطلمیوس بر قول بقراط رفته و بر
نقصان که باید از نحوس دور باشد چهارم باید که خداوند خانه قمر بقمر ناظر بود و بنظر مودت پنجم اگر
خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکر بود و بنظر مودت و در مریخ و چون قمر در بروج

از حضیض باشد یا در حوت منحوس وقتی باید که مریخ ناظر بود و محذورات ایم خرج است اول نشاید که ماه در
در بروج خاکی بود خصوصا در ثور که سودا پدید آرد و بقول بعضی اسهال نشاید و در بروج آبی هم جایز
نیست که خوف قالنج و لقوه باشد دوم نشاید که در ثانی عشر یا در ثامن از آن بخشی باشد که تا حال او در
سیم نشاید که ماه تحت الشعاع بود چهارم روا نبود که نحسی در طالع باشد پنجم حذر کنند از آنکه قمر بعطارد پیوندد
تو اصبه چون خواهد که خون اندک بردارد والله اعلم فصل چهارم خون بسیار بیرون آمدن
بدان که وقت شرائط فصد شروطات فصد وی سه چیز است اول باید که قمر سریع السیر باشد
دوم باید که ماه بزهره پیوندد باتصال محمود و محذورات وی همان است که در باب سابق گفته
شد و دیگر جا باید که قمر در دوم طالع بود و زحل در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد فصل پنجم
حقنه کردن شروطات وی اربعه است اول باید که ماه مستعلی باشد بر زهره دوم باید که قمر متصل
بیکی از سعدین سیم باید که خداوند خانه قمر شمالی باشد چهارم باید که قمر در بروج شمالی بود پنجم باید
که ماه بزاید باشد در نور و کوشیار گوید که ناقص باشد ششم باید که خداوند طالع سعد باشد هفتم باید
خانه ماه و طالع بروج آبی بود و محذورات وی سه است اول باید حذر کرد از بودن ماه در
ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد و گفته اند چون بوده باشد و ماه ناقص
النور بود چندان بد نباشد دوم بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد سیم حذر کنند از بودن

قمر الی

قمر و مریخ دور بود تا در طالع فصل ششم بازیابی احتیاج کردن شروطات وی چهار است اول باید
که قمر بیکی از سعود پیوندد خصوصا بمشتری دوم باید که صاحب خانه قمر بقمر ناظر باشد سیم باید که ماه در
بروج هوائی بود و اگر طالع نیز هوائی بود اولی باشد چهارم باید که قمر بزهره مستعلی بود و محذورات
وی چهار است اول نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا باتصال مریخ دوم حذر کنند از نظر قمر بجانبی
بهر وجه که باشد فصل هفتم بنده خریدن شروطات وی سه است اول باید که ماه در برج بابی
ارضی و هوائی باشد الا جدی و حکیم ما جزوی گوید همه بروج ثابت باید الا حمل و عقرب و جدی و ثبت گفته اند
که در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و میزان و دلو باشد و نصف اول قوس
و بعضی در حوت نیز روا داشته اند و در این باب قول آنست که اگر خانه ماه و طالع بوقت خریدن
بنده برج ذو جسدین باشد بنده بلید و خائف و دزد باشد و جوزا را نشاید مگر آخرین نیمه او
و در سرطان روا نبود که بنده گردن کشی کند و در اسد نیکو بود اما بسیار خوار باشد و از درد امعا
نالان باشد اگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد و چون میزان باشد امین و راست گوی بود اما
بود و در عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل و خائن بود اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما
گردن کش بود اگر جدی بود بدگوی و بدخوی بود چون دلو بود کارکننده بود اگر حوت بود
بدعمر بود اگر سعدی در این برجها بود خیر و سعادت زیادت گرداند و از نحوست نقصان کند

اگر نحسی بود نحوست بیفزاید و از سعادت کم کند دوم باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد و بار
خوردی گوید بهتر آنست که ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان سیم باید که خداوند طالع
و طالع از نحوس سالم باشد چهارم اگر قمر و صاحب بیت قمر از نحوس سلامت باشد پس منافع
این اختیار مترتب گردد پنجم باید که خداوند سادس را با صاحب طالع نظر محمود باشد
تا میان بنده و خداوند کار اتفاق باشد ششم باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشد
یا در مایل هفتم باید که اوتاد طالع قائم باشد و از آثار نحوس مبرا و در انوار سعود هشتم
باید که صاحب طالع در برج آبی بود و قمر بدو پیوسته نهم باید که سهم السعید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودت دهم اگر این مملوک که خانه الی میخرد که از او نفع باید باید که
صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس یازدهم اگر آن بنده میخرد که در دست او صنعتی
بود باید که طالع و خانه ماه نیمه آخر جوزا باشد دوازدهم اگر آن بنده را خاص که بخدمت خود میخرد
باید که قمر مقبول بود از عطارد سیزدهم اگر خداوند طالع در وسط السماء باشد پسندیده بود
و مولا و بنده از هم راضی باشند چهاردهم اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل
بود بنده فرمان بردار باشد پانزدهم اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمه اول
میزان بود و متصل بسعدی در روشد بود شانزدهم باید که بهمه حالها سادس و صاحبش سالم باشد از نحوس

و چند دانستنی

و چند دانستنی حقیقی چهار است اول نشیبگاهی قمر و طالع خالی از نحوس باشد دوم حذر کند از
آنکه قمر با نحسی باشد و تحت الارض و در برج منقلب که آن غلام گریزپای بود سیم شاید که قمر
باشد که غلام گریزنده و بی ثبات بود و اگر نحسی متصل باشد بدتر بود چهارم حذر کند از آنکه ذنب
در ششم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم السعید که بنده دون همت و خسیس و ناکس باشد و از
او ضرر بمالک رسد فصل هشتم بنده فروختن در اختیار هر چه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر
باشد تا فائده رسد اگر سعدی در طالع وقت باشد بسیار مناسب بود فروشنده را و خریدار را
نفع رسد فصل نهم بنده آزاد کردن بباید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از او منصرف باشد
و طالع وقت دلیل خداوند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل
آزادی و رابع عاقبت آزادی پس از این جمله آنچه قوی حال و با سعود باید چنان سازد
شرایط کلیه است اما شروطات جزئیه است نخست اول باید که ماه زاید النور و العدد باشد چه آن
زیادت عدد و مال باشد دوم باید که ماه در بروج ثابته باشد سیم باید که قمر بسعدی مقبول بود
چه اگر منحوس بود پس در آزادی پیوسته بیمار شود و ضعف بدو غالب گردد چهارم باید که طالع و خداوندش
از نحوس پاک باشند پنجم باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث و تسدیس و هر دو از نحوس سالم که آن
دلالت کند بر موافقت و دوستی بنده با خداوندان ششم باید که آفتاب و وسط السماء هر دو پاک باشند

از منحوس تا خداوند را ایمنی نرسد هفتم باید که ماه در برج ثابت باشد و از نحسی منصرف
و بسعدی متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت کند هشتم باید که قمر و صاحب طالع دفع تدبیر
بسعود کنند تا بسعود دفع تدبیر صاحب طالع کند و محذورات وی چهار است اول حذر کند از
مقابله بمریخ که آن دلیل خصومت بود میان وی و خداوندان و نظر تربیع میانه بود دوم نباید که ماه
منحوس بود که باز به بندگی فتد سیم حذر کند از آنکه قمر در محاق باشد چهارم بپرهیزد از آنکه ماه
از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار زیان (?) آن اکنون که او را بندگی بهتر از آزادی
باشد فصل دوهم نکاح کردن و این و این باب از جمله مهمات است باید
که تامل و احتیاط او را بهیچ وجه فرو نگذارند و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر خللی که در
این اختیار نهند همه عمر خداوند اختیار معذور دارد و اثر آن مدة الدهر باولاد و اعقاب
او برسد پس شرط است که درین باب اهتمام تمام مرعی داشته باشند و بعد از محافظت
شرایط کلیه آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود شش شرط است اول باید که طالع
و سابع او سالم باشند از نحوس دوم باید که قمر و زهره مسعود باشند سیم باید که زهره
که کواکب العرض است در خانهای مسعود باشد یا در حدود البال و اگر زهره در برج مذکر
باشد و مشتری در برج مؤنث مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد و بعکس بالعکس

چهارم باید

چهارم باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع پنجم باید که زهره بخداوند خانه
خود متصل باشد اگر سعد بود و از وی منصرف باشد اگر نحس بود ششم باید که ماه و مشتری
و زهره هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشد هفتم باید که ماه در شرف
زهره بود یا در خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر برآید هشتم باید که قمر مقارن
مشتری بود یا بر تثلیث یا تسدیس که آن دلالت بر کثرت خیر کند نهم باید که قمر مقارن
عطارد مسعود باشد یا متصل بوی که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند دهم باید که آفتاب و
طالع و خداوند طالع و آن ستاره که قمر از وی منصرف است سلیم باشند از مناحس
که این همه دلیل مراد است یازدهم باید که ماه و زهره و سابع و صاحبش و آن ستاره که
قمر بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار است که بجهت نکوئی خود دوازدهم باید
که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که این دلیل است بر معاش ایشان و باید که هیچ وجه
وسط السماء از سعدی خالی نباشد تا به نیکوی معاشیت گذرانند سیزدهم باید که رابع
و صاحبش را القبلاع (?) او را دو سعدی در وی نهد که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان کند چهاردهم

باید که از صلاح خداوند خانه ماه غافل نشود که ان نیز دلیل انجام کار مناکحت یازدهم باید که
ماه در برجی ثابت نباشد و بهترین از همه ثور و اسد است خاصه از ده درجه ثور تا سیزده درجه
او زیرا که صاحب طبری اورده است که اگر قمر در اسد باشد همه چیز را نیکو بود الا انکه شوهر
بر مال زن مشفق نبود و زن نیز بر مال شوهر شفقت نبود و هر یکی در هلاک مال دیگری باشد
و حکیم کوشیار گوید که در این اختیار عقد برج منقلب باید و زفاف در برج ثابت باشد و بعضی
از منجمان عقد و نکاح بودن ماه در سرطان را هیچ جایز ندارند و گویند در او هیچ خیر نیست
اما ابو معشر گوید که اگر بوقت نکاح سابق عزیمت ان دارد که زفاف بعد از مدتی بود
برج ثابت بود و اگر زفاف بر فور خواهد بود برج منقلب خواهد بود و در جامع شاهی
اورده است که نکاح کردن ماه در حمل بود تباه است و میانه برج ثور بهتر است چه اول
ثور دلیل فساد حال زنان باشد و میانه اول جوزا نیکو نیست اما زن و شوهر در تلف مال
و سنبله زن شوهر دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و برج میزان نکاح را نیکست
اما زفاف را نشاید و اول عقرب نیکست و اخر او تباه است چه مفارقت و عدم ثبات محبت
کند و برج قوس میانه بود و گفته است که دعوة عروس را نیکست و اول و میانه دو جدی بهمه جهت بد است

در دلو بواسطه

در دلو بواسطه غیر مشهورند نیکو بود و در برج حوت نیکست اما زن سلیطه و فحش
گوینده بود دوازدهم باید که از ثوابت انچه بر مزاج مریخ و زحل اند چون شجاع و صرفه و قلب
الاسد در یکی از اوتاد نباشد یا با ماه سهم استعانه بود سیزدهم باید که میان صاحب
طالع و صاحب سابع نظر دوستی محمود باشد چهاردهم اگر سعدی در هفتم باشد بهتر بود و کار
بر مراد رود پانزدهم باید که در دوم و هشتم و خداوند ایشان چندانکه تواند اصلاح کند
که یکی بیت المال بالحمت و دیگری بیت المال منکوحه است شانزدهم اگر غرض از این
مناکحت طلب فرزند است باید که خامس و خداوند او را نیز باصلاح اورد و البته
صاحب پنجم را الطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در پنجم نهد اگر در این حال قمر
سیم بود عاقبت کار نیکو بود اگر در کثرت فرزند رغبتی صادق است عطارد را مقارن
صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو سعود باشند در برجی از بروج کثیر
الولد و ناظر بصاحب طالع هفدهم باید که قمر زاید النور و العدد باشد هیجدهم بهتر انست
که طالع وقت برج اتشی باشد و ثابت و گفته اند منقلب هم بد نباشد این قول ضعیف باشد
بد بقد تیر از قوس پاک بود و سعود مرتی تا ان کار در عاقبت نیکو باشد و میان ...

بغض و کینه بود و از زن و فرزند یکدیگر ناخشنود باشند بیستم باید که قمر زاید باشد که آن دلالت بر زیادتی
خیر و برکت کند بیست و یکم باید که ساعت نکاح ساعت سعد بود و خداوند ش قوی حال بود
بیست و دوم باید که راس در خانهٔ پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و ثنا و ثانی
بیست و سیم باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم الاستعانه در اوتاد باشند یا در جاهای مقبول
از خداوند خانهٔ خویش بود بیست و چهارم باید که قمر از ذنب بسعدی بگردد که آن دلالت بر زیادت
شدن مال بیست و پنجم خیر الدین مغربی گفته است که اگر در وقت تزویج عطارد بسعود
ناظر باشد بهتر بود چه آن دلالت کند بر آنکه زود فرزند پدید آید بیست و ششم باید که
مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت و عفت بود و اگر نظر
زهره با این حال بود به غایت کار باشد و محذورات وی دوازده است
اول نباید که زهره بنحوس ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره احتراز باید نمود
دوم نباید که ماه از زهره بنحوسی بگردد خصوصا بنظر تربیع که آن دلیل فرقت و خصومت
بود و گفته‌اند اگر از مقابله بگردد از تربیع نحوستر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود
هر دو با هم سازگار بود اما رنج و بیماری هر یک بدان دیگری رسد و گفته‌اند که اگر اتصال

قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت کند بر هلاک یکی از زوجین خصوصا که اگر قمر در
طالع یا عاشر بود سیم نباید که قمر در نیمهٔ اول جوزا و نیمهٔ آخر عقرب بود و میانهٔ جدی و تمام دلو
باشد و نه در سنبله که زن دوشیزه و هلاکت مرگ بود چهارم نباید که قمر در ثانی عشر از
طالع یا در سادس و ثامن باشد که هم هلاکت باشد پنجم حذر کنند از بودن قمر در طالع
و عاشر که عاقبت این مذامت انجامد ششم نباید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع
بود یا مریخ باشد صاحب طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد هفتم نباید
که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قائم باشد
هشتم حذر کنند از بودن قمر با ذنب که هر مراد بزودی نهم نباید که در حدود نحوس بود دهم
نباید که قمر به برج احتراق یا استقبال نزدیک بود یازدهم نباید که ماه بمقارن زهره باشد
که دلیل تباهی حال زن باشد و این سخن محل تامل است دوازدهم نباید که نحسی در پنجم باشد
که آن دلیل اندک فرزند بود و بودن ذنب در پنجم بدتر و بدتر باشد فصل یازدهم
زفاف کردن و مشروطات وی پنج است اول باید که ماه در برج ثابته باشد الا دلو و در
عقرب نیز منع کرده‌اند اما اسد در غایت نیکوئیست و میانهٔ ثور از اول تا آخر

بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود دوم باید که زهره بقمر و بطالع ناظر باشد سیم
باید که برج دهم بسیار فرزند باشد تا زن زود آبستن گردد چهارم باید که زهره
و زحل باشند و بمریخ ناظر بود بمودّت پنجم باید که عطارد در مقارن صاحب
خامس باشد و هر دو مسعود باشند تا بسیاری فرزند گردد و محذورات در این صنف است
اول نشاید که ماه در برج منقلبه باشد دوم حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس
و ثانی عشر سیم بپرهیزد از آنکه قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک باشد فصل
[illegible] شروط وی آنست که قمر بسعدی پیوندد از میزان اکران سعد زهره
بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و در دنبال
و زحل باو ناظر بود فصل نوزدهم بجنگ رفتن صاحب ملوک در این باب زیاده
از ابواب دیگر است و هیچ اختیار از اختیار حرب مشکل‌تر نیست چه اگر در این
باب خطائی واقع شود سبب استیصال ملت و دولت است و علی الاجمال قبل از
شروع در این باب بباید دانست که طالع دلیل آنکس است که بجنگ خواهد رفت

وخانهٔ دوم

وخانهٔ دوم خانهٔ یاران و اعوان اوست و خانهٔ هفتم دلیل دشمن است
و خانهٔ هشتم دلیل القتل او و چون کسی این مسئله را مستحضر باشد و در این
اختیار تأمل کند و اثر اقوی باید ساخت و مسعود سازد و هرگاه که خواهد
که ضعیف و بدحال گرداند چنان کند که کار بر مراد رود و پس در این اختیار
احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات
بکلی احتراز باید نمود و اما مشروطات وی چهل و دو است اول باید که طالع
یکی از خانهای ستارگان علوی باشد و بهترین خانها مریخ است بدو وجه یکی
آنکه نظر این صورت زهره بود و چند آنکه مریخ را در باب حرب قوتست
زهره را در آن باب ضعف است پس در اختیار کردن این خانها قوهٔ
خداوند اختیار است و ضعف خصم او و وجه دوم آنست که مریخ کوکب
حرب است پس در اختیار حرب هر چه بدو نسبت دارد اولی بود

دوم باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد باید مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث
یا تسدیس سیم باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر باشد و اگر
نبود باید در رابع و سابع مقبول گرداند و گفته اند رابع و سابع نشاید و این
قول بصواب اقربست چهارم گفته اند که ماه در بروج آبی بسیار نیکوست و کوشیار
گوید که ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا ذوجسدین و قمر [illegible]
که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و مشتری ناظر بود که بسیار نیکو باشد پنجم باید
که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب سابع ششم باید که خداوند هفتم
در طالع یا در ثانی و ثانی عشر بود تا مقبول باشد اگر متصل بود دیگر کسی ساقط بهتر
باشد هفتم باید که خداوند طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد هشتم باید که صاحب
طالع بخداوند عاشر متصل بود نهم باید که خداوند ششم در ثانی بود دهم باید
که نیرین بصاحب طالع ناظر باشد که آن رکنی بزرگست در این اختیار و اگر آن

نظر مودت

نظر مودت بود دلیل ظفر باشد یازدهم باید که خداوند طالع شرقی باشد و بطالع
ناظر بود بنظر پسندیده که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند و دلیل
یاران آنکس باشد که ابتدای کارزار کند دوازدهم باید که ستاره که ماه ازو
منصرف است در آن وقت قوی حال باشد و در وتدی مستقیم السیر بود که آن
معنی طالعست سیزدهم باید که ستاره که ماه بدو متصل است ضعیف حال بود
و در زائل الوتد بود که آن معنی سابع است چهاردهم باید که ماه منصرف باشد از ستاره
علوی و متصل بود بستاره سفلی پانزدهم باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت او اقوی بود
از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل تبع وی اند شانزدهم باید که مریخ در وتد باشد اگر
در عاشر باشد حرب قوی گردد و غرض حاصل آید هفدهم باید که طالع از سعدی خالی
نبود یا صاحب طالع با سعدی بود هجدهم باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصارست
و خداوند مسعود و قوی حال باشد نوزدهم بتر آنکه بصلاح آرند کواکب حرب را و آن مریخ است

وعطارد و ماه و خداوند خانهٔ وی پس باید که همه قوی و نیک حال باشند
بیستم باید که سهم السعادة و خداوندش در طالع باشند یا در ثانی بیست و یکم باید
که صاحب فوق الارض سعد باشد بیست و دوم باید که خداوند طالع مستولی باشد بر زهره و ناظر
بود بوی بیست و سیم باید که صاحب ثامن مسعود باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن
دلالت بر نصرت اعوان کند بیست و چهارم باید که از ثوابت که بر مزاج مشتری و مریخ اند
چون شعرای یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر در یکی از اوتاد کنند
یا مقارن ماه یا با سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت باشد بیست و پنجم باید که سهم الظفر
در طالع باشد یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجا تا نیکو آید بیست و ششم باید که
مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس بیست و هفتم باید که صاحب وسط السماء
مسعود باشد و از نحوس سالم که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند بیست و هشتم
اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان بود بیست و نهم
باید که سعدی در طالع باشد و صاحب سر السرایر گوید که بودن زهره در طالع اولی بود

سی ام

سی ام باید که صاحب سابع و طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود
قوی حال و منیره بود سی و یکم باید که صاحب سابع تحت الارض باشد و در برج منقلب بود
و در هبوط ضعیف حال و راجع بود اگر از کواکب سفلیه بود بهتر باشد سی و دوم باید که خداوند
سابع محفوظ های النحس باشد و اگر نزدیک بعقدهٔ ذنب بود دلالت کند بر ضعف
خصم سی و سیم باید که از ملاحظهٔ ارباع غافل نبود چنانکه در باب نبرد با خصم گفتیم که از ده
درجهٔ ثور تا ده درجهٔ اسد شرقیست و از ده اسد تا ده عقرب جنوبی و از ده عقرب
تا ده دلو غربی و از ده دلو تا ده ثور شمالی و این معنی را یکی از رموز هرمس میدانند
و میگویند چون مریخ در ربعی باشد از این ربعها اهل آن ربع در حرب غالب آیند
برای آنکه مریخ سپاهیان را معاونت کند چنانکه اگر قمر در ربع مقام وی باشد او غالب آید
و ابو نصر که از جملهٔ منجمان حرب می باشد میگوید که من این حکم را در بسیار حرب بیازمودم
همه راست و درست آمد سی و چهارم باید که طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج منقلب باشد
باید خداوندش در برج ثابت یا ذو جسدین ناظر باشد تا ظفر در جانب وی باشد

سی و چهارم باید که اثنا عشریه قوی حال و مسعود باشد که آن دلیل عاقبت است سی و پنجم
بطلمیوس گوید که اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را
باشد و طبری گوید که اگر قمر در جوزا بود و نظر با سرطان و قوس باشد هیچ یک را ظفر که منحوس
باشد و اگر سعدی ناظر بود نشانه ظفر است سی و ششم اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر را ناظر
باشند مودت دلیل صلح بود سی و هفتم اگر خواهند که هر دو خصم یکدیگر برسند باید که آن
ستاره که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از آن کوکب نیز که ماه
بوی متصل است و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشند سی و هشتم اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند چهلم اگر عطارد بتربیع سعد بود هر دو
در قوت برابر باشند چهل یکم اگر خواهند تا با دشمن عذر کند جنگ بوقتی کنند که ماه در
تثلیث مریخ باشد و در وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه بود یا در مقارنه او
چهل دوم اگر مریخ بپیوندد و مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست وی عطارد
آید اگر خداوند ثامن کدخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار است

وضعف

لشکر دشمن و محذورات وی دوازده است اول نشاید که خداوند طالع در ثامن و
سابع باشد دوم نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد باشد
سیم حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع چهارم بپرهیزد از اتصال
صاحب طالع بکوکبی ساقط پنجم نشاید که خداوند طالع محترق باشد ششم نشاید که
صاحب سابع متصل بود بکدخداوند رابع که آن دلیل قوت خصم اوست برای آنکه رابع
آنکس عاشر خصم اوست هفتم نشاید که خداوند طالع متصل باشد بنظر عداوت
صاحب ثامن یا بکوکبی که در ثامن بود که خاطره باشد هشتم نشاید که خداوند ثانی
در سابع و ثامن باشد که نشانه ضعف لشکر گردد و بجانب خصم میل کرده بود نهم
حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند خانه او ضعیف حال باشد که تباهی و خلل آورد دهم
حذر باید کرد از فساد اثنی عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد یازدهم نشاید که زحل
در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع بود که آن دلیل هزیمت بود دوازدهم
نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع درآید و صاحب سابع در خانه خویش باشد

ومتقبل بخداوند طالع که ان نیز دلالت بر قرار کند سیزدهم نشاید که دلیل مطلوب بالای
دلیل طالب بکذرد که ان دلالت بر ظفر خصم کند چهاردهم نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی
و حوت بود خصوصا بمریخ و زحل ناظر بود بنظر ناپسندیده که عاقبت [illegible]
اغاز کننده و ابتدا کننده حرب مغلوب کردد پانزدهم نشاید که صاحب [illegible] را بخداوند
سابع نظری پسندیده بود که خصم غالب کردد شانزدهم نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد
که ان دلیل اسیر شدن سپاه سالار بود هفدهم نشاید که سابع و ثامن و خداوند
ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوة خصم و غلبه اعوان او باشد هجدهم حذر کنند از انکه
سهم السعادة در هفتم و هشتم افتد که دلالت بر غلبه دشمن کند نوزدهم نشاید که کوکب
حرب تباه باشد که سبب تباهی تعبیه لشکر باشد و این جمله که ذکر شد در
تمامی حربها باید ملاحظه کنند و در باب حبس قلعها حکما نکتهٔ عجیب استخراج
کرده اند و منازل را قسمت کرده اند و بعضی را داخل و بعضی را بام نهاده و بنای
حرب اختیار قلاع بران می نهند و بعد از این تفصیل سطور خواهد کشت بعون الله تعالی

[illegible]

فصل چهاردهم نقب و [illegible] زدن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا نیز رعایت ان از
لوازم باشد و شرط مخصوص این عمل سه چیز است اول باید که قمر در بروج منقلبه بود دوم باید
که ماه سریع السیر باشد و متصل بسعدی که در تحت الشعاع بود سیم باید که سعدی بر درجه هفتم
طالع باشد تا مراد حاصل کردد و محذورات وی انست که نشاید که نحسی بقمر ناظر باشد یا
نظر کرده باشد و سایر محذورات در این باب همان محذورات است که در حرب گفته شد اینجا
نیز ملاحظه باید نمود فصل پانزدهم سلاح پوشیدن و خریدن و مشروطات وی دو چیز است اول باید که مریخ
در خانه شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش بود دوم باید که قمر با مریخ باشد که بهتر بود
وحذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی فصل شانزدهم ویران کردن حصارها مشروطات
وی سه چیز است اول در روضة المنجمین اورده است که در این اختیار زحل در دلو یا در میزان
باید و مشتری در وسط السماء باشد دوم باید که قمر منحوس بود خصوصا بزحل سیم باید که زحل
در غایت ضعف باشد چه اگر زحل قوی حال باشد حکمی که باز الحصار اباد ان شود
و گفته اند چون در افراشتن بناها و ساختن حصارها قوة زحل مطلوبست هر اینه در خرابی
ضعف او را باید طلبید و او را قوی حال نباید خواست تا ان محل ویران بماند [illegible]

در بیرون لشکر شروطات وی آنان مشروطات چون گذشت و آنچه مخصوص
این اختیار بود پنج است اول باید که طالع برج منقلب باشد دوم باید که خداوند طالع در
مایل اوتاد باشد سیم باید که خداوند سابع در زایل الوتد بود چهارم باید که آفتاب
منحوس و ضعیف حال بود و ستر این بتحقیق نه پیوسته پنجم باید که قمر مسعود و قوی بود و
محذورات وی آنست که خداوند طالع در سابع نباشد صید و جستن طلب دزد دیده و گم شده
ذکر کردن و شروطات وی پانزده است اول باید که قمر در حمل بود و متصل بمریخ یا در جدی
جدی باشد ناظر بزحل دوم باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودت سیم باید که قمر بخداوند
سابع نگرد چهارم باید که خداوند سابع منحوس باشد پنجم باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل
که آن دلیل گرفتار گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل باشد عکس که گریخته محبوس گردد ششم
باید که سهم السعادة ناظر باشد به نیرین که آن دلالت بر یافتن کند هفتم باید که نیرین از
یکدیگر ساقط نباشند و از طالع هم تا مطلوب بدست آید هشتم باید که نحسی در سابع بود تا
بر گریخته ظفر یابد نهم باید که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته زود یافته شود دهم اگر ماه از تربیع یا مقابله ... زود ...
یازدهم اگر طلب دزد دیده و گم شده میکند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا زود بدست آید دوازدهم [illegible]

که خداوند

که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السماء تا آنچه طلب میکند بیابد
سیزدهم باید که یکی از نیرین در طالع باشد و اگر ماه در طالع باشد متصل بآفتاب و آفتاب
در وسط السماء بهتر بود چهاردهم باید که ملاحظه ارباع کند و در روز طلب کردن ماه در هر ربع
که باشد در آنچه طلب کند و ذکر ارباع بتجدید در باب جو گذشت پانزدهم اگر قمر از
تحت الشعاع بیرون آمده باشد و بنحسی پیوسته بود از تربیع یا مقابله طلب کردن را نیکو
باشد و محذورات وی سه است اول نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض
که یافتن متعذر بود دوم نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماه باشد در چهارم بود که آن
دلیل بود بر پوشیده ماندن حال گریخته و گم شده سیم احتراز باید نمود از سقوط
نیرین از طالع و از یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله باید نگریست تا وقت
کسی یا گم شدن چیزی قمر زاید النور بود یا ناقص النور در برج منقلب بود یا در برج ثابت
اگر ناقص بود امکان یافتن بود خصوصا که در برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل بود
یافت خصوصا که در برج منقلب بود در گفته اند بهر تقدیر اگر در برج ذو جسدین باشد عکس که

گر پخته شود باز آید فصل نوزدهم مناظره و مباشره کردن شروطات وی نه است اول باید
که قمر در برج مجسّده باشد و گفته‌اند که در قوس روا نبود دوم باید که قمر بیکی از سعدین
متصل باشد سیم باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتدی که قوی حال بود
چهارم باید که قمر از کوکب علوی منصرف شده باشد و آن کوکب مستقیم السیر بود و مشرق
و در وتد مقبول و ادر انتهاء وتد باشد پنجم باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب ضعیف
بود و در برجی منقلب و زایل الوتد باشد ششم در مباحثه علم باید که قمر ناظر باشد بعطارد
و سعود بود هفتم ابو معشر گوید که در هر علمی که بیان آنی بود چون مباحثه و جدال و مناظره
باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار بود نه ببرج سابع و خداوند ثانی ناظر
خداوند اختیار بود هشتم باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود تا دفع تدبیر بود بغلبه صاحب
طالع نهم باید که صاحب سابع متصل بود بکوکبی ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که
روی باحتراق دارد و محذورات وی سه است اول نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد و
خداوند طالع بد و متصل دوم حذر کند از نحوست و ضعف عطارد سیم نباید که قمر از کوکبی
ضعیف برگردد و بکوکبی قوی پیوندد فصل بیستم وصیت کردن بیمار و ثلث و عمل مشروطات وی هفت است

اول

اول باید که قمر زاید النور باشد دوم باید که ماه متصل باشد بسعدی خاصه مشتری سیم
باید که قمر شمالی صاعد بود چهارم قصرانی گوید در حال وصیت طالع برج ثابت گیرند و قمر و خداوند
طالع باید که برج ثابت باشند تا آن وصیت تغییر نپذیرد پنجم باید که قمر بطی السیر باشد
و متصل بکوکبی بطی السیر که آن دلالت بر عدم تغییر وصیت کند ششم باید که اوتاد از نحوس خالی
باشند و مشتری و زهره در وتد بود و قمر با ایشان تا آن وصیت پاینده بود و ممکن که بیمار
از بیماری برهد هفتم باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و مسعود بود و مسعود که آن نیز
دلیل خیر بود و محذورات وی شش است اول نشاید که قمر در برج منقلب بود که آن وصیت
بپذیرد دوم نباید که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل و تغییر راه یابد سیم نشاید که
قمر تحت الشعاع باشد که بیمار را خطر بود چهارم حذر کند از اتصال قمر بکوکبی که تحت الشعاع بود
مگر آن کوکب زیاده در نیّر نکند و زود ببرجی تحویل کند پنجم نشاید که قمر مقارن مریخ باشد
یا در تربیع یا مقابله که بیمار را خطر باشد ششم حذر کند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در
وتدی که بیمار را ایمن بود و وصیت بعمل نیاید اگر بجای مریخ در طالع زحل باشد بیمار را
بیم بود اما وصیت بجای آورده شود فصل بیست و یکم سفر کردن بر خشکی این باب نیز

مهم‌ترین ابواب است در اختیارات و حاجت بدین بسیار میباشد پس در این
اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجا آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس
بود و خداوند طالع منحوس باشد دلیل مرگ مسافر است و اگر قمر در درجات محترقه باشد
بیم قطع است و بودن یکی از نیرین نظر قوی‌تر است و مانند این و در بعضی از کتب اختیار
مسطور است که روزی شخصی از شهری بیرون شد و عزیمت سفر کرد و اختیار وقت ننمود
چون وی برفت یکی از خانه وی بصحبت جمعی از حکما که اختیار کرده‌اند در آمد و بپرسید که امروز
سفر کردن را چگونه بود حکیمان نظر کردند دیدند که تربیع نحسین بود و مریخ روی بانصراف داشت
گفتند امروز برای سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلان رفت حکیمان گفتند که چه وقت
بود گفت بامداد نگاه کردند که روز سه‌شنبه بود و بامداد که آن شخص رفته بوده ساعت
مریخ بوده و قمر در طالع وقت و خداوند تاسع مریخ و او نزدیک باحتراق چون نیک
نگاه کردند دیدند درجه الطالع تقویم گذشته که مریخ بغیر احتراق چیزی دیگر نخواهد حکیمان گفتند
اگر فریاد کنی و اگر افغان از امروز تا روز دهم خبر کشتن وی برسد سایل دل تنگ شد و

از پیش

٨١

از پیش ایشان برخواست و از کسان خویش از عقب وی بفرستاد تا او را
باز گردانند چون روز دهم شد خبر کشتن از تحقیق آنکسی که از عقب وی رفته بود برسید
و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن آنکه در این باب اختیار سفر احتیاط نمودن
واجب و لازم است و قبل از شروع در بیان شروط بباید دانست که طالع دلیل مسافر است
و ابتداء سفر و نهم دلیل مقصد و هشتم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر
و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل دلیل آفت حال در سفر
دریا پس در این حال دلایل را تامل باید فرمود و آنچه قوی حال و مسعود بود چنان باید
ساخت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما شرایط جزئیه که در این باب
بجای باید آورد چند است اول باید که قمر در برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب بود
تا سفر دراز نشود و دیر نماند دوم باید که قمر در طالع وقت سفر و اوتاد آن از نحوس خالی
باشد تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن اول
مفارقت سیم باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند

اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد اگر در عاشر بود میانه بود اگر در [illegible]
باشد بوقت معاودت روزی بمنزل آورد و در [illegible] الدین آورده است که اگر در
وقت سفر سعدی در طالع باشد کفایت هم نقصانها بکند چهارم باید که صاحب طالع از
نظر کجای ساقط باشد که آن نحوست طالع مسافر را [illegible] بود چنانچه طبری آورده است
که چون وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت بدان کند
و چون طالع سعد باشد و صاحب منحوس دلیل مرگ بعاقبت بود پنجم باید که سابع دلیل مقصد است
بسعدی آراسته بود ششم باید که صاحب سابع قوی حال باشد و پاک بود از نحوس هفتم
باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعدی بود و بهتر آنکه آن سعد در طالع باشد و از
مناحس سلیم بود هشتم بهتر آنست که ماه در پنجم طالع باشد و بطلمیوس گوید که چون قمر در
پنجم بود در رنج مسافر کم بود و صاحب او درد اشود و در راه بیاساید از بهر دو متاع
بسلامت ماند نهم باید که نحوس از ماه و از طالع ساقط باشد و سجزی آورده است که در اختیار
سفر کردن نظر نحوس بطالع سهل تر است از نظر ایشان بقمر دهم باید که ماه بمشتری
یا با جانب متصل بود یازدهم باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا

و طالع

یا وسط السماء یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است بر حصول چیزهای بسیار دوازدهم باید که
در اختیار سفر ملوک اصلاح خانهٔ دوم و خداوندش بکنند که از جملهٔ ضرورات است در رعایت عاشر
و خداوندش نیز لازم است سیزدهم باید که ماه بخداوند خانهٔ خود ناظر باشد چهاردهم باید که خداوند خانهٔ
ماه در روشنی باشد و بسعود آراسته و از نحوس دور پانزدهم باید که خداوند خانهٔ ماه در روشنی
باشد و از مناحس سالم شانزدهم اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابلهٔ ایشان دلالت کند
بر آنکه زود از سفر بازگردد هفدهم اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب طالع وی از نحوس
پاک باشد هجدهم باید که طالع وقت سفر دوم طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع
و طالع تحویل [illegible] انتهاها کابی اصل بکار توان داشت نوزدهم باید که قمر در یازدهم یا پنجم یا سیم
طالع اصل وی باشد و اگر در دوم و نهم بود بهتر که قوی حال باشد و اختیار صاحب روضه
آورده است که در طالع اصل بهتر بود اگر طالع اصل معلوم نبود باید که تغییری کند از [illegible]
و بطالع مسئله بگیرد و آن طالع را عوض طالع اصل بکار دارد بیستم باید که قمر زاید النور
بود و متصل بسعدی یا در خانهٔ سعدی بیست و یکم اگر ماه زاید العدد باشد بهتر بود چه آن

زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصد و در رجعت و شادکامی ماندن
بیست دوم باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خویش باشد و متصل بسعدی که آن
دلیل سبب سفر بود بیست سیم اگر سفر تجارت است باید که دوم طالع نیکو حال باشد و خداوند
وی بوی ناظر بود خواه از تثلیث خواه ایحز و خواه سیر و گفته اند که خداوند دوم فوق
الارض باید و اگر همه در دوازدهم نشیند روا بود بیست چهارم باید که اتصال محمود بود میان
صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد است در آن سفر بجای براید بیست پنجم در اختیار
سفر سلاطین باید که در اصلاح رتب السنه بر حق بکوشند و کوکبی در قران صغری محمود باشد
در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند بیست ششم باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد
بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته گردد بیست هفتم باید که کوکبی که قمر بدو
می پیوندد مسعود باشد یا مقارن سعود تا بره تمام یابد بیست هشتم باید که اصلاح
بیت عرض و کوکب عرض و خانه حاجت کرده باشند تا مقصود فوت نشود بیست نهم
اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازند تا زیانی نرسد سی ام چون ماه از
طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در اوتاد ماه باشند سی و یکم باید که

عطارد

که عطارد با ماه بود یا مقارن مشتری یا ناظر بود بتثلیث که آن دلیل سهولت کارها
باشد اگر نظر بتربیع بود دلیل زودی مراجعت باشد سی و دوم بتر آنست که طالع و هفتم
و نهم و ششم و خداوند هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند سی و سیم باید که مریخ در
فرح باشد و قوی حال بود و سعدی بدو ناظر بود سی و چهارم باید که در اصلاح سهم السعادة
و سهم السفر و خداوند آن شایان بغایت سعی نمایند سی و پنجم اگر طالع و موضعی که از آنجا
که سفر می کند معلوم است باید که سعدی در آن برج و باز رسیدن بدان موضع بود
تا در وقت کامرانی باشند سی و ششم باید که نیرین یکدیگر و بطالع ناظر باشند سی و هفتم
اگر سفر بجهة عملی و منصبی باشد باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد و در این نکته
احتیاط فرمودن از لوازم است سی و هشتم باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود
سی و نهم باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود و از تحت الشعاع دور چهلم رعایت آن
کنند که مسافر از روی بکدام طایفه است هر آینه باید که قمر را بدان کوکب که حاجت
آن منسوبات وی اند متصل سازند باتصال پسندیده و محذورات وی بیت
چهار است اول نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد دوم نشاید که ماه در

برج ایل بود خصوصا در عقرب و با فوزی گوید که شاید وقتی دست دهد که جمله کواکب
منحوس و بدحال باشد و مریخ قوی و نیکو حال پس در جنبش و نیز ضرورت افتند که اختیار
کنند که قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر بود سیم حذر کنند از نحوست ماه یکی از کوکبی که او را
با سفر خصوصیتی باشد چهارم شاید که هبوط ساقط و زواید از طالع اصل اختیار کنند
که نقصان کلی روی نماید پنجم حذر کنند از بودن ماه تحت الشعاع که خلل آورد ششم
شاید که قمر در ثانی عشر یا سادس افتند هفتم شاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم
افتد هشتم شاید که عطارد در احتراق یا راجع بود نهم شاید که نیرین مقارن نحوسی
باشند یا در تربیع و مقابله ایشان باشند خصوصا با ذنب که آن دلالت کند بر دیر
ماندن در سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید و از سفر مراجعت
دست ندهد تا سعدی بدان درجه نرسد که آن نحسی بوده باشد دهم شاید که
ماه در اوایل ماه متصل باشد به مریخ که آن دلیل آفت است از دزدان یا از پادشاه
یا از آتش یازدهم شاید که ماه در اواخر ماه متصل به زحل بود که آن دلیل کند بر
موانع اوقات و نزدیک یونانیان محاربت قمر با زحل نیز بدست دوازدهم حذر کنند

از بودن

[illegible]

از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد سیزدهم شاید که
که ذنب در طالع بود که بهم غایت خطره باشد و بودن قمر در نیرین و در طالع بیماری مسافر باشد
و در راه رنجی بوی رسد چهاردهم شاید که نیرین از طالع ساقط باشد که دلیل درازی سفر
یا موت مسافر بود پانزدهم حذر کنند از بودن قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر عدم معاودت
کند شانزدهم احتراز از مقابله نیرین با طالع کند که آن دلیل رنج بود هفدهم شاید که صاحب ثانی
تحت الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح باشد تحت الارض
جایز نیست هیجدهم شاید که قمر تحت الارض بود و در رابع و در ثالث و خامس روا داشته اند
نوزدهم شاید که خداوند طالع یا خداوند خانه قمر مقیم باشد که عاقبت کار مسافر بد بود
بیستم شاید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد بیش از خانه قمر که از آن
منتقل شده خیزد بیست یکم شاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد نرسد
بیست دوم طبری گوید که شاید که قمر در قوس بود که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر
بود بیست سیم حذر کنند از ضعف و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش رود بیست چهارم
حذر کنند از نحوست اشتم و خداوندش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوست

الثامن وصاحبه للخارج والثانی وصاحبه للداخل مراد از خارج
مسافرست و از داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل
مقصدست و ثامن و ثانی دلیل ما یحتاج اوست در سفر و طالع داخل بلدست و ثانی
دلیل مال و غذا و منافع او در مسکن پس بدین سبب از نحوست این دو خانه
در این اختیار حذر باید کرد فایده بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام الهفته
حذر باید کردن از سفر رفتن و این را بر این منوال بنظم کشیده اند و ایراد آن
هان از قوت نیت مپیما سوی شرق دو شنبه شنبه ∴ مروی ای برادر من به
آنچه در مغرب آورد کینه ∴ روز یکشنبه است و آدینه ∴ روز سه شنبه و چهار شنبه مقابل
مروی زینهار سوی شمال ∴ پنج شنبه چو خور برآرد سر ∴ رخت خود جانب جنوب ببر
صد و بیست و دوم سفر کردن در آب و شرط هاست وی ده چیزست اول باید که ماه در برجهای
آبی بود و در عقرب مکروهست بسبب آنکه مریخ صاحب اوست و دشمن سنت مر ساکن
کشتی را و حجر ابو شب گوید که در برجهای خاکی بود بهترست و نیز میگوید بودن ماه
دهما در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در برج ثور از ضرری خالی
نباشد و در جوزا پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع

بیند و از

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار بقبضة قدرته عنة الاقتدار والصلوة علی رسوله
وحبیبه محمد الامین المختار المبعوث باشارة وربت کلی ما شاء وکیف اراد والسلام علی
آله الاطهار وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار وسار الانجم السیار
ازل قادر مختار جلت عظمته وعلت کلمته که دست اختیار را از تقدیر اعمه
کارخانه ابداع ومشیت وتصرف در کارخانه اسرار قدرت واراده او کوتاه است
یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید وآثار انوار ثوابت وسیارات در اطوار دور
از افلاک واثرات بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواه ان فی ذلک

لذکری

لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید وارسال صلوات بر ارواح مطهره
منوره سالکان مسالک دین وناهجان مناهج یقین که مطالع انوار هدایت وطوالع
افق ولایت اند علی الخصوص بر ان سیاره اوج سبحان الذی اسری که تا ره برج
والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی آله
کیاده وتسلیمات دعوات زکیات بر وجنات زاهره ائمه اطهر حقایق علوم
اصحابی کالنجوم بی صفی گوید فقیر حقیر حسین بن علی النقی المشتهر بالکاشفی اصلحه الله باللطف که چون
بمدد دستیاری رفیق وبازی مردی معاون تحقیق نسخ رساله که آثار انوار آن اطالمه
جهات ستته بود در علوم نجوم ساخته وپرداخته شد بدین ترتیب که از رساله مولانا عبد الرحمن
افتتاح ابواب مدخل این علم شریف بر وجه مستغنی از باها با جهاتهم
با سهل وجوه میسر گشت واز کتاب بیان المشتری اثر حسن حصول
تقویم وجدول استنباطا وتحقیقا بر مناظر ظهور وعرصات عرض جلوه جلا نموده
نسخه سوانح المریخ جواهر اصداف اعمال موالید در رشته انتظام بهجت نظام فکرت نظمی